

هفتنم مارچ روز جهانی زن مبارک



بنیاد آرمان شهر یک نهاد مستقل و غیر انتفاعی شهروندی مستقر در کابل است که به هیچ دسته ی اقتصادی، سیاسی، مذهبی، قومی، و هیچ دولتی وابستگی ندارد. آرمان این نهاد ایجاد بسترهای مناسب برای تامین خواست های اجتماعی برای دموکراسی، حقوق بشر، عدالت و قانون مداری است و نیز دست زدن به ابتکارات فرهنگی و نشر کتاب در خدمت به شکل گیری آگاهی جمعی شهروندان. بنیاد آرمان شهر در راستای تبادل اندیشه و گفتگو در داخل کشور و در منطقه با هدف ایجاد همبستگی، پیشرفت و صلح، می کوشد. بنیاد آرمان شهر عضو فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر (FIDH) است.

این نشریه با حمایت مالی اتحادیه مالی اروپا منتشر شده است. مسئولیت انتشار نشریه به عهده بنیاد آرمان شهر و مسئولیت محتوای مطالب به عهده نویسنده یا نویسندگان است و به هیچ وجه نمی تواند بازتاب موضع اتحادیه اروپا محسوب شود.

آدرس الکترونیک:

armanshahrfoundation.openasia@gmail.com

شماره تماس: ۰۷۷۵۳۲۱۱۹۷

در این شماره می خوانید:

- ۱. کمیته نظارت بر قطعنامه ۱۳۲۵ وضعیت زنان افغان را بهتر خواهد کرد.....
- ۱. نظام سیاسی و عدالت اجتماعی؛ افغانستان کجای کار است؟.....
- ۲. چالش بازسازی «دولت های ناموفق».....
- ۲. بازشناسی نقش زنان افغانستان در مبارزات آزادی خواهی زنان - منیژه باختری.....
- ۳. سه روز در زندان زنان هرات.....
- ۴. کنفرانس مشترک نهاد های جامعه مدنی و دولت افغانستان پیرامون صلح و بازپذیری.....
- ۴. گروه های زنان: «زمان ایجاد جنبش زنان در افغانستان فرا رسیده است».....
- ۵. گروه عدالت انتقالی: تعهدات ملی و بین المللی ضامن صلح.....
- ۵. برقع نیلگون؛ هدیه دولت کرزی به مناسبت روز زن - خدیجه عباسی.....
- ۶. معرفی کتاب: قضا، جنایت های علیه بشریت و دادگاه بین المللی جزایی.....
- ۷. شایسته ترین تجلیل از روز جهانی زن، مبارزه در راه رهایی آنان - گللالی حبیب.....
- ۸. چاپ دوم «علیه فراموشی».....
- ۸. «افغانستان در جستجوی حقیقت و عدالت» - کتابی از آرمانشهر.....
- ۸. نوال السعداوی: ما دوباره یک ملت شدیم، بدون مرزهای جنسیتی و مذهبی.....
- ۹. در اروپا «افکار عمومی اعتقادی به جنگ افغانستان ندارد» - لوموند دیپلماتیک.....
- ۹. «بازخوانی حافظه جمعی ما» - کتابچه ای از آرمانشهر.....
- ۹. سیاست نامه ۱،۲ و ۳ تجدید چاپ شد.....
- ۱۰. فیض محمد عاطفی، شاعر آیینیه محیط' در گذشت.....
- ۱۰. آرشیف ملی افغانستان و ۴۶ سال فرود و فراز - مصاحبه با سخی منیر.....
- ۱۱. کنوانسیون چهارم ژنو و پروتوکول های الحاقی.....
- ۱۱. جنسیت و تصویرسازی رسانه ای از زنان در جهان سوم - خاتمی کینوتی.....
- ۱۲. اروپائیان در گیر جنگی که ربطی به آنها ندارد - لوموند دیپلماتیک.....

نظام سیاسی و عدالت اجتماعی؛ افغانستان در کجای کار است؟

شصت و نهمین جلسه گفتگوی پلی میان نخبگان و شهروندان بنیاد آرمان شهر به مناسبت روز جهانی عدالت اجتماعی تحت عنوان نظام سیاسی و عدالت اجتماعی با سخنرانی آقای میراحمد جوینده وکیل سابق مجلس، آقای عبدالظهور رزمجو معاون حزب پیوند ملی افغانستان، خانم مسعوده کرخی نماینده مردم در مجلس، آقای سیف الدین سیهون استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه کابل و آقای اویناز محقق در واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان به تاریخ ۵ حوت ۱۳۸۹ برابر با ۲۴ فبروری ۲۰۱۱ برگزار گردید. در این گفتگو بیش از ۱۱۰ نفر از اعضای جامعه مدنی افغانستان، دانشجویان، نویسندگان و فعالین حقوق بشر، رسانه های تصویری و صوتی (تلویزیون فردا، آینه، طلوع و رادیو کلبه) اشتراک نموده بودند. در ابتدا گرداننده جلسه اجمل بلوچ زاده گفت: برای اولین بار بنیاد آرمان شهر در افغانستان از روز جهانی عدالت اجتماعی تجلیل می کند. برای ساختن دنیایی بهتر و زندگی شایسته برای همه انسان ها به طور یکسان با رعایت عدل و انصاف سازمان ملل روز بیستم فبروری را روز جهانی عدالت اجتماعی نام نهاده است. طرح مشاهده و بررسی توسعه عدالت اجتماعی در کشور های دنیا برای اولین بار در سال ۱۹۹۵ در کپنهاگ دنمارک برگزار گردید و نتیجه آن نیز در همان شهر اعلام شد و سازمان ملل این روز را هر سال روز مشاهده و بررسی توسعه عدالت اجتماعی در دنیا اعلام نمود. بیستم فبروری نگاهی عمیق و هشیار است بر بی عدالتی های اجتماعی در تمامی کشورهای دنیا که در صدر آن فقر و گرسنگی است. زیرا که اولین جز ترکیبی عدالت اجتماعی در دسترس بودن غذای مناسب و کافی برای همه افراد بشر است. در این روز نگاه جستجوگر و هشیار متمرکز است بر بی عدالتی ها و در تمامی کشورهای دنیا حتی در کشور که زندگی می کنیم. فقر، بیکاری، نقض حقوق زنان و کودکان، کشتار در جنگ های خانمانسوز، بحران عوض شدن آب و هوا و بی توجهی کشور های ... ادامه برگ ۱۸

دوست باز آمد و دشمن به مصیبت بنشست
باد نوروژ علی رغم خزان باز آمد
نوروژ باستانی و سال ۱۳۹۰ خورشیدی بر شما مبارک باد
کمیته نظارت بر قطعنامه ۱۳۲۵ وضعیت زنان افغان را بهتر خواهد کرد



سازمان ملل متحد در افغانستان می گوید این سازمان همانند گذشته بر حمایتش از زنان ادامه خواهد داد او گفت: «ما واقعا از این پروژه بسیار مهم استقبال می کنیم و انتظار داریم که این شبکه و دیگر اعضای جامعه مدنی و حکومت، علاوه بر نظارت، در تطبیق و حمایت از قطعنامه ۱۳۲۵ نیز تلاش کنند. سازمان ملل همانگونه که در ۱۰ سال گذشته از آنچه برای بلند کردن صدای زن و صلح سازی انجام شده حمایت کرده پس از این هم قویا حمایت می کند». در همین حال فعالان جامعه مدنی و حقوق بشر از حکومت و جامعه جهانی می خواهند تا نقش زنان را در برنامه های صلح و تامین امنیت نادیده نگیرند. کمیته حمایت و نظارت از قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد در حالی ایجاد می شود که برخی از فعالان جامعه مدنی و حقوق بشر، نقش زنان در تصمیم گیری های مهم به ویژه تامین امنیت و تامین صلح در این کشور را در سال های گذشته ناچیز می خوانند و حکومت را به رعایت نکردن مفاد این قطعنامه متهم می کنند. به طور مثال خانم سیماسمر رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به اندک... ادامه برگ ۱۸

دوشنبه ۲۸ مارس ۲۰۱۱ - ۰۸ فروردین ۱۳۹۰ بشیر پیمان بی بی سی موسسه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان کمیته ای را برای حمایت و نظارت از اجرای قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد در این کشور ایجاد کرده است. این کمیته که متشکل از نهاد های مدنی، فعالان حقوق زن و حقوق بشر است وظیفه دارد تا از اجرای این قطعنامه از سوی حکومت و جامعه جهانی در افغانستان نظارت کند و آترا مورد ارزیابی قرار دهد. دهها نهاد غیر دولتی فعال در زمینه حقوق بشر و حقوق زنان، عضو موسسه جامعه مدنی و حقوق بشر هستند. قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل که در اکتبر ۲۰۰۰ میلادی تطویب شد بر حمایت از حقوق زنان در افغانستان تاکید می کند. این نخستین باری است که کمیته حمایت و نظارت از قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد در افغانستان ایجاد می شود. نعیم نظری از مسئولان ارشد موسسه جامعه مدنی و حقوق بشر می گوید: «نظارت و ارزیابی از عمل کرد های حکومت افغانستان، جامعه مدنی و نهاد های جامعه مدنی و حقوق بشری در قبال این قطعنامه از مسولیت های این کمیته است». آقای نظری همچنین گفت برنامه های این کمیته شامل نشست های آگاهی دهی مشوره دهی و آموزشی می باشد که در ابتدا برای ۳۰۰ زن در ولایات کابل پروان و بامیان در نظر گرفته شده و حد اقل برای هفت ماه ادامه می یابد. سازمان ملل متحد از ایجاد این کمیته برای حمایت و نظارت از قطعنامه ۱۳۲۵ سازمان ملل استقبال کرده است. خانم آن فیولر معاون بخش حقوق بشر در دفتر هیات معاونیت

بازشناسی نقش زنان افغانستان در مبارزات آزادی خواهی زنان



سال ۱۸۵۷ میلادی یا همین روز در سال ۱۹۱۷ میلادی برای به دست آوردن حقوق مدنی و سیاسی و برابری جنسیتی، و در فرجام به رسمیت شناختن روز همبسته گی زنان در سال ۱۹۷۷ میلادی از سوی سازمان ملل متحد نشانه های گویای این مدعا اند. تاریخ جنبش های زنان نشان می دهد که زنان روشنفکر دارای بر خاستگاه های گوناگون اجتماعی با آفرینش تئوری های سیاسی جنبش های زنانه، در تعمیم تجارب مبارزاتی زنان نقش به سزایی داشته اند.

و یا پایه گذاری نهاد جدید «زنان سازمان ملل متحد» در سال ۲۰۱۰ میلادی نمادی از تاثیر گذاری نهادهای مدنی، جنبش های زنان و حمایت سیاست مداران زن از کشورهای مختلف و پذیرش نهادینه ساختن جنبش های برابری طلبانه زنان در ساحت جهانی می باشد.

همبسته گی زنان به معنای همسویی نگرش های متفاوت سیاسی- اجتماعی آنان نیست؛ بلکه بیشتر هم صدایی آن ها علی رغم تفاوت ها در ایجاد برابری و حقوق مساوی در ساختارهای جامعه و تبعیض ستیزی است. بدون شک روش های متفاوت و یافته های ناهمسان در متن یک جنبش وجود دارند. ولی این تفاوت ها در رویکردها و هنجارها کمتر می توانند مانع همصدایی زنان در جنبش های راهی بخش گردند. در جنبش های زنان، استراتژی های متفاوت با دورنمای مشابه تبارز می یابند و در آن، زنان سکولار، مذهبی، زنان مدرن و سنتی با وجود تعلقات سیاسی ناهمسان و نگره ها و دغدغه های متفاوت در کنار هم می ایستند و در برابر پیوسته گی مردانه و نهادهای تحکیم حاکمیت آن ها که بی گمان غیرعادلانه است، قرار می گیرند.

ایجاد برابری و دسترسی به حقوق مساوی، در واقع به فشار دو سویه نیاز دارد. به بیان دیگر، حرکت های جامعه مدنی و رسانه های پرسش گر و گفتمان اجتماعی آگاهانه و مشارکت در مبارزات و مقاومت های فراگیر از یک سو و تامین حمایت و حاکمیت قانون و دولت سوی دیگر اند. نضج گیری جنبش زنان بدون پیدایی بسترهای اقتصادی و فرهنگی در متن جامعه بی که استبداد ساختاری و رابطه های سنتی در بافت آن گره خورده اند، دشوار است؛ چون جنبش زنان در چارچوب یک کنش جمعی که نشان گر هویت جمعی، خرد و خودآگاهی گروهی بزرگ از لایه های اجتماعیت، در تضاد با زیر ساخت ها و ساختارهایی که غالباً به تابو مبدل شده اند، قرار گرفته و در نتیجه منافع گروه بزرگ تری را که در قالب پیوسته گی مردانه رشد کرده اند، به چالش می کشد.

با توجه به تاریخ صد سال اخیر افغانستان و مولفه هایی که برای جنبش زنان قابل شده اند، مشکل است که رفتار یا کنشی را به نام جنبش اجتماعی زنان در افغانستان تبیین کرد. بازشناسی تاریخی موقعیت زنان در افغانستان نشان گر این حقیقت تلخ است که تا حال جنبش های زنانه خودجوش با مایه های لازمی آن و مبارزات آزادی خواهی و یا روند دسترسی به حقوق طبیعی و مدنی آن چنان که در جهان و حتی شماری از کشورهای منطقه مطرح بوده، در افغانستان شکل نگرفته است. دلیل این امر را می توان در پسمانی ساختاری، سخت جانی سنت ها و ایستایی دگرگونی های اجتماعی ناشی شده از آن ها دانست که بحران های چار دهه اخیر نیز در... ادامه برگ ۱۹

چالش بازسازی «دولت های ناموفق»^۱



درس هایی که باید از اشتباه های جامعه بین المللی در کمک به افغانستان آموخت؟ نویسنده مقاله، سرژ میخائیلوف، تا چندی پیش مدیر اجرایی موسسه توسعه در فرانسه^۲ بود و پیش از آن نیز به عنوان یکی از مدیران و مشاوران ارشد بانک جهانی کار می کرد.

او که در بیش از ۶۰ کشور جهان تجربه اندوخته است در حال حاضر استاد موسسه مطالعات سیاسی پاریس و مشاور دایمی بانک جهانی و دیگر سازمان های بین المللی است و تاکنون چندین کتاب نوشته یا ویرایش کرده است.

معرفی مقاله: کمک های بین المللی برای کشورهای ضعیف و دولت های «ناموفق» که از بحران های شدید یا جنگ داخلی بیرون می آیند افزایش یافته است. اما امروزه متوجه می شویم که مصیبت در افغانستان بیشتر ناشی از اشتباه های ائتلاف کشورهای غربی و به ویژه ناسامانی کوشش های مربوط به توسعه در آن کشور است. سرژ میخائیلوف در مقاله اش به شیوه نظام مندی اشتباه های کشورهای تمویل کننده در فاصله سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ را مورد بررسی و تحلیل قرار می دهد. هدف او کسب درس هایی است که بتوان به طور گسترده تری به کار گرفت و از تکرار آن اشتباه ها در جاهای دیگر پرهیز کرد.

پس از یادآوری به خواننده که ناکارآمدی در عرضه کمک مالی در کشورهایی که در بحران بوده اند باعث یاس فراوان است، و علاوه بر وعده ها و اعلامیه های خوش و آب و رنگ، منابع مالی زیادی برای بازسازی آن کشورها ضروری است، سرژ میخائیلوف تحلیل صریحی از عملکرد ضعیف تمویل کنندگان در افغانستان به دست می دهد. او بر نبود استراتژی منسجم و اهداف روشن برای هدایت اقدامات آنها تاکید می کند. او تصریح می کند که تامین امنیت مردم و ایجاد یک حکومت محلی در این شرایط حیاتی است و این موضوع را تمویل کنندگان در اصل فراموش کرده اند. از آنجا که نیروهای خارجی نمی توانند به طور نامحدود این نیاز را تامین کنند، بناکردن نیروهای امنیتی ملی ضروری است. او سپس پیامدهای نبود هماهنگی و مدیریت استراتژیک در امر کمک مالی را شرح و نشان می دهد که این وضع به ناهماهنگی در تخصیص منابع می انجامد، و الگوی تازه ای برای برطرف کردن این نقص ها ارائه می کند.

با تحلیل موردی افغانستان، او در باره اصول حاکم بر هماهنگی کمک مالی در کشورهای ضعیف و ناکفایتی اهداف توسعه هزاره به عنوان چارچوب کار در شرایط مشابه نتایج کلی تری می گیرد. نویسنده بر پیامدهای وخیم رویکردهای ناشی از ملاحظاتی کوتاه مدت تمویل کنندگان تاکید می کند و نشان می دهد که این رویکردها به ایجاد حکومت موازی منکی بر تمویل کنندگان می انجامد که فقط نهادهای دولتی را تضعیف می سازد.

ضرورت بازسازی تاسیس نهادهای مدرن است و این موضوع را جامعه بین المللی تمویل کنندگان نادیده گرفته است، گرچه بعضی دستاوردهای موفق در افغانستان نشان داده که این کار در شرایط سخت ممکن است. او نوع سطحی دموکراسی را که جامعه بین المللی همواره در این گونه شرایط تحمیل می کند مورد انتقاد قرار می دهد و بر نیاز به دموکراسی مردمی تاکید می کند. سرانجام بر پایه این تحلیل بسیار عمیق، نویسنده توصیه های متعددی به نهادهای رسمی توسعه و سازمان های غیردولتی می کند که در حال حاضر با چالش های مشابهی در دیگر نقاط جهان روبرو هستند و در آینده نیز خواهند بود.

متن کامل مقاله در:

<http://factsreports.revues.org/index696.html#text>

1- Serge Michailof, THE CHALLENGE OF RECONSTRUCTING 'FAILED' STATES: What lessons can be learned from the mistakes made by the international aid community in Afghanistan?
2- French Development Agency (AFD)

منیژه باختری
۱۷ حوت ۱۳۸۹

با دو رویکرد می توان مساله حقوق زنان و جنبش های آزادی خواهی و برابری طلبی آنان را مطالعه کرد. نخست، شناسایی این حقیقت که زنان در بیشتر جوامع از حقوق نابرابر و ستم جنسیتی رنج می برند و از حقوق طبیعی خویش بهره مند نیستند و دو دیگر شناخت راهکار هایی که بتوان حقوق نابرابر و ستم جنسیتی را از بین برد و هسته گذاری مایه های اجتماعی و آغاز مبارزه برای از بین بردن بی عدالتی ها.

از آن جایی که می توان به گفتمان حقوق زنان و برابری جنسیتی، از چشم انداز های گوناگون پرداخت، من تلاش دارم تا در این جستار کوتاه بیشتر به موقعیت زنان باسواد و تحصیل کرده افغانستان در روند مبارزات حق طلبی و برابری خواهی جنسیتی آنان پردازم. نخستین موضوعی که می توان بحث را با آن آغاز کرد، بررسی مولفه های جنبش زنان و رفتارهای آزادی خواهانه است.

تجربه ها در شمار زیادی از کشورها نشان می دهند که جنبش زنان از کرکتهای متفاوت فکری و سیاسی تشکیل شده است. به بیان دیگر زنان صرف نظر از موقعیت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و نگره های فکری خویش در یک ایتلاف، جنبش های گسترده اجتماعی را به میان آورده اند و در راستای به دست آوردن حقوق برابر و برابری جنسیتی به نام یک گروه اجتماعی که منافع مشترک دارد، دغدغه های خویش را مطرح کرده و بی عدالتی ها را به چالش کشیده اند. زنان باید با درک این که دارای خواسته ها و منافع مشترکی اند که تنها با همبسته گی و درک شعوری از موقعیت فرودستانه شان در برابر سیاست ها و شیوه های فرادستانه جامعه پدرسالار به پیروزی و تحقق می رسند، جنبش زنان را سامان دهند. در این شکی نیست که زنان بنابر وابسته گی های طبقاتی و نژادی به گروه های مختلف با منافع متفاوت صنف بندی می گردند ولی با وجود همین تفاوت ها در جنبش های برابری خواهی، آرمان های مشترک می یابند و در نتیجه برای دریافت راه حل متحد می گردند. از آن جایی که زنان یک گروه اجتماعی اند نه طبقه، برخی پژوهشگران بر این باور اند که تعریف مشخصی از منافع و جایگاه آن ها صرفاً از جایگاه اجتماعی آن ها که ناشی از ستم جنسیتی می شود، دشوار است. در حقیقت همین امر سبب پراکنده گی در ارایه دیدگاه منسجم و موجب دریافت متفاوت در راستای تعیین درجه تبعیض جنسیتی و ستم اجتماعی می گردد.

عامل تاریخی شی وارگی و شی انگاری زنان در حوزه اقتدار مردانه ریشه در استبداد تاریخی، خشونت سیستماتیک و ساختاری، انگاره های دینی و اسطوره تاریخی قدرت مردانه دارد. جنگ و فرهنگ جنگ، بی امنیتی، شقاوت های تاریخی، بنیادگرایی دینی، محدودیت های اجتماعی و تفکر سنتی مسلط مردانه، عواملی اند که بیشترین آسیب ها را بر زنان وارد می نمایند. در عین حال، دولت های پدرسالار و حوزه های قدرت که بیشتر با اشتراک مردان شکل گرفته اند، به زن و موقعیت او نگاه ابزاری دارند. جدا از سایر مولفه ها، حقوق زنان، سوژه به شدت سیاسی است و در نتیجه در تقابل با سیاست های پدرسالارانه جوامع قرار گرفته و در تقابل با قدرت و تفکر سیاسی حاکم و نهادهای بازتولید کننده آن عملاً امکان تبارز نیرومند نمی یابند از این رو کسب حقوق زنان در یک فرایند برابری طلبانه صرفاً می تواند در متن یک کارزار فراگیر سیاسی و اجتماعی معنا و مفهوم بیابد.

مبارزات و اندیشه های کسانی چون ماری ولستون کرافت، ویرجینیا ولف، کلارا زتکین، سیمون دوبوار، جولیا کریستوا و یا به سخن دیگر مبارزات برابری خواهی موج های سه گانه فمینیسم در طول تاریخ موجب تغییرات بنیادین در زندگی زنان غرب و سامان بخشی هنجارهای مبارزه گردیده است. در بیشتر کشورهای جهان مبارزات زنان با تظاهرات عمومی، راه اندازی گفتمان های اجتماعی در حوزه عمومی، تشکیل حزب ها و گروه ها از لایه های مختلف جامعه شکل گرفته است. تظاهرات زنان در آمریکا در روز هشتم مارچ

سه روز در زندان زنان هرات



ویدا سامعی
جمعه ۲۰ آذر ۱۳۸۸

از جاده اسلام قلعه که وارد هرات بشوی، پنج مناره بالا بلند هرات چشمانت را از دور به یک نقطه ای خیره می کنند. این مناره ها، به قدمت شهر، قدیمی اند. پنج تیرک آجری که در هوای دود آلود شهر هرات، فارغ از هیاهوی کرکننده یک شهر تشنه بزرگ شدن، آرام ایستاده اند و حتی اگر زیر ضربات سخت روزگار کمی سرخم کرده باشند، آن قدر که یکی از همراهانشان با تسمه و سیم سرپا مانده است، نگاهشان را از هرات بر نمی تابدند. این شهر اما به جز این مناره ها بناهای دیگری هم دارد؛ مقبره خواجه عبدالله انصاری، ارگ هرات، مسجد جامع و زندان زنان.

در هفته دوم حضور در هرات بود که اجازه حضور سه روزه در این زندان را به دست آوردم. زندانی که تنها شش ماه از بازسازی آن می گذرد. این زندان گنجایش صد و بیست زندانی را دارد و در حال حاضر نزدیک به صد و شش زن میهمان اتاق های پاک و مجهز به امکانات قابل قبول برای زندگی اند. زندان زنان هرات در سال گذشته توسط گروه بازسازی ایتالیا مستقر در هرات و با هزینه یک میلیون یورو بازسازی شده است. این زندان مجهز به کارگاه های قالی بافی، کلاس سواد آموزی، بافندگی، خیاطی و مهد کودک برای کودکان زندانیان است. کودکانی که تعدادشان به اندازه زندانیان است. هشتاد و پنج کودک زیر شش سال روزهای شان را به همراه مادران شان می گذرانند و منتظرند پس از اتمام مدت محکومیت، به همراه مادران شان از درب آبی رنگ زندان به سوی دنیای آزاد بروند، دنیایی که مادران آن ها زیاد تمایلی برای دوباره دیدن آن ندارند.

شفیقه، زنی سسی و هشت ساله، همراه با پسرک هفت ساله اش قبول کرد که به سوالاتم پاسخ دهد. روز عید فطر بود و شب قبل، زنان به رسم افغان ها حنابندان داشتند. دستان هدایت الله، پسرک خوش پوش شفیه سرخ رنگ است و چشمانش پر از شیطنت. شفیه به جرم همدستی در قتل شوهرش از هفت سال و نیم پیش تاکنون در زندان است و پسرش در ساختمان قدیمی این زندان به دنیا آمده است. امسال را که به سر کند، دیگر نمی تواند پسرش را پیش خودش نگه دارد، یا به پرورشگاه منتقل می شود و یا به دست عمویش سپرده خواهد شد، عمویی که از هفت سال و نیم پیش تاکنون اجازه نداده است چهار فرزند دیگر شفیه به دیدار مادرشان بیایند.

شفیقه می گوید: «صبح زود بود که در خانه را زدند، شوهرم رفت بیرون و وقتی برگشت، نگران شدم، رفته بیرون ببینم چرا دیر کرده است، دیدم افتاده و غرق خون است. کشتاندمش به خانه و همان جا بود که مرد. خودم پلیس را خبر کردم، پلیس هم به جای گرفتن قاتل مرا به جرم قتل بازداشت کرد، دادگاه تشکیل شد و مرا به جرم همدستی در قتل به هجده سال زندان محکوم کردند. سه سال اول همین

طور در زندان بودم، بعد وکیل دادند و باز هم با وکیل به همان تعداد سال زندانی شدم. حالا هفت سال و نیم است که در این زندانم. قالی بافی می کنم و خیاطی. این جا دیگر مثل خانه ام شده، دل ندارم بیرون بروم».

مثل شفیه زیادند. زنانی که بدون وکیل، یا غیابی محکوم شده اند و یا در عرض یکی - دو ساعت حکم شان به دستشان داده شده است. قتل همسر یکی از جرائمی است که تعداد زنان محکوم زیادی در این زندان دارد. جرائم دیگری نظیر فروش مواد مخدر، تن فروشی، زنا، فرار از خانه، خوردن مشروبات الکلی و دزدی هم این لیست را کامل می کند. در افغانستان، فرار از خانه جرم است و حبس های طولانی چندین ساله را به دنبال دارد. حکم اعدام و سنگسار برای زنان لغو شده است و دولت پس از طالبان هیچ مورد اعدام زنان را در کارنامه خود ثبت نکرده است. اما علی رغم معتدل کردن مجازات برای جرائم زنان، تنبیه و مجازات های غیر قانونی و غیر رسمی روز به روز بیشتر می شود. بر اساس آمار سازمان ملل، خشونت علیه زنان در افغانستان افزایش یافته و تجاوز یکی از مصائبی است که زنان با آن دست به گریبانند. به دنبال هر تجاوز، باید قربانی شود تا نام خانواده از لکه ننگی که بر آن نشسته پاک شود.

شریفه شهباب، معاون ارشد کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان معتقد است که سنت ها در این کشور پیش از هر چیزی، زنان را هدف گرفته و امنیت و حقوق آنان را تامین نمی کند. شریفه می گوید: «جامعه افغانستان سنتی است، سی سال جنگ داشته و در طول این سال ها، زنان اولین هدف خشونت ها بوده اند. حالا حتی با ممنوع کردن سنگسار و اعدام، باز هم از میزان خشونت علیه زنان کاسته نشده است. زنی که با مردی رابطه دارد بدون هیچ شرعی، در ذهن جامعه افغان سزایش سنگسار و مرگ است. تا زیر ساخت های فرهنگی و سنتی این کشور عوض نشود، جامعه این قوانین را به واقع تغییر نخواهد داد. در هر دو زمینه باید کار جلو برود، باید زن را به جامعه افغان معرفی کرد.» با تمام این تفاسیر، برای من که هر روز خبرهایی از سنگسار و اعدام زنان در ایران را می شنوم، شنیدن لغو احکامی مثل سنگسار و اعدام در افغانستانی که همین حالا هم اسیر تفکرات طالبانی است، قدم بزرگی به حساب می آید. در کشوری که روزی زنان را به جرم فحشا و زنا در استادیوم های فوتبال به طرز وحشتناکی با قنداقه تنگ به کام مرگ می فرستادند، حالا همین جرائم حداکثر با چند سال زندان تمام می شود. البته این شاید شکل قضیه باشد چرا که این سنت های افغانستان است که زندگی در بیرون از چهاردیواری زندان را برای زنان با سابقه زندان سخت تر می کند. فرار از خانه از جمله اقداماتی است که به وفور توسط زنان و دختران افغان برای نجات یافتن از موقعیتی که دارند، به کار گرفته می شود و جرمی است که بین پنج تا هفت سال حکم زندان دارد، اما به گفته شریفه شهباب، در قانون جرمی به نام فرار از خانه وجود ندارد و این سلیقه قضات است که بر این نوع رفتار زنان نام جرم نهاده است. فرار از خانه بیشترین گروه زندانیان را به خود اختصاص می دهد. نجات یافتن از خشونت های خانواده، همسر، حفظ جان از مرگ، تن ندادن به ازدواج اجباری و یا حتی برای فرار از فشار همسر برای تن فروشی از دلایل عمده ایست که زنان افغان را مجبور به ترک خانه می کند.

نچلا، دختر بیست و یک ساله ایست که سه سال گذشته را در زندان هرات، در سلول شماره شش به همراه هفت همبندی خود، روزها را شمرده است و باید چهار سال دیگر هم بر این اعداد اضافه کند تا بتواند دوباره از درب آبی رنگ زندان خارج شود.

او اما می گوید: «بعد از خروج از زندان دوباره نمی توانم به خانه برگردم، من کاری کرده ام که آبروی خانواده ام را در قبیله و شهر برده ام. روی برگشتن ندارم».

نچلا از کودکی ناف بر پسر خاله اش بوده اما برای این که بتواند با پسر مورد علاقه اش ازدواج کند، راه فرار را انتخاب کرده است. پسر مورد علاقه اش هم چند متر آن سوتر، در میان دیوارهای زندان مردان زندانی است، او اما به جرم داشتن رابطه نامشروع با زینت به چهارسال زندان، محکوم شده است. نچلا می گوید: «من این پسر را دوست

دارم، پسر خوبی است. تنها یک راه چاره برایم مانده است، هر روز و شب به این راه فکر می کنم، تصمیمم را گرفته ام، اگر دولت بعد از آزادی ام، مرا به پدرم تحویل بدهد، خودکشی می کنم، این همه زندان را فقط برای عملی کردن تصمیم ازدواج من قبول کرده ام، اما اگر دوباره به پدرم تحویل داده شوم، یا کشته می شوم یا مجبور به تحمل یک ازدواج اجباری، هر دو برای من مرگ است. خودم را خواهم کشت».

دنیای بیرون از این چهاردیواری برای این زنان پاک نشده است، وجود دارد و سخت هم منتظر آن هاست. به همین خاطر است که این زنان سعی دارند به دنبال یاد گرفتن یک حرفه باشند. خیاطی، قالی بافی، بافندگی، نوشتن و خواندن و... از کارهایی است که به طور روزانه در برنامه این زنان گنجانده شده و هر کدام از این زنان، سهمی از درآمد حاصل از فروش محصولات این کارگاه ها را کسب می کنند. پانصد افغانی برای یک قالی که سه ماه بافتن آن طول می کشد، چیزی معادل ده دلار. زندان همچنین برنامه ای دارد که با بودجه ای محدود، زنانی را که از زندان آزاد می شوند تحت پوشش می گیرد. زنانی که جایی برای زندگی ندارند هم به خانه هایی مخصوص زنان تنها فرستاده می شوند، این خانه ها به شدت کنترل می شوند و زنان نمی توانند آزادانه رفت و آمد به بیرون داشته باشند.

اما آن چه که باز هم بر پارادوکس این چرخه می افزاید، رفتار برخی مردان افغان است که کمی دور از انتظار من است. حرف هایی که رحمت الله، همسری که به ملاقات زینش آمده است، یک پارگراف جدید در برداشت هامم از این جامعه باز می کند. ثریا، زن جوانی که البته زن دوم رحمت الله هم هست، به جرم قتل غیر عمد دختر خود بازداشت شده، محاکمه شده و به هژده سال زندان محکوم است. دو سال از این مدت را پشت سر گذاشته و با دو دختر خردسالش در زندان، به انتظار سر آمدن چهارده سال آینده نشسته است. روز ملاقات حضوری مردان است و در سالن ورودی زندان زنان، خانواده ها گروه گروه، انگار که به سیزده بدر آمده باشند، سفره ای پهن کرده اند و سه ساعت مهلت دارند هرچه می خواهند بین خود رد و بدل کنند. رحمت الله می گوید: «به خانه که آمدم، به من گفتند دختر ده ساله ام که زیر کرسی ذغالی خواب رفته بود، جان نداشت. عین همین را هم به پلیس گفتم، از من پرسیدند چه کسی در خانه بوده است، گفتم زینم. او را به شانزده سال زندان محکوم کردند». رحمت الله مرد خوش صحبتی است که از علاقه اش به همسرش می گوید و این که همسرش، بعد از آزادی در خانه، مثل سابق جای دارد و بازم زن اوست. می گوید: «خون را با خون نمی شویند، زن من زن خوبی است، حتما مرگ دخترم بر اثر تصادف بوده است.» اما این را هم اضافه می کند که برای چرخاندن خانه و رسیدگی به دیگر بچه های قدونیم قلدی که دارد و صد البته مادر بیمارش، مجبور است تا آن موقع زن دیگری اختیار کند. ثریا نگاه از دهان مردش بر نمی دارد، می گوید: «رحمت الله حق دارد زن بستاند، من که این جایم و نمی توانم به او خدمت کنم، بچه ها در خانه محتاج یک چاشت گرم هستند».

مهلت سه روزه من برای ماندن در زندان تمام شده است. رئیس زندان، ژنرال صادقی، مرد مهربانی است که امکان حضور مرا در زندان فراهم کرد. زنان زندانی بارها در میان صحبت های شان از او برابم گفتند و این که مثل پدر به آن ها توجه دارد. از چند زن در خفا و دور از چشم زندان بانان زن می پرسم آیا نگاهبانان مرد از آن ها تقاضاهای غیر معمول مثل رابطه جنسی می کنند، شنیده ام که در بسیاری از زندان های زنان، والیان آن شهرها از زنان استفاده می کنند. پاسخ می شنوم: «نه، این جا راحتیم، مثل بیرون نیست که از تجاوز بترسیم، ژنرال خوب به ما می رسد، مواظب ماست».

زندگی این جا جریان دارد، شاید نه در مسیر جریان بیرون، اما آرام تر و البته با ترس، ترس از فردایی که این زنان از حالا به فکر یافتن چاره ای برای آن هستند. زندانی مثل شفیه که با جمع و تفریق، سن پسرکشان را با مدت حبسشان در دو کفه ترازوی می گذارند و مطمئن هستند که چند سال بعد، وقتی درب آبی رنگ زندان هرات پشت سرشان بسته شود، آن سوی خیابان، جوانی که می داند زندگی مادرش در زندان چگونه گذشته، منتظرشان است.

کنفرانس مشترک نهاد های جامعه مدنی و دولت افغانستان پیرامون صلح و بازپذیری



این کنفرانس به تاریخ هژدهم و نوزدهم حوت ۱۳۸۹ که برابر بود به نهم و دهم مارچ ۲۰۱۱ در سالون کنفرانس صافی لند مارک برگزار شد. در این کنفرانس بیش از دو صد و پنجاه نفر از اعضای نهادهای جامعه مدنی و شخصیت های مستقل اشتراک ورزیده بودند. نهادهای جامعه مدنی افغانستان برای دریافت راه حل برای تأمین صلح پایدار بحث و گفتگوهای دو روزه ای داشتند که همه ی آن ها در قطعنامه ۱۲ ماده ای برای دولت جمهوری اسلامی افغانستان فرستاده شد.

این کنفرانس توسط عزیز رفیعی رییس مجتمع جامعه مدنی آغاز گردید در این محفل از پروفیسور برهان الدین ربانی رییس شورای عالی صلح، ملک ستنیز عضو مرکز مطالعات جهانی و حقوق بشر دیمارک و آقای معصوم استانکزى دعوت شده بود تا در مورد پروسه صلح دیدگاه های شان را بیان کرده و راه حل هایی را پیشنهاد نمایند.

آقای ربانی در این کنفرانس گفت که از آغاز پروسه صلح در افغانستان تنوشی های زیاد وجود داشته و سوال هایی نسبت به این پروسه در اذهان مردم خلق شده بود هراس از این می رفت که در این پروسه دست آورد های ده ساله مردم افغانستان چه خواهد شد؟ آیا این صلح واقعا به قطع جنگ در کشور کمک خواهد کرد؟

او تأکید داشت که نقش جوامع جهانی در آوردن صلح و قطع جنگ در کشور یک امر مهم است و برای تأمین صلح در کشور در سطح ملی و بین المللی کار های زیاد را انجام داده اند. او افزود که تا هنوز در سطح کشور فرهنگ صلح و برگشتن به زندگی صلح آمیز وجود ندارد و ما تلاش داریم برای جریان های درگیر را متقاعد نماییم تا دست از جنگ بردارند و به زندگی صلح آمیز خود برگردند. رییس شورای عالی صلح گفت در کشوری که سی سال در حال جنگ قرار داشته و تمام هستی اش را از دست داده نمی شود که در یک ماه و یا دو ماه به صلح برسیم، باید این مسیر را سال ها برویم تا به صلح دایمی در کشور برسیم. آقای ربانی گفت که در این پروسه خارجی ها مداخله ی ندارند و این حرکت به ابتکار دولت افغانستان صورت می گیرد اما در موارد زیادی از این پروسه حمایت کردند و آن ها به این باور هستند که تداوم جنگ در افغانستان راه حل بیرون رفت از بحران موجود نیست. او در سخنانش اشاره ای به طالبان داشت که آن ها برای ساختن امارات اسلامی تلاش نمی کنند و ذهنیت های آن ها کاملاً تغییر کرده است، آن ها از جنگ خسته شده اند و می خواهند به زندگی صلح آمیز برگردند.

ملک ستنیز که سخنران دیگر بود صلح را به دو گونه یکی صلح منفی و دیگری صلح مثبت دسته بندی کرد. او افزود که صلح منفی در افغانستان صلح منفی در حقیقت صلح سرد است از آب در آمده است. صلح منفی در حقیقت صلح سرد است که بیشتر برای آتش بس میان دو گروه و مهار کردن خشونت به کار می رود. ولی صلح مثبت به نام صلح سبز مسما است که جامعه مدنی نیز خواهان این نوع صلح می باشد. این صلح برای آسیب شناسی ریشه های جنگ تلاش می ورزد و برای منازعات جاری جویای راه حل می باشد. جنگ در افغانستان از ریشه های داخلی و منطقه ای برخوردار است. او گفت در تأمین صلح پایدار باید ریشه های اصلی منازعه دریافت گردد، واکنش هایی که از طرف شهروندان وجود دارد باید شناسایی گردد و عوامل اصلی تضاد ها در افغانستان تحلیل گردد.

ستیز برای شورای عالی صلح مواردی را پیشنهاد کرد که به نظر وی لازم است در پروسه صلح در نظر گرفته شود.

احترام به ارزش های حقوق بشر، تأمین حاکمیت قانون باید از شعار بیرون شود و جنبه عملی دریافت کند، ایجاد دادگاه ویژه برای نظارت بر پروسه صلح، تقویت پولیس که ضامن صلح در جامعه است.

او در اخیر اشاره کرد که صلح بدون امنیت مدنی - سیاسی هیچ گاه مساعد نمی گردد.

معصوم استانکزى عضو شورای عالی صلح استراتژی شورای عالی صلح را تشریح کرده گفت:

برای برون رفت از وضعیت موجود باید جامعه را به مسیری سمت داد که انسان ها بتوانند در کنار هم دیگر زندگی کنند. در این پروسه اشتراک مردم و سهم گیری آن ها یک امر لازمی است. صلح به هیچ عنوان به خاطر معامله صورت نمی گیرد و یک صلح سرد و یا منفی نخواهد بود. ما تلاش داریم تا ظرفیت امنیتی بالا برود. اما آن چه که ما را نگران می سازد سلاح های غیر مجازی است که در کشور وجود دارد. او کمیته های کاری شورای عالی صلح را چنین نام برد: کمیته دعوت و تماس با مخالفین، کمیته آگاهی عامه، کمیته روابط بین المللی، کمیته حل معضلات محلی و کمیته رسیدگی به زندانیان سیاسی.

استانکزى گفت مردم باید اعتقاد پیدا کنند که این پروسه به نفع آنها است و هیچ راه حل دیگری برای بیرون شدن از وضعیت موجود باقی نمانده است. جوامع بین المللی هم به این باور رسیده اند که جنگ هر چه زودتر باید در افغانستان خاتمه یابد و در این راستا همکاری های متقابل وجود دارد. بعد از ختم سخنرانی ها کارهای گروهی صورت گرفت و خواسته شد تا دیدگاه های اعضای جامعه مدنی و اشتراک کننده ها راجع به پروسه صلح دریافت شود. بعد از ختم کار های گروهی اشتراک کننده ها ۱۲ ماده قطعنامه را با اکثریت آرا تصویب کردند که عنوانی دولت جمهوری اسلامی افغانستان و شورای عالی صلح فرستاده شد.

ماده این قطع نامه:

۱- چگونگی پروسه صلح باید با نظر خواهی مردم صورت گیرد تا بتواند از پشتیبانی آنان برخوردار باشد که بعداً به بن بست مواجه نگردد؛

۲- صلح در افغانستان نمی تواند به قیمت از دست دادن ارزش های دینی، ملی، مدنی، حقوق بشری و به ویژه حقوق زنان به دست آید؛

۳- پروسه صلح باید استوار بر اصل شفافیت، حساب دهمی با نظارت مردم و جامعه مدنی باشد؛

۴- تمام راهکارهایی که دولت افغانستان یا جامعه جهانی جهت رسیدن به صلح استفاده می کنند نباید مخالف ارزش های ملی کشور و تعهدات بین المللی شان باشد؛

۵- زنان باید در تمام مراحل پروسه صلح از تصمیم گیری تا اجرا حضور و مشارکت گسترده و فعال داشته باشند؛

۶- جهت رسیدن به صلح باید به فرهنگ معافیت خاتمه داده شود، حاکمیت قانون تحکیم بخشیده شود و عدالت انتقالی تأمین گردد؛

۷- الغای قانون غفو و جلوگیری از تصویب و توشیح هر نوع قانون که ناقض ارزش های حقوق بشری باشد؛

۸- جامعه مدنی افغانستان معتقد است که جنگ افغانستان دارای عوامل درونی و بیرونی بوده بنا جهت رسیدن به صلح نه تنها عوامل جنگ در داخل بلکه بیرون از کشور باید ریشه یابی گردد؛

۹- با کسانیکه مصالحه صورت می گیرد باید هویت شان روشن گردد و در مورد جنایاتی که مرتکب شدند حقیقت یابی صورت گیرد؛

۱۰- از تجارب ممالک همگون با شرایط افغانستان در تأمین صلح استفاده شود؛

۱۱- حضور و عملکرد نیروهای خارجی در افغانستان باید قانون مند شود، نیرو های خارجی مکلف اند تا کنوانسیون ژنیو را رعایت کنند. در صورت تلفات غیر نظامیان با آن ها برخورد قانونی صورت گیرد؛

۱۲- دولت باید تمام گروه های مسلح غیر قانونی و اربکی ها را در سراسر کشور ملغوا و خلع سلاح کند و در مقابل قوای مسلح افغانستان را تقویت نماید؛

«زمان ایجاد جنبش زنان در افغانستان

فرا رسیده است»

بیانه کمیته مشارکت سیاسی زنان و کمپاین ۵۰٪ زنان افغانستان به مناسبت ۸ مارچ، روز

جهانی همبستگی زنان

۱۲ حوت ۱۳۸۹ برابر ۳۱ مارچ ۲۰۱۱

صدسال پیش از امروز به ابتکار کلاراستکین یک میلیون زن به خاطر پدیده آوردن حق رای و آموزش برای زنان به جاده ها ریختند. از آن زمان تاکنون جامعه بشری شاهد پیشرفت زنان و دستاوردهای چشمگیری در نقاط مختلف جهان بوده است. میلیون ها زن در سراسر جهان سرنوشت خود را در دست گرفته اند و فعالانه برای کسب حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خود مبارزه می کنند. از آن زمان تا کنون عده زیادی از زنان در افغانستان نیز همواره علیه شرایط تبعیض آمیز و نامناسب زندگی خود مبارزه کرده و برای رهایی خود تلاش می ورزند. علیرغم مبارزات صدساله اخیر، امروز زنان افغانستان در شرایط دشوار و تبعیض آمیز اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قرار دارند و با آنکه بزرگترین دانشمندان، زمامداران و بزرگان جامعه در دامان آنان تربیت می شوند ولی به موازات روحیه مسلط مرد سالاری در جامعه همواره به مثابه جنس دوم شناخته می شوند.

متأسفانه ده سال پس از برقراری اداره مؤقت، انتقالی و انتخابی هنوز جایگاه زنان در نظام سیاسی افغانستان از روی کاغذ به صحنه عمل وارد نشده و به رسمیت شناخته نشده است. آزادی ملی زنان به بهانه های واهی در بند کشیده می شود و زنان در محلات افغانستان از ابتدایی ترین حقوق بشری محروم می باشند. با آنکه در این مدت جامعه جهانی به منظور بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی و آموزش و پرورش زنان میلیون ها دلار را اختصاص داده و ده ها نهاد ملی و بین المللی برای دفاع از حقوق زنان و بهبود شرایط زندگی آنان آغاز به کار نموده، ولی متأسفانه از مجموع این تلاش ها نتایج قابل ملاحظه ای که دگر گونی واقعی را در حیات زنان به وجود بیاورد به دست نیامده است. برخی از این نارسایی ها و مشکلات حیات زنان را بر می شمیریم.

امروزه زنان به دلیل وجود جنگ و بحران امنیت در کشور نه تنها امنیت و مصونیت خود را از دست داده اند بلکه علیرغم وجود قطعنامه سازمان ملل و تعهدات بین المللی حکومت نقش آنان به عنوان گروه های میانجی در حل منازعات نا دیده گرفته شده و دولت افغانستان با ارائه راه کارهای ناکارآمد برای مذاکره و مصالحه با مخالفان دولتی بیش از پیش حقوق زنان را در معرض خطر قرار داده است. و این در حالی است که زنان جنوب افغانستان به دلیل بودن در شرایط جنگی نه تنها قربانیان و بازندگان اصلی این جنگ می پایان هستند بلکه پیشتر از زنان دیگر از حقوق اولیه خود محروم هستند. با این همه زنان در جرگه مشورتی صلح و کمیسیون عالی صلح نقش سمبلیک داشته و بیشتر پیش برنده نظرات حکومت بوده و هستند. علی رغم وجود حکومت مرکزی، به دلیل عدم حاکمیت قانون زنان در تمام نقاط کشور به طور یکسان از امنیت و مصونیت برخوردار نبوده و بر برخورد های قبیلوی و محاکم صحرایی روبرو اند. سنگسار، قطع اعضای بدن، قتل های ناموسی، ازدواج اجباری، بد دادن، توهین و تحقیر و عدم توجه به حقوق اولیه بشری دایما آنان را تهدید می نماید. عدم دسترسی زنان به عدالت و محاکم رسمی و فقدان حمایت های اجتماعی، خشونت های خانوادگی، سطح پایین سواد در میان زنان، محرومیت از تحصیل و بسته شدن مکاتب دخترانه، تیزاب پاشی، آزار و اذیت دختران دانش آموز و دانشجو، آمار رو به افزایش زنان و کودکان معتاد، مشکلات بی پایان اقتصادی و اجتماعی زنان بیوه و سرپرست خانوار، مرگ و میر مادران، عدم حضور...

ادامه برگ ۲۱

۱- بر اساس آمار ارائه شده از سوی وزارت معارف افغانستان تنها ۱۲ فیصد از زنان افغانستان با سواد هستند.

۲- سازمان ملل اعلام نموده که افغانستان پس از نایجریا دومین کشور دارای بلندترین آمار هنگام زایمان می باشد. در این گزارش آمده که بیشترین موارد مرگ و میر مادران هنگام زایمان ناشی از بارداری قبل از سن ۱۸ سالگی می باشد.

برقع نیلگون؛ هدیه دولت کزری به مناسبت روز زن



وجود دارد. به نظر می‌رسد که این ابهام، به همراه تندرو بودن راوا و ناهماهنگی و ناسازگاری‌اش با هرگونه جریان در افغانستان، به خصوص جنبش‌های نوپای زنان، از دلایل محبوبیت بیشتر این گروه در میان غربیان است تا در داخل کشور. ارتقاء وضعیت زنان در ساختار سنتی اجتماعی و مردسالارانه کلاسیک افغانستان همواره با چالش‌های جدی و پیچیده‌ای همراه بوده که عمده‌ترین دلیل آن گسست‌هایی است که به دلایل مختلف، از جمله جنگ‌های مخرب داخلی و اشغال افغانستان در برهه‌های مختلف تاریخی در مسیر این روند به وجود آمده است.

جنبش‌های زنان در کشورهای پیشرفته مانند بریتانیا از شکاف عمیق بین معاش زن و مرد شکایت می‌کنند و یا در تلاش تخریب سقف شیشه‌ای و نامرئی هستند که مانع رسیدن آنان به پست‌های بالا و کلیدی اجرایی می‌شود و یا به دنبال بهبود سیستم رفاه اجتماعی که روی زنان تأثیر مستقیم دارد، هستند. در مقایسه با این جنبش‌ها شاید بتوان گفت که زنان و جنبش زنان در افغانستان به دنبال خواسته‌های ابتدایی تری هستند.

زنان افغانستان در قدم نخست، خواهان برقراری صلحی پایدار و عادلانه در کشور هستند. تحقق عدالت انتقالی و مذاکرات شفاف با مخالفان و طالبان، شکستن فضای مردسالاری، تأمین امنیت اجتماعی، ترویج سوادآموزی، انحلال قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان، ایجاد فرصت‌های اقتصادی سیاسی و اجتماعی و نیز دسترسی آسان به امکانات صحتی و بهداشتی، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مطالبات زنان افغانستان است.

حمله آمریکا به افغانستان، در سال ۲۰۰۱ میلادی که به بهانه سرکوب گروه‌های القاعده و طالبان و رهایی زنان افغانستان از اسارت طالبان و جنگ‌های داخلی سی سال گذشته بود، زمینه را برای سرازیر شدن کمک‌های بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی و محلی، به خصوص سازمان‌های مدافع حقوق زنان فراهم کرد.

فعالیت‌های کنونی فعالان حقوق زنان و سازمان‌های محلی زنان، اغلب توسط کشورهای و سازمان‌های اهداکننده کمک هدایت می‌شوند و لذا اکثر برنامه‌ها و پروژه‌های بهبود وضعیت زنان، محدود و حول محور این سازمان‌ها می‌چرخند. بنابراین می‌توان گفت که فعالیت‌های برابری طلبانه زنان و سازمان‌های محلی زنان و سایر جوامع مدنی، نه به شکل هماهنگ و جنبش‌گونه بلکه به صورت غیرمنسجم و پراکنده صورت می‌گیرد. این گونه جنبش‌های اجتماعی، آسیب‌پذیر، بی‌دوام و کاملاً وابسته به نهادهای بین‌المللی بار می‌آیند.

به علاوه اکثر این فعالیت‌ها محدود و وابسته به شرایط امنیتی مناطق مختلف کشور است. مناطقی روستایی و دوردست به انضمام مناطقی که از کنترل دولت خارج هستند، شانس کمتری دارند تا از مزایای نسبی این گونه فعالیت‌ها و سازمان‌ها سود ببرند.

وزارت کنونی زنان افغانستان را می‌توان توفیقی اجباری دانست که نصیب زنان افغانستان شده است. وزارتتی که از طرف جامعه بین‌المللی به زنان افغانستان... ادامه برگ ۱۷

خدیجه عباسی فعال حقوق زنان

از بی بی سی

سه شنبه ۰۸ مارچ ۲۰۱۱ - ۱۷ اسفند ۱۳۸۹ با گذشت صد سال از نامگذاری ۸ مارچ به عنوان روز بین‌المللی زن، زنان کماکان در سراسر جهان به دنبال احقاق خواسته‌های برابری طلبانه‌شان هستند. اگر چه در طول این مدت، جنبش‌های زنان، دستاوردهای برجسته‌ای داشته‌اند، ولی همچنان راه درازی در پیش دارند تا به برابری معناداری در قیاس با مردان دست پیدا کنند.

نخستین گروه‌هایی که برای ارتقای حقوق زنان به طور فعال سازمان یافتند، در دوران پس از انقلاب فرانسه و در سال ۱۷۸۹ میلادی با به عرصه وجود گذاشتند. این گروه‌ها که از آرمان‌های برابری خواهی انقلاب الهام گرفته بودند، چندین باشگاه زنان را تاسیس کردند که تبدیل به محل اجتماعات زنان برای انجام برنامه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شد.

اگرچه فمینیست‌های مسلمان که گرایش‌های نظری و عملی آن‌ها بر اساس قرآن است، فمینیسم را پدیده‌ای منحصر به غرب ندانسته و آن را امری جهانی می‌دانند.

فعالیت جنبش زنان در افغانستان، همانند اکثر کشورهای همسایه از چند سده پیش شروع شده است و با توجه به بافت و ساختار اجتماعی و سیاسی، شکل خاصی به خود گرفته است. شاید بتوان تلاش‌های امان‌الله شاه جوان و اصلاح طلب و خانمش ملکه ثریا در سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ میلادی را اولین گام‌ها برای بهبود وضعیت زنان پس از استقلال افغانستان دانست.

اولین مکتب دخترانه و اولین مجله مختص زنان در تاریخ افغانستان، در سال ۱۲۹۹ خورشیدی گشایش یافت. در همین زمان نیز چندموسسه و ازدواج دختران نابالغ منع شد. متأسفانه تلاش‌ها و اقدامات شتاب زده امان‌الله پس از سفرهای خارجی‌اش برای مدرنیزه کردن افغانستان و کشف حجاب نتیجه‌ای در بر نداشت و منجر به مخالفت‌های شدید علمای دینی و سرانجام سرنگونی حکومتش شد.

زنان افغانستان در قدم نخست، خواهان برقراری صلحی پایدار و عادلانه در کشور هستند. تحقق عدالت انتقالی و مذاکرات شفاف با مخالفان و طالبان، شکستن مردسالاری، تأمین امنیت اجتماعی، ترویج سوادآموزی، انحلال قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان، ایجاد فرصت‌های اقتصادی سیاسی و اجتماعی و نیز دسترسی آسان به امکانات صحتی و بهداشتی، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مطالبات زنان افغانستان است.

از جمله نخستین و برجسته‌ترین سازمان‌هایی که جهت تحقق حقوق زنان در افغانستان شروع به فعالیت کرده‌اند، سازمان دموکراتیک زنان افغانستان است که در سال ۱۳۴۴ خورشیدی بنا نهاده شد. سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به رهبری آنالینا راتبازاد تاسیس شد و دوشادوش حزب دموکراتیک خلق افغانستان به فعالیت‌های خود ادامه می‌داد. ظاهراً نخستین بار، از روز هشت مارچ هم توسط این سازمان در افغانستان تجلیل به عمل آمده است. فعالیت‌های این سازمان با انحلال حزب دموکراتیک خلق افغانستان در داخل کشور محدود شد.

جمعیت انقلابی زنان افغانستان (راوا) از دیگر جنبش‌های نخستین و منسجمی بود که در سال ۱۳۵۶ خورشیدی توسط مینا کشورکمال بنیانگذاری شد. این سازمان به دنبال تحقق حقوق زنان از طریق دموکراسی سکولار است و اکثریت فعالیت‌های خود را به طور مخفیانه انجام می‌دهد و در مورد ماهیت اصلی آن گمانه‌زنی‌های متعددی

تعهدات ملی و بین‌المللی ضامن صلح

اعلامیه گروه هماهنگی عدالت انتقالی افغانستان
۱۸ حوت ۱۳۸۹ برابر با ۹ مارچ ۲۰۱۱



گروه هماهنگی عدالت انتقالی افغانستان به عنوان یکی از نهادهای طرفدار صلح پایدار که لازمه آن رسیدن به عدالت است و صلح توأم با عدالت البته خواست هر انسان آزاد اندیش و آزادی خواه نیز هست در شرایط حساس فعلی وظیفه خود می‌داند تا در رابطه

به مسایل کلان ملی که سرنوشت مردم ما را متاثر می‌سازد ابراز نظر کند. ما در کشوری زندگی می‌کنیم که در جریان سال‌های متمادی جنگ، تمام زیر بناهایش فرو ریخته و انسان‌های این سرزمین همیشه آینده‌ای ناروشن را پیش روی خود داشتند و در شرایط فعلی، افغانستان در وضعیتی قرار دارد که هر قدم ناهنجاری می‌تواند این کشور را سال‌های سال به عقب برگرداند. این مردم نمی‌خواهند یک بار دیگر فرصت را از دست بدهند و یا این که به گونه‌ای در مورد سرنوشت آن‌ها تصمیمی گرفته شود که دوباره گذشته سیاه این کشور تکرار شود و یک بار دیگر عدالت و آزادی در این کشور فدای تبحر و سنگوگرایی عده‌ای تارک اندیش و سیاه فکر گردد.

طالبان و حامیان شان به بهانه حضور نیروهای خارجی در کشور همواره در صدد نا آرامی و کشتار مردم بی‌گناه در این سر زمین بوده‌اند. پارلمان افغانستان که باید خانه خواست‌های مردم زجر کشیده و مظلوم این کشور باشد در دور گذشته قانونی را به نام قانون عفو به تصویب رساند که به صراحت می‌توان گفت حق میلیون‌ها انسان بی دفاع که در دهه‌های گذشته قربانی حس جاه طلبی و تمامیت خواهی عده‌ای شده بودند را زیر پا کرد و امروز هم سر و صدای شورای عالی صلح بلند شده است که گویا می‌خواهد باز هم بدون پرسش از مردم، حق آن‌ها را به عده‌ای دیگر ببخشد.

عفو کردن افراد و گروه‌هایی که در ویرانی و تباهی کشور و مردم نقش داشتند و مانع تحصیل زنان و آزادی‌های آن‌ها برای سهم گرفتن در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی شان گردیدند جز بی‌عدالتی و چشم پوشی از تطبیق قانون در کشور معنایی نخواهد داشت. در کشور می‌توانیم خواست مردم رنج دیده و قربانی را نادیده بگیریم و برای این همه درد و رنج بهایی قابل نباشیم؟ در حالی که سال‌هاست در بوق و کرناهی آزادی، مساوات اجتماعی، حقوق زنان و تطبیق دموکراسی در این کشور دمیده می‌شود. شعارهایی که رسیدن به هیچ کدام آن‌ها بدون گذر از دلان عدالت ممکن نیست.

جامعه مدنی افغانستان به عنوان جریانی که باید همونو با خواست‌های مردم باشد و در راه تحقق عدالت و آزادی در این کشور گام بردارد نیز در طول این سال‌ها آن گونه که شایسته و بایسته است توانسته به دلایل مختلفی متضمن هویت خود باشد. آن چه مسلم است اکتفا به دست آورده‌های ناچیزی که نمی‌تواند مسیر تصمیم گیری‌های کلان ملی و بین‌المللی را نسبت به این کشور تغییر دهد. راهیست که به ترکستان منتهی خواهد شد در حالی که ما در حساس‌ترین شرایط زندگی خود به سر می‌بریم و کوچک‌ترین اشتباهی نهادهای جامعه مدنی را به سوی پرتگاهی خواهد برد که مطابق میل دشمنان این سرزمین است. بنابراین، نهادهای جامعه مدنی افغانستان نقش عمده‌ای را در پرورس صلح و صلح پروری با توجه به عدالت و تطبیق عدالت انتقالی می‌توانند بازی کنند.

در صورت عدم توجه به تحقق عدالت انتقالی، صلح پایدار در این کشور و تأمین امنیت سراسری خیال خامی بیش نخواهد بود.

در شرایطی که دولت تنها مرجع قدرت در افغانستان نیست و امروز جامعه بین‌المللی نیز در تصمیم‌گیری‌ها سهم است؛ آن‌ها باید استوار بر تعهدی بمانند که به مردم افغانستان داده بودند: از جمله تحقق عدالت و تطبیق قانون در افغانستان. بر جامعه بین‌المللی است تا در مقابل عفو سیاسی و عفو عمومی ناقضین حقوق بشر مواضع روشن خود را بیان کند و بالای دولت افغانستان نیز فشار وارد کند تا در راستای تطبیق تعهدات بین‌المللی و کنوانسیون‌هایی که به آن الحاق شده اقدامات عملی را روی دست گیرد. آن چه مبرهن است در طول این ده ساله که از آمدن تحولات در افغانستان می‌گذرد جامعه بین‌المللی هیچ اقدام عملی را برای تحقق عدالت انتقالی نداشته و از سوی دیگر این بی‌توجهی دولت افغانستان را وا داشته است تا در زمینه‌های مختلف خلاف تعهدات ملی و بین‌المللی اش گام بردارد.

اگر جامعه بین‌المللی توجهی ژرف نسبت به فضایی افغانستان نداشته باشد و به مسایل جاری از دیدگاه عدالت و حقوق بشر ننگرد امکان آن وجود دارد که روزی در مقابل پرسش‌هایی قرار گیرد که پاسخی برای آن‌ها نداشته باشند. گروه هماهنگی عدالت انتقالی مکرراً از دولت افغانستان و جامعه بین‌المللی خواسته است تا در تصمیم‌گیری‌های خود به ارزش‌های حقوق بشری و بین‌المللی پایبند باشند نه بر پایه مصالحت‌هایی حرکت کنند که گروه‌هایی که متهم به نقض حقوق بشراند خواهان آن هستند.

معرفی کتاب

تاریخ قضا در افغانستان
جلد اول

حضرت گل حسامی

انتشارات سعید

چاپ اول ۱۳۸۸ خورشیدی

در کشوری مثل افغانستان بحث‌های حقوقی - قانون، قضا در کل «تاریخ حقوق» به صورت محدود، در چوکات تاریخ سیاسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در واقع بحث تاریخ حقوق مثل تاریخ اجتماعی برای مردم نا آشنا است.

جلد اول کتاب «تاریخ قضا در افغانستان» شاید نخستین کتابی باشد که به تاریخ تکامل دادگاه‌ها و قضا در کشور پرداخته است. این کتاب با طرح یک سلسله بحث‌های قضایی - تاریخی در دوران باستان به خصوص حوزه ی تمدنی ما آغاز می‌شود. حتما نویسنده تا دهه اول قرن بیستم هم به صورت گذرا نگاه می‌کند.

اما بعد از جنبش مشروطیت و حاکمیت امان الله خان تا کودتای سردار محمد داوود را، اساسی و عمیق تر بررسی می‌کند. در این بخش شکل گیری شاخه های مختلف محاکم، ایجاد مراکز آگاهی دهی، نشر و پخش کتب و مجلات، سیمینارهای حقوقی - قضایی در چوکات وزارت دادگستری (عدلیه) و بعدها دادگاه عالی (ستاره محکمه)، شکل گیری و ایجاد محاکم (ابتدایی، متوسطه و استیناف) آگاهی حقوقی و قانونی، و... را مورد مطالعه قرار می دهد.

به باور این حقوق دان دهه دوم قرن بیستم آغاز شکل گیری قانون و تصویب نظامنامه های اصلاحی بود. حتما قوانینی که در دهه های چهارم و پنجم (دوره حاکمیت ظاهرشاه و پسر عمویش داوود خان) تصویب، تصویب و نافذ گردیده است، ریشه در نظامنامه هایی دارد که با سعی و تلاش مشروطه خواهان و امان الله خان اعمال شد. این قوانین و نظامنامه ها در آن زمان (شاهی امان الله خان) جنجال های زیادی را برانگیخت به خصوص از طرف ملاها و گروه های محافظه کار. اما در دهه دوم کراسی و بعد از آن داوود خان هیچ واکنشی نسبت به آنها صورت نگرفت. او در صفحه ۵۶ کتاب به نقل از محمود طرزی می نویسد:

در مملکت ما «قانون» از بسیار وقت ها یک کلمه نفرت آور تلقی می شده، هر کس از آن رم و اجتناب ورزیده است و سبب یگانه آن اعتقاد این که گویا «قانون» ضد شرع دانسته شده و مخصوص نصارا پنداشته اند. اگر کدام قانونی وضع شده است آن را قانون نه بلکه «دستور العمل» یا «نظامنامه» گفته اند. در حالی که این این نظامنامه ها و دستور العمل ها همان قوانین هستند. این نشان دهنده ی سرنوشت تلخ قانون در سرزمین ما است.

در کل آن چه نویسنده در زمینه تاریخ قضا در افغانستان نوشته است، توصیفی، شکلی و گزارشی است و به مسایل محتوایی قوانین، زمینه ها، تاثیرات، نواقص و کمبودهای آن پرداخته نشده، اگر جایی هم اشاره شده کلی و سطحی است؛ اما طرح چنین بحث هایی زمینه ساز آگاهی تاریخی حقوقی است.

* جنایات علیه بشریت و محکمه بین المللی
جنایی

تالیف و ترجمه : اکادمیسین عبدالاحد عشرتی

ناشر: انتشارات خاور

سال نشر: ۱۳۸۶

تعداد صفحات: ۳۰۳

در محافل آکادمیک افغانستان موضوعات حقوق بشری به خصوص حقوق بشر دوستانه از جمله مسایل ناشناخته هستند. در این اواخر وزارت دادگستری (عدلیه) برخی قوانین و کنوانسیون های بین المللی را ضمیمه قوانین ملی به نشر رسانده است. اما در کلیت بحث های حقوق بین الملل در محفل آکادمیک در این زمینه کمتر صورت گرفته است.

نویسنده «جنایات علیه بشریت و محکمه بین المللی جنایی» در مقدمه کتاب خود با بررسی برخی از جرایم علیه بشریت در افغانستان آغاز می کند. مثل شهیدان دشت چنتله، قضیه دشت لیلی که در آن



تعدادی از گورهای دسته جمعی توسط پزشکان حقوق بشری (پی آچ آر) در اواخر سال ۲۰۰۰ و اوایل سال ۲۰۰۲ باز دید به عمل آورده اند، نام می برد. در این محل به اساس منابعی که نویسنده تذکر داده است میان ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر انسان در داخل کانتینرها و یا پس از آن در این محل کشته شدند.

بحث های اساسی دیگر کتاب عبارتند از: معاهدات بین المللی به منظور کرامت انسانی، جنگ، قانون بین المللی بشر دوستانه (قانون بین المللی بشر دوستانه و قانون بین المللی جنایی، قانون بین المللی بشر دوستانه و حقوق بین المللی انسان، قانون بین المللی بشر دوستانه و کمیته بین المللی صلیب سرخ، وظایف انجمن بین المللی صلیب سرخ، مبادی اساسی که قانون بین المللی بشر دوستانه روی آن استوار گردیده است (مبدأ مردانگی، مبدأ ضرورت، مبدأ انسانیت)، تعلیمات فرماندهان نظامی، مطالب بسیار ارزنده از قوانین لیبر، ساحه حمایت قانون بین المللی بشر دوستانه، ضرورت حمایت افراد از آلام جنگ، دسته هایی که از حمایت خاص بر خوردار اند (زنان، اطفال، اشخاصی که توسط پراشتو پیاده شده اند، و...) مسئولیت قوانین عسکری ملل متحد، حمایت در جنگ های مسلحانه داخلی، کسانی که تحت احکام قانون بشر دوستانه قرار گرفته نمی توانند، قانون بین المللی بشر دوستانه از منظر اسلام، کشتار جمعی، قوانین سربازی برخی کشور ها، قوانین عسکری برخی از کشور ها (امریکا، فرانسه، بریتانیا، مصر و...) مسئولیت فرماندهان سپاه، دادگاه بین المللی جزایی، کشاندن مجرمین جنگ؛ تعریف دادگاه بین المللی جزایی، صلاحیت دادگاه بین المللی جزایی، التزامات همکاری دولت مربوط در مورد به محاکمه کشاندن مجرمین جنگی،

اساسنامه دادگاه بین المللی جنایی، موازین قانون اساسی افغانستان، قانون بین المللی بشر دوستانه در سطح قانونگذاری افغانستان است.

اما محوری ترین بحث کتاب مذکور کنوانسیون های چهارگانه ژنو با پروتوکول های الحاقی آن است. به باور نویسنده اساس حقوق بشر کنوانسیون های ژنو است. این کنوانسیون ها از ذات و هستی انسان ها به میان آمده اند.

* جنایات علیه بشریت در حقوق بین الملل
کیفری

غلام حیدر علامه

چاپ اول پاییز ۱۳۸۵

نشر میزان

تیراژ: ۱۰۰۰

تعداد صفحات ۱۹۲

این کتاب پایان نامه دوره ماستری (دکتر غلام حیدر علامه) است. نویسنده در پیشگفتار می نویسد: «در ادبیات فارسی حقوق، اثری که جنایات علیه بشریت را به طور جامع بررسی کرده، تحول و

تکامل جرم انگاری این جنایات را در حقوق بین الملل کیفری دقیقا مورد کنکاش قرار دهد و همچنین مشابهت ها و تفاوت های اساسنامه دادگاه های کیفری بین المللی و دیگر اسناد بین المللی در پرداختن به این جنایات را بیان دارد، تا کنون انتشار نیافته است. این در حالیکه که سه کشور فارسی زبان ایران، افغانستان و تاجیکستان هر کدام به نحوی با دادگاه کیفری بین المللی مواجه هستند.»

علامه در مقدمه کتاب می نویسد:

جنایات علیه بشریت می تواند در سه سطح مورد بحث قرار گیرد:

۱- سطح داخلی: بعضی از کشورها این جنایات را در قانون داخلی خویش وارد کرده اند و در مورد آن به قانون گذاری پرداخته اند. (۲) در سطح منطقه ای: کنوانسیون های میان قاره ای یا منطقه ای منعقد گردیده مانند کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی های اساسی، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و... (۳) در سطح بین المللی: که هدف همین کتاب بحث روی آن است.

فصل اول کتاب، جنایات علیه بشریت در اسناد بین المللی (۱۹۹۶-۱۸۹۹) یا (آغاز شکل گیری عدالت کیفری بین المللی). در مبحث اول آن جنایات علیه بشریت در اسناد قبل از تشکیل سازمان ملل متحد، مبحث دوم جنایات علیه بشریت در منشور دادگاه های نورنبرگ، توکیو و غیره، مبحث سوم مبانسی ممنوعیت جنایات علیه بشریت در اسناد سازمان ملل متحد و مبحث چهارم جنایات علیه بشریت در پیش نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری است.

فصل دوم جنایات علیه بشریت در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی: جنایات علیه بشریت در اساسنامه دادگاه های کیفری بین المللی، مصادیق جنایات علیه بشریت و عناصر آن ها در اساس نامه دادگاه های کیفری بین المللی و مسئولیت کیفری و مجازات عاملان جنایات علیه بشریت در اساسنامه های دادگاه های کیفری بین المللی، را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

همان گونه که اشاره شد، این کتاب برای اولین بار در ایران چاپ شده است؛ امیدواریم با همت نویسنده یا ناشران، در افغانستان نیز چاپ شود.

شایسته ترین تجلیل از روز جهانی زن مبارزه در راه رهایی آنان

سر مقاله هفته نامه دنیای زن به مناسبت ۸ مارچ

صدمین سالگرد هشتم مارچ روز جهانی زن را حضور همه زنان جهان مبارک باد می گویم.

دروود می فرستم به زنان مبارز جهان که در راه رهایی، آزادی و عدالت اجتماعی رزمیده و می رزمند.

در مورد این روز میان زنان نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی از زنان اگر آن را قدردانی و بزرگداشت از مقام زن می دانند، عده ای دیگر آن را مظهر نوعی امتیاز دلسوزانه و تحقیر آمیز نسبت به زنان دانسته و معتقدند اختصاص یک روز به نام زنان خود به معنای پذیرش و تایید محرومیت ها بر زن است.

به هر حال ستم بر زنان ریشه تاریخی دارد و نمی توان از آن چشم پوشید بلکه باید جهت رفع و مبارزه علیه آن از هر شکر و فرصتی استفاده جست و راهی گشود برای رهایی، آزادی و عدالت اجتماعی.

اما در افغانستان هشتم مارچ چه معنایی را تداعی می کند؟ سرزمین بلا دیده و عذاب کشیده و اشغال شده تحت ستم، کشوری در جنگ سوخته، وطنی ویران که در تمامی حوادث جاری بر آن قربانی نخست اش زن بوده و حتی به نام آزادی و دموکراسی و حقوق زن بزرگترین خیانت ها به آنان صورت گرفته است. وطنی که زنان اش گاهی به نام مذهب، شریعت و گاهی هم به نام سنت جان سوزترین زجرها را متحمل شده اند. نه ساله عروس مرد چهارزنی هفتاد ساله شده و گاهی قربانی حل اختلافات دو طرف شده اند. بدون آگاهی، بیوه زن اش به عقد برادر شوهر درآمد به دره و شلاق در محضر عام تادیب به رعایت حجاب برقع اجباری شده اند. زنان و دختران کشورم بوده اند که ازین مرز و بوم دفاع کرده و حماسه آفرینند ولی در سُرف آزادی پنجه هایی سیاه تر را به فرمان آی اس آی بر هستی مادی و معنوی شان فرود آمده یافتند. زن بود که مورد تجاوز تفنگ داران مهاجم شهرها قرار گرفت. زن بود که توسط برادر و پدرش کشته شد تا به عقد اجباری زورمندان و قوماندان های محلی در نیابند یا پدر و برادرش شاهد تجاوز جمعی نظامیان بر او نباشند. زن بود که از بلندی های آپارتمان ها خود را پرتاب کرد تا عزت اش را قوماندان محل نریزاند. زن بود که برای انتقام گیری دو طرف به خاطر اختلافات قومی، مذهبی، منطقه ای قرار گرفت. در برابر همه برهنه شد و به صورت نابخشیدنی توهین و تحقیر شد. زن بود که تن به روسپی گری اجباری داد و به بهای عفت و عزت اش شکم کودکان بی پدرش را سیر ساخت.

داستان تلخ سرنواختن زن را پایان کجاست؟ زنان که در کمپ های سوزان بی آب و نان پشاور شب و روز گذرانند هر یک سرگذشت های هولناک اند. در حرم سرای های عرب و پنجابی ها فقط به قیمت پول اربابش به دالر به عرب ها فرخته شدند. زنانی که پس از سوختن تاک و درخت های زمین شان در شمالی زندگی را در دوزخ می گذراندند و حتی در وقت رفع حاجت مجبور بودن چادری داشته باشند.

زن بود که با ممنوع شدن از کار به خانه پرتاب شد و اگر بدون محرم شرعی پایه بیرون می نهاد دره و شلاق بر سر و دوشش می خورد، چرا رویش پنهان نیست یا بوت سفید به پا دارد و یا لباس اش پسندند شلاق به دستان طالب بچه های پرقنده مدارس دیوبندی پاکستانی نیست «ساخت بافت خانم بی نظیر بوتو، مادام البرایت معاون وزارت خارجه آمریکا، بانو رابین رافایل عضو سنای آمریکا تحت حمایت استخبارات آمریکا و انگلیس و کمک مادی و معنوی عربستان سعودی»

بلاخره زن یعنی زرمینه در محضر عام اعدام شد و هفت کودک بی پدرش فریاد می زدند مادر ما را نکشید. مصیبتی را که درین جا به طور فشرده برشمردیم همه محصول جنگ های سالیان دراز در افغانستان بوده است باز هم تاکید می دارم که بیشترین صدمه ناشی از آن را زنان با جسم و روح شان متحمل شده اند. اما آن چه که از آن

گذشته وضعیت کنونی زنان افغانستان چه گونه است آیا زنان افغانستان آزاد و رها از ستم های گوناگون اند یا خیر؟

پس از یازدهم سپتامبر دو هزار و یک و سقوط حکومت وحشت و دهشت طالبان بسیاری از زنان جهان گمان می بردند که زنان افغانستان دیگر به آزادی و رفاه دست یافته اند. اکنون ده سال است که حاکمیت سیاه طالبان فرو پاشیده ولی عده ای بر مسند قدرت قرار گرفته اند که افکار و اندیشه طالبانی در سر دارند و زنان افغان به این باوراند که حرکت های ملی و دموکراتیک بدون عناصر ملی و دموکرات غیر ممکن است. این را خوب می دانیم که حرکت ما با اهداف والای انسانی به سوی آینده بدون آگاهی و ابزار تیوریک فکر و اندیشه نوین و مترقی دشوار است. اما ای دولت فعلی با ترکیب عده ای از جنگ سالاران ناقص حقوق بشر، سرمایه داران مافیایی و جانب داران مافیایی مواد مخدر بین المللی می تواند یک دولت ملی و همگانی را برای مردم بلا کشیده افغانستان بسازند. با این افکار و ماهیت سیاسی ممکن نیست با هیاهوی ریا کارانه و کاذبانه حقوق زن و دموکراسی و تحمل سیاسی به اقتضای روزپنهان ساخت.

زنان تحت ظلم مضاعف از فرط تعصب و تحجر خود را در هرات می سوزانند نادیه انجمن به خاطر شعرش و به خاطر صدای رسایش کشته می شود. ذکیه ذکی سانگه فقط به خاطر مسوولیت و کارشان در تلویزیون و رادیو به قتل می رسند. نخستین قربانیان زرد و خوردهای ناتو و طالبان زنان و کودکان اند بارها به خاطر داریم که زنان و کودکان به خاطر نجات از شر و آزار و تجاوز جنگ سالاران قوماندان سالاران و نظامیان ناتو خود را به دریا انداخته اند. و ما نمی توانیم فراموش کنیم حادثه خونین و مبارزندان های ناتو در شندند هرات، هلمند، قندهار، هسکه مینه، کنر، خوست، حوادث یکاولنگ، دشت لیلی، نابودی بودای بزرگ ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۰ را در اذهان ما دوباره تداعی می نماید. خون بهای قتل یک افغان در استراتژی نظامی آمریکا و بانک جهانی و دولت تحت فرمان آمریکا فقط و فقط یک صد هزارافغانی است و بس.

انسان سرزمین من دراشفته بازار سیاست نظامی آمریکا و انگلیس به خاطر منافع شان چون متاعی بی ارزش است. در افغانستان مرگ و میر کودکان و زنان در جهان مقام دوم را دارد، معناد شدن زنان به تریاک هم ارمان دموکراسی و حقوق زن است.

در شهر ترور و اختناق در جغرافیای قاتل زن، صدای زنان قرا و قصبات زیر سلطه تفنگ سالاران داخلی و قوت های خارجی ناتو نمی تواند به گوش رسانه های جهان برسد. تریاک، کشت خشخاش فقط به نفع مافیای جهانی مواد مخدر است بیشترین کشت خشخاش، تریاک، قاچاق، تجارت و ترافیک آن در هلمند و قندهار است که بیشترین سپاهیان بی شمار انگلیس و آمریکا حضور فعال دارند. مگر زنان و کودکان و مردان هلمندی دارو و دوی و زهر را فقط و فقط به نام کوکنار در هنگام درمان شان استفاده می کنند در اثر استعمال بمب های مختلف در ولایات جنوبی و بعضی مناطق دیگر عده ای از زنان اطفال ناقص الخلقه به دنیا می آورند رنجی که مادران تا اخیر عمر با طفل ناقص، معیوب و معلول خود باید بکشند.

بعد از قتل اجمل نقشبندی، قتل یک خبرنگار دیگر در کندز باز هم توسط یک خارجی، قتل مرموز صمد روحانی منادی و ده ها خبرنگار دیگر به شکل مرموز آن خبرنگاران را کدام تضمین وجود دارد که بتوانند رسانه های داخلی و جهانی را یاری رسانند؟ تا این که همه موضوعات از طریق خود آمریکایی ها و انگلیسی ها به خاطر تضادهای داخلی خود شان درز می کند. همان گونه که بازسازی محو تروریزم و القاعده، مبارزه با مواد مخدر، تطبیق شدن پلان مارشال و عده ها در تحکیم دموکراسی، آزادی بیان در عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تا هنوز هم جامه عملی به تن نکرده، باز هم تاکید می داریم که بازسازی

افغانستان در سایه جنگ سالاران، تفنگسالاران داخلی و خارجی، اقتصاد جنگی و مافیای حقوق زن و حقوق بشری و دموکراسی امیدی است در سراب و رهایی زنان نیز به خواب و خیالی می ماند.

در مدت ده سال ما زنان باید اعتراف کنیم که نتوانستیم جنبش واقعی اجتماعی و سیاسی را برای تحقق حقوق حقه انسانی خود به مثابه یک نهضت ملی و فراگیر ایجاد کنیم. فعالیت بعضی از نهادهای زنان در افغانستان به بقا و تداوم حکومت و دستگاه حاکم انجامیده که عملاً در این ده سال در هر مقطع زمانی از گروه های خاص زنان استفاده شده است.

و این را هم می دانیم که در مدت ده سال ان جی او و ان جی او بازی ها تحت شعار حقوق زنان از جنبش خود جوش و آگاهیانه و نهضت های فراگیر و ملی زنان، از اتحاد و همبستگی شان جلوگیری کرده است. از تعدادی از زنان پارلمان و حکومت استفاده ابزاری برای تحکیم قدرت و حفظ قدرت مردان سود کلان برده شده است. روند جنبش آگاهانه زنان به روند ان جی او بی و پروژه بی توسط سفارت خانه های آمریکا و انگلیس مبدل شد. عده ای از زنان تشنه قدرت و پول فقط زینت المجلس و عروسک هایند که در دست های اربابان قدرت و سرمایه مافیایی بوده اند که هیچ گونه کاری متمر را به خاطر منافع ملی کشور انجام ندادند.

و این را همه خوب می دانیم که در مقاطع مختلف زمانی پروژه های بزرگ و کوچک به نام زن از جانب سفارت خانه ها و موسسات خیریه ارایه شده و فندهای بزرگی را روی زنان به مصرف رسانده اند که همه حیف و میل شده مگر منافع کشورهای زیربط را تا همین نموده است. اکثر پول های جامعه جهانی به شرکت های امنیتی، کنفرانس ها، و جرگه ها به مصرف رسیده و حتی امروز هم با مصارف گزاف و تشکیلات وسیعی به نام شورای صلح، شورای زنان، شورای علماء، مذاکره با طالبان، با حقوق زنان معاملات سیاسی را انجام می -دهند و متاسفانه اندک ارزش ها و دستاوردهای ده سال اخیر زنان قربانی معادلات و معاملات منفی استخباراتی سلاح فروشان قرن ماست.

خورشید را بگو، در ما هنوز خون سحر موج می زند.... من به مثابه یک زن با نیروی ایمان و اراده ام در برابر همه موانع و مشکلات پنجه نرم می کنم و می دانم که این شب را سحری است و ندای اعتراض آمیز خود را به خاطر بی عدالتی ها، نابرابری ها، خشونت های سیاسی که علیه

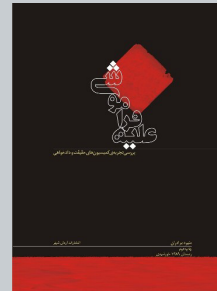
زنان وجود دارد بلند می نمایم، خواهان انکشاف اقتصادی، صلح و آزادی به مثابه گران بهاترین میراث تمدن بشری استم و آن را نه تنها برای کشورم بلکه برای منطقه و جهان عاری از خشونت تقاضا می دارم. دیگر نمی خواهم که با تضادها و جنگ های استخباراتی به خاطر منافع کشورهای قدرت طلب و جاه طلب زنان کشورم و مردم آزاده ام قربانی شوند. از کنفرانس بزرگ و زنان مبارز جهان در وینزیویلا می خواهم تا فریاد ما را به گوش جهانیان برسانند و از کشورها و پارلمانی های مترقی جهانی در راستای تحقق حقوق انسانی کشور در بند و اسیر ما می خواهیم که موضوع افغانستان زخم خونینی است که به مرهم و تفکر و اندیشه جهانی همه جهانیان ضرورت دارد. تعهد ما به هشتم مارچ این خواهد بود که تا آخرین قطره خون ما چون زنان جنبش سبز ایران، زنان آزاده مصر، لیبیا و تونس و عراق و فلسطین، زنان مبارز پاکستان و زنان اروپا و آمریکا از مبارزه به خاطر رهایی مان دست نخواهیم کشید.

زنده باد همبسته گی زنان جهان با زنان زجر کشیده و ستم دیده افغانستان

گلالی حبیب

نشریه دنیای زن، ویژه ۸ مارچ ۲۰۱۱ سال پنجم، دوشنبه ۱۶ حوت ۱۳۸۹/۷ مارچ ۲۰۱۱ - کابل

چاپ دوم علیه فراموشی
بررسی تجربه‌ی کمیسیون‌های حقیقت و دادخواهی



کتاب «علیه فراموشی» اثر تحقیقی از خانم منیره برادران (جامعه شناس) برای دومین بار در افغانستان از طرف بنیاد آرمان شهر به چاپ رسید. چاپ قبلی آن در زمستان ۱۳۸۵ (۲۰۰۷) در ۲۰۹ صفحه نشر شده بود که به زودی ناپایند.

محور اصلی کتاب را دو موضوع مهم تشکیل می‌دهد: «حقیقت» و «دادخواهی». برادران در مقدمه کتاب می‌نویسد: «آیا چالش با گذشته،

برای زنده کردن رنج‌های گذشته است یا هدف دیگری دارد؟ این کار چگونه باید صورت گیرد؟ چه درس‌هایی می‌توان از گذشته آموخت؟ چگونه می‌شود از تکرار گذشته جلوگیری کرد؟» در واقع محور بحث‌های کتاب کمیسیون‌های حقیقت و آشتی بعد از فروپاشی رژیم‌های کودتایی و خود کامة در سه دهه اخیر قرن بیستم است. نویسنده شرح می‌دهد که چه گونه مردم بعد از فروپاشی این رژیم‌ها در پی باز جویی از حقیقت گمشدگان، تجاوزها، بی‌عدالتی‌ها و... صدای خود را بلند کردند. و این که تا هنوز تجربه‌ای که کمیسیون حقیقت و دادخواهی در کشورهای آمریکای لاتین و برخی کشورهای دیگر (آرژانتین، شیلی، افریقای جنوبی، السالوادور، گواتمالا، پرو، هائیتی، اوگاندا، جاد، سری لئون، سری لانکا و مراکش) چه گونه بوده، چه موانعی سد راه آن‌ها قرار داشت، به چه نتایجی دست یافتند و عاقبت کار جنایت کاران به کجا رسید؟ نگارنده فعالیت کمیسیون‌های حقیقت و دادخواهی را اصلی‌ترین مرجع و منبع اظهارات خانواده قربانیان، شاهدان و باز ماندگان آن‌ها می‌داند.

در بخش دیگر کتاب نگارنده از کارکرد کمیسیون‌های حقیقت که در آن رابطه حقیقت و آشتی، ضعف‌ها و محدودیت‌ها، خشونت‌های اعمال شده از طرف گروه‌های مخالف، انعکاس دخالت‌های خارجی در گزارش کمیسیون، کمیسیون حقیقت و مسأله‌ی تجاوز به زنان و روش و تکنیک‌های کار را مورد پژوهش قرار می‌دهد. مسأله دوم کتاب دادخواهی است که در آن در مورد: (۱) کمیسیون حقیقت و محاکمات ملی، (۲) کمیسیون حقیقت و مجازات بین‌المللی بحث می‌شود: در این جا کارکرد سه دادگاه مهم بین‌المللی، دادگاه نورمبرگ، دادگاه بلژیک و دادگاه کیفری بین‌المللی توضیح داده شده و نقش این دادگاه‌ها در محاکمات بین‌المللی جنایت کاران توضیح داده شده است.

چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۹
تعداد صفحه: ۱۸۲
شمارگان: ۱۰۰۰

افغانستان در جستجوی حقیقت و عدالت
(ساز و کارهای ملی و بین‌المللی قابل دسترس برای قربانیان)



این عنوان کتاب دیگری است که مرتبط به همین موضوع به چاپ رسیده است. این کتاب حاوی ۱۳ مقاله از پژوهشگران داخلی و خارجی در زمینه‌های دادگاه بین‌المللی جزایی، زنان و عدالت، پروسه عدالت انتقالی در افغانستان، و کمیسیون‌های حقیقت است. برنامه عمل دولت اسلامی افغانستان در زمینه صلح، مصالحه و عدالت در افغانستان نیز به عنوان پیوست است. در این کتاب معرفی کوتاهی از فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر و بنیاد آرمان شهر نیز ارائه شده است.

تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۸۹
تعداد صفحه: ۱۴۷
شمارگان: ۱۰۰۰

تغییر برای برابری / ترجمه: نفیسه آزاد
http://ir-women.com/spip.php?article9263

من زندگی کرده‌ام تا شاهد و شریک انقلابی باشم که در مصر از ۲۵ جنوری شروع شد و تا امروز که این مطلب را می‌نویسم، یعنی ششم فروری‌فروری ادامه داشت. میلیون‌ها مصری، زن و مرد، مسلمان و مسیحی، از هر آیین و باوری، با هم بر علیه رژیم فاسد و ستمکار متحد شدند، بر علیه آن فرعون والا مقامی که تاج و تخت خود را حتی به قیمت ریختن خون مردم حفظ می‌کند، بر علیه دولت فاسد او که مزدورانش را برای کشتن جوانان استخدام می‌کند، بر علیه نمایندگان پارلمان خیانتکار و تقلبی‌اش که نمایاننده‌های غیر قانونی، مواد مخدر و رشوه هستند، بر علیه روشنفکرانی که تحصیل کرده نامیده می‌شوند اما آگاهی و قلم‌های خود را فروخته‌اند و آموزش، اخلاقیات و فرهنگ را چسب حراج زده‌اند و افکار عمومی و فردی را برای به دست آوردن منافع بزرگ و کوچک و تثبیت موقعیت حاکمان گمراه می‌کنند.

جوانان و کودکان، زنان و مردان از خانه‌ها بیرون آمده‌اند، به رهبری خودشان و در کف حمایت خودشان! در غیاب پلیس و نیروهای امنیتی و نجسگان کنترل کننده‌ی رسانه و فرهنگ که این روزها در خود فرو رفته‌اند. بعد از سرنگونی رهبران ثروتمند و قدرت‌مداری که صریح یا به طور ضمنی رژیم فاسد و دیکتاتور را برای ۵۰ سال حمایت کرده بودند، فرصت طلایی، تبخیز نسبت به زنان و منحرف کردن ارزش‌های اخلاقی هم از میان رفته است. ارزش‌های منحرفی که خانواده‌ها و افراد را فاسد کرده است، ترویج هرج و مرج به نام امنیت، دیکتاتوری به نام دموکراسی، فقر و بی‌کاری به نام رفاه و توسعه‌ی اقتصادی، فحشا و خیانت به نام اخلاق و آزادی انتخاب، تحقیر و تسلیم در برابر آمریکا و اسرائیل به نام صلح و همکاری و دوستی... چنین رژیمی که قلم‌های آزاد و خلاق را به بند کشیده است یا با تمام توان کوشیده که شهرت‌شان را لکه دار کند، یا آن‌ها را به تبعید فرستاده است. میلیون‌ها مصری، از زن و مرد، از خانه‌ها بیرون آمدند در همه‌ی شهرها و روستاها، آسوان، اسکندریه، سوئز و همه‌ی شهرهای وطن. در قاهره، یعنی پایتخت، ما ۱۱ روز در میدان التحریر ماندیم، روز و شب. التحریر زندگی ما و خانه‌ی ما شده است، روی آسفالت میدان نشستیم، سراسر میدان را ده‌ها هزار زن و مرد در اختیار خود گرفتند. ما هرگز مکانی را که از آن ماست ترک نخواهیم کرد حتی با وجود این که پلیس و لباس شخصی‌ها به ما حمله کردند و حتی اگر میدان باز هم مورد هجوم نیروهای سازمان یافته توسط رژیم قرار بگیرد، مانند اتفاقی که در دوم فروری افتاد، کسانی که به آن‌ها رشوه داده شده بود (۵۰ دلار و یک جوجه برای هر کدام و برای مقامات بالاتر هدایای بیشتری هم در نظر گرفته شده بود) با اسب و شتر به میدان هجوم آوردند در حالی که انواع و اقسام اسلحه را با خود داشتند.

یکی از این اسب‌ها نزدیک بود که مرا زیر بگیرد، من با مرد جوانی نزدیکی میدان ایستاده بودیم، آن‌ها توانستند مرا از این حمله نجات دهند، من آن‌ها را با چشمان خوردم دیدم که دور میدان می‌چرخیدند و به هر سمتی شلیک می‌کردند، وای دود و گرد و غباری که ما را احاطه کرده بود، من شعله‌های آتشی را می‌دیدم که به آسمان زبانه می‌کشید، مردان جوان بر زمین می‌افتادند و خون بر زمین جاری بود، چیزی شبیه جنگ میان مزدوران رژیم و زنان و مردان مصری که برای آزادی، کرامت انسانی و عدالت به خیابان‌ها آمده بودند در جریان بود، مردان جوان «کمیته دفاع از انقلاب» از خود دفاع کردند و پاسخی در خور به آن‌ها دادند، آنها

تعدادی اسب و شتر را واژگون کردند و بیش از ۱۰۰ مزدور را اسیر کردند که در میان آن‌ها به گواه کارت‌های شناسایی، افسران امنیتی دولتی، نیروهای اطلاعاتی، نیروهای پلیس و تعدادی مجرم که از زندان به همین قصد آزاد شده بودند یافت می‌شد. برخی از آن‌ها اعتراف کردند که برای این کار ۲۰۰ دلار رشوه گرفته‌اند و قول ۵۰۰۰ تایی دیگر هم به آن‌ها داده شده است در صورتی که بتوانند با استفاده از اسلحه‌های خود میدان را از جوانان خالی کنند. آن‌ها جوانانی که این انقلاب را رهبری می‌کردند «کودکان اخلاک‌گر» می‌خواندند، کلامی که مبارک - یعنی کسی که به آن‌ها پول و دستور کشتار داده بود - به آن‌ها آموخته بود.

مردان جوان چادرهای شان را در میدان برپا کردند، زنان به همراه کودکانشان در سرما و باران

نوال السعداوی:

ما دوباره یک ملت شدیم، بدون مرزهای جنسیتی و مذهبی



در کنار آن‌ها ماندند. صدها زن و دختری که در میدان تحریر بودند، هرگز مورد آزار مردان قرار نگرفتند، آن‌ها با غرور در میدان ماندند و آزادی و برابری را تجربه کردند. مسیحیان شانه به شانه‌ی مسلمانان در انقلاب مشارکت کردند، من در میان تعدادی از مردان اخوان المسلمین بودم، آن‌ها به من گفتند: ما با بعضی آراء شما در نوشته‌های تان مخالف هستیم، ولی ما شما را دوست می‌داریم و تحسین می‌کنیم برای آن که شما هیچ‌گاه مزورانه با هیچ رژیم یا نیرویی داخل یا خارج کشور معامله نکردید. در مدتی که در میدان تحریر قدم می‌زدیم، مردمان زیادی به استقبال آمدند، آن‌ها می‌گفتند: «دکتر نوال، ما نسل جدیدی در مصر هستیم، کسانی که کتاب‌های شما را خوانده‌اند و اخلاقیات و عصیانگری شما را تحسین می‌کنند» اشک‌هایم جاری بود و به آنها گفتم: «موقعیت خجسته‌ای برای ماست که بتوانیم آزادی، کرامت انسانی، برابری، اخلاقیات، عصیانگری و انقلاب خود را جشن بگیریم»

زن جوانی به نام رعنا می‌گوید: «ما به دنبال قانون اساسی جدیدی هستیم، یک قانونی مدنی تر، قانونی که تبعیض بر مبنای نژاد، جنسیت و مذهب نداشته باشد. زن جوان دیگری که مسیحی است و نامش بوتروس داوود است می‌گوید: «ما قانون مدنی می‌خواهیم که مردم را بر اساس آیین، جنسیت و مذهب از هم... ادامه برگ ۱۷

نوشته: فلیپ له ماری
برگردان: منوچهر مرزبانیان
فوریه ۲۰۱۱

بازخوانی حافظه جمعی ما



بازخوانی حافظه جمعی ما عنوان جزوه جدیدی است که از طرف بنیاد آرمان شهر به نشر و چاپ رسیده است. این جزوه حاصل یکی از برنامه‌های آرمان شهر (گفتگوی ۶۵) در انستیتوت فرانسوی افغانستان است. هدف از برگزاری این گفتگو بزرگداشت از هفته قربانیان و معرفی «پرسیمرغ» مجموعه اشعار جشنواره صلح سیمیرغ بود. در این گفتگو آقای روح الامین امینی (بنیاد آرمان شهر) گفتگو کرد و آقایان کاظم یزدانی (تاریخ نگار)، اسد بودا (استاد جامعه شناسی) و شیوا شرق (روزنامه نگار) به عنوان سخنران دعوت شده بودند. سخنران‌های این برنامه هر سه به این نکته معتقد هستند که تاریخ سرزمین ما یک تاریخ جعلی است. و تاریخی است که به زور و با سفارش قدرتمندان و شاهان نگاشته شده است. تاریخی که پر است از شخصیت‌ها و فرهنگ باستانی ساخته شده. به طور نمونه در سخنرانی آقای یزدانی می‌خوانید: «... به طور مثال در جنگ میوند تمام طوایف افغانستان قهرمانی‌ها نمودند، اما تمام امتیازات آن به نام یک دوشیزه (ملالی) ختم می‌شود. این قهرمان ملی اسمش در زمان رژیم آل پچی بر زبان افتاد و پیش از آن نبرده است.»

آقای اسد بودا در این بحث اشاره ای به موضوعاتی چون فاجعه، سوگواری و بخشایش دارد و بحث آقای شیوا شرق بیشتر تمرکز بالای تعهد روشنفکران گذشته و امروز کشور در برابر تاریخ است. در بخش دیگر این جزوه پرسش و پاسخی است که از طرف شهروندان و پرسشگر این گفتگو (جواد دورازیان - بنیاد آرمان شهر) را در بر می‌گیرد. ضمیمه این جزوه بحثی زیر عنوان «خاطره، تاریخ، فراموشی» یکی از مهمترین سخنرانی‌های پروفیسور پل ریکور (فیلسوف فرانسوی) است. در آغاز سخنرانی خود، پل ریکور می‌گوید «من به نسلی تعلق دارم که شاهد فجیع ترین جنایات تاریخ بشر بوده است. جنایاتی که در اروپا در سال‌های ۱۹۳۲ تا ۱۹۴۵ به وقوع پیوست. این نسل امروز در حال اضمحلال است و مسأله‌ی مهم برای آخرین بازماندگان آن ارتباط بین خاطره و تاریخ است.»

سیاست نامه ۱، ۲ و ۳ تجدید چاپ شد

سیاست نامه کتاب تئوریک است که از طرف بنیاد آرمان شهر به چاپ می‌رسد. این سری کتاب حاوی مقالات، مصاحبه‌ها و تحلیل‌های تئوریک در زمینه مسائیل مختلف است. تا اکنون ۷ شماره در چهار مجموعه به چاپ رسیده است.

نقض حقوق بشر و سیاست آمریکا عنوان شماره اول و دوم آن است که در پاییز ۱۳۸۸ به چاپ رسیده بود. همان گونه که از عنوان این کتاب پیداست شامل مقالات تئوریک از متفکران و محققان مشهور بین المللی است. عنوانین مقالاتی که در این مجموعه آمده است، عبارتند از: نقض حقوق بشر در زندان‌های بگرام و پل چرخ، زندان بگرام بدتر از گوانتانامو، جایگاه حقوق بشر و نقش ناتو در چارچوب «جنگ با ترور»، سبیا، پروازهای «انتقال فوق العاده» - شکستجه و مسئولیت پذیری، عدالت و مسئولیت پذیری در اروپا بحثی درباره‌ی راهبردها، برنامه‌ی انتقال‌های فوق العاده و بازداشت مخفی: گذشته و آینده، بیش از پنجاه سال «ضربات ناجوانمردانه» - گروه ضربت سازمان سبیا، معنای حبس و تروریزم چیست؟ از نویسندگانی چون پردیس کبریایی، فاروم پندار، دیک مارتی، گوین سیمپسون، مانفرد نوک، ولفگانگ کالک، مارگارت سترتوایت، هرناندو کالوو اوسپینا، نیکولاس فریز و مصاحبه‌ای از حیوانا بورادوری با دو فیلسوف معروف ژاک دریدا و یورگن هابرماس را در این مجموعه می‌خوانید.

شماره سوم این کتاب زیر عنوان «ناتو، استثنای دموکراسی و افول امپراتوری‌ها» این عنوان را در خود جای داده است: شبکه‌ای از اسرار؟ ناتو و اشاعه قواعد پنهان کاری، ناتو در افغانستان: مشکلات فرماندهی و کنترل، پیمان اتلانتیک در پی مأموریت‌های تازه، تأمین آینده ما با استثنای قابل شدن در حاکمیت قانون و دموکراسی روسنای جمهور عوض می‌شوند... اما امپراتوری آمریکا بر جای می‌ماند، در آستانه قرن پسا-امریکایی، از مافوق ابر قدرت... و افول امپراتوری‌ها. از نویسندگانی مثل آلسدر رابرتز، آفرید ناساز، کامیل ماچرزاک، آرنو جی. میر، آلن گرش و اریک هابزیام را در این مجموعه جمع آوری کرده ایم. زمانی که بار اول این کتاب‌ها را چاپ کردیم به زودی کم یاب شد. به این خاطر در زمستان ۱۳۸۹ دو باره چاپ کردیم. برای دریافت سیاست‌نامه‌ها با ما تماس بگیرید.

از بیست و پنج کشور عضو اتحادیه اروپا که برای درگیری در افغانستان به ائتلاف نیروهای سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) پیوسته بودند، اکثریت آن‌ها اینک به دشواری با [ادامه] مذاخله در کشور کنار می‌آیند و از ابهام و سردرگمی در باره اهداف جنگ، افزایش شمار قربانیان غیرنظامی و نظامی (۱)، حضور همه جاگیر آمریکا، خصومت افکار عمومی و تنگناهای بودجه‌ای ناخشنودند. آقای پینو آرالاک (Pino Arlacchi)، معاون پیشین دبیرکل سازمان ملل متحد، مسئول مبارزه با مواد مخدر که پارلمان اروپا گزارش او را در باره درگیری در افغانستان به بحث گذاشت، تصدیق می‌کند که «نه سال جنگ و درگیری بین المللی نه توانسته است شورش طالبان را فرو نشانند، و نه صلح و ثبات را در این کشور سامان دهد.» این نماینده با بیان تأسف خود از این که اروپا «فقط به همین خشنود است که از هرچه ایالات متحده تصمیم می‌گیرد، پیروی کند»، با داوری درباره این جنگ می‌گوید «در همان حال که اوضاع امنیتی رو به وخامت می‌گذاشت اجماع مردمی که در گذشته در مورد حضور نیروهای ائتلاف وجود داشت رنگ می‌باخت.»

در اروپا «افکار عمومی اعتقادی به جنگ افغانستان ندارد»



اروپا بمثابه یک اتحادیه، فقط اندکی خود را در افغانستان متعهد ساخته است: سهم اتحادیه در آموزش پلیس افغان (۴۵ میلیون یورو در سال ۲۰۱۰) به اندازه... در صدم بودجه‌ای است که مجموعه ائتلاف، و در صدر آن ایالات متحده، به آن اختصاص داده است. در سنجش با ۵۲ میلیارد دلار کمک ایالات متحده که به ویژه به تجهیزات و آموزش ارتش افغانستان تخصیص یافته، کمک اتحادیه و کشورهای عضو آن به ثبات و بازسازی آن کشور روی هم به ۸ میلیارد یورو در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ بالغ گشته است. تعداد نفرات ارتش کشورهای اروپایی، یک چهارم سپاهیان است که به آن جاگسیل گشته اند و تازه این کشورها محدودیت‌های بسیاری نیز درباره نحوه به کارگیری نیروهای خود گذاشته اند.

برخی ملت‌ها مانند هلند، در سال ۲۰۱۰ از ائتلاف پا پس کشیدند. برخی دیگر خود را برای ترک آن آماده می‌سازند. آقای ستانیسلاس وزیاتک (Stanislas Wziatek)، رئیس کمیسیون دفاع ملی در مجلس قانون گذاری (Diète) این کشور به ما می‌گفت که «لهستان می‌خواهد سپاهیان را از افغانستان فرا خواند»، هرچند از سوی دیگر کشورش به تازگی فوج سپاهیان را برای پاسخ به درخواست‌های آمریکا افزایش داده است. وی بر آن بود که «تسخیر قلوب مردم افغانستان» می‌بایستی شیوه کار باشد، اما نظر سنجی‌ها نشان می‌دهند که خلاف آن روی داده است. وی به اطمینان می‌گوید که این مأموریت «هرچه زودتر باید پایان پذیرد»، از توان نیروهای ارتش لهستان که امکان‌اتش رو به کاهش دارد، خارج است.

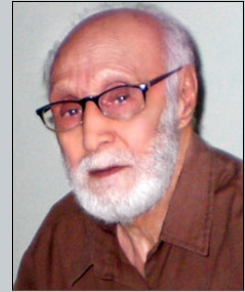
آقای دیموس ورتوس (Dimos Vrettos)، رئیس کمیته امور خارجی و دفاع پارلمان یونان با ما در میان گذاشت که «افکار عمومی باور ندارد که این جنگ بهترین وسیله برای خشکاندن ریشه تروریسم باشد. بهتر آن که این پول به زخم مبارزه علیه مواد مخدر زده شود» او در تقویم بیرون بردن نیروها که باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا معین کرده است، «پیام بدی هم از نظر نظامی و هم از نظر سیاسی» می‌بیند. سربازان اعزامی یونانی به کار لجستیکی می‌پردازند و در تماس مستقیم با رزمندگان نیستند: «اما عضو ناتو هستیم، ناچاریم که در آن جا باشیم، باید کاری کرد، اما تا جای ممکن کمتر درگیر نبرد شد. و با مخالفان به مذاکره پرداخت: آن‌ها وقت دارند و زمان که ما فاقد آنیم...»

در بریتانیا، آقای لایام فوکس (Liam Fox) وزیر دفاع (از حزب محافظه کار)، در ماه ژوئیه ۲۰۱۰ در سرآغاز بازدید از سپاهیان کشورش با اعلام این که «آن چه مهم است، امنیت در خیابان‌های بریتانیاست» هيجاناتی را برانگیخت. «دغدغه ما این نیست» که زنان جوان افغانی به مدرسه بروند (...). ما در آن جا هستیم تا مردم بریتانیا و منافع جهانی مان دستخوش تهدید نباشند. (...). اما ما پلیسی جهانی نیستیم. آقای ویلیام هیگ (William Hague) رئیس دیپلوماسی بریتانیا (محافظه کار) هنگام نشست سران سازمان پیمان اتلانتیک شمالی در لیسبون در ۲۰ نوامبر ۲۰۱۰ تکرار کرده بود که کشورش به مأموریت‌های درگیری در نبردها تا سال ۲۰۱۵ پایان خواهد داد. او گفته بود که «این تعهدی مطلق و بی‌برو برگرد است.»

در فرانسه ۷۰٪ افکار عمومی «بیشتر» یا «کاملاً» با حضور سربازان فرانسوی در افغانستان مخالف است (۲). از سسی سال پیش تاکنون این نخستین باری است که اکثریتی بارز با عملیات مهمی در خارج از کشور که دولت بره انداخته، به مخالفت برخاسته اند. فرماندهان نظامی که از... ادامه برگ ۱۷

فیض محمد عاطفی، شاعر آیینه محیط' در گذشت

روح الامین امینی



فیض محمد عاطفی هروی، شاعر و نویسنده افغانستان، یک شنبه پانزدهم حوت / اسفند ۱۳۸۹ در سن هشتاد و سه سالگی درگذشت. استاد عاطفی در زمان حکومت ظاهر خان مدتی مدیر مسئول مجله اردو (ارتش) بود و در پست های

ریاست نشرات وزارت دفاع و ریاست مطبوعه عسکری ایفای وظیفه کرد.

محمد ظاهر رستمی در تذکره «کاج ها هنوز ایستاده اند» در مورد عاطفی می نویسد:

«استاد فیض محمد عاطفی هروی در سال ۱۳۰۶ خورشیدی چشم به جهان گشود و تحصیلاتش را در مکاتب بابا ولی مست، لیسه رشدیه و مکتب نظامی به پیش برد و بعدا وارد دانشکده حربیه دانشگاه کابل شد.»

فیض محمد عاطفی هروی از آن دسته شاعران و نویسندگانی بود که در چوکات (زمان) خفقان حکومت و در حالی که خود یک ارتشی بود آثارش که اکثرا در همین دوره شکل یافته سخن از آزادی خواهی و عدالت اجتماعی را به صراحت به میان می آورد و نقد بی پرده حکومت از او چهره ای استثنایی در آن دوره ساخته است.

از استاد عاطفی هروی مجموعه شعری به نام «آینه محیط» تا به حال سه بار چاپ شده است؛ یک بار در اروپا و توسط یکی از دوستان استاد که من این چاپ را ندیده ام و از زبان خود استاد می گویم، یک بار به کوشش اسیر هروی در شهر مشهد ایران و آخرین بار توسط انتشارات فدایی هروی در هرات.

همان گونه که از نام این کتاب بر می آید «آینه محیط» تصویری است کامل از دوره ای مشخصی در تاریخ معاصر افغانستان که حرف های زیادی را با زبان منظوم بر زبان می آورد و شعر بلندی با مطلع: (ای شاه جوان چار به خوابی / مفتون کدام لعل نابی) صحبت از کاستی ها، ناراستی ها و بی عدالتی ها در آن دوره می کند.

کسانی که این تکه از تاریخ افغانستان را می شناسند به خوبی می دانند که این گونه صریح به نقد حکومت پرداختن می توانسته چه عواقبی را برای شاعر و نویسنده ای به خصوص اگر در دستگاه حکومت مشغول کار بوده باشد در پی بیورد:

حکام تو خون خلق خوردند
عمال تو مال جمله بردند
از بس که گدا شده است ملت
محکوم فنا شده است ملت
بدخواه تو گشته افسر تو
با خون تو تشنه عسکر تو
جز بدو جلوس تا به این دم
بر مسند جم نشسته بی غم
در راه راه مفاد قوم و توده
کاری که تو کرده ای چه بوده؟

نوشته هایی از این دست تند و انتقادی از نظام و حکومت ظاهرشاهی در آن دوره را بسیار کم می توانیم بجویم و بسیاری از همان کم را هم باید در «آینه محیط» عاطفی جستجو کنیم.

آن چه مسلم است مجموعه آینه محیط فیض محمد عاطفی با وصف قطر کمش آینه ایست از یک دوره طولانی در تاریخ معاصر افغانستان که در آن نابسانانی های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن دوره را می توان به خوبی دید.

آرشیف ملی افغانستان و ۴۶

سال فرود و فراز

مصاحبه با آقای سخی منیر، رییس آرشیف ملی افغانستان



دولت یک استراتژی مشخص و اساسی در زمینه فرهنگی ندارد. این یک نکته غیر قابل انکار است که دولت کمترین توجه را به بخش فرهنگ داشته است.

جواد دروایان

چرا نهادهی مثل آرشیف ملی اهمیت دارد؟

در اساس آرشیف ملی افغانستان یک نهاد هویتی مبتنی بر فرهنگ، تاریخ و مبتنی بر هویت ملی مردم افغانستان است. آرشیف ملی افغانستان کانون مشخصی برای مردم افغانستان است. آرشیف مرکز، کانون یا نهاد یا خانه ای مبتنی بر فرهنگ، تاریخ و مجموع پرناسیب های ملی یک کشور است. آرشیف ها از زمانی به وجود آمده اند که دولت به وجود آمد. آرشیف ها متصل به دولت ها بوده اند. در کل نخ اساسی آرشیف ها را رویکردها و راه کارهای دولت ها و حکومت ها تشکیل می داد و شامل اسناد و اوراق است. و ریشه های آن نزدیک به ایجاد خط است. سر نخ آرشیف ها در جهان به آشوری ها، سومری ها، ایثی ها، یونانی ها و مصری ها بر می گردد. در آن زمان وظایف آرشیف در سه خط برجسته بود: خط آرشیفی شخصی، خط آرشیفی سلطنتی و خط آرشیفی معابدی که وجود داشت. بالاخره بعد از قرن ۱۲ آن چه را که امروز به نام آرشیف می خوانیم یا نوعی از ایجاد آرشیفی که امروز در جهان معمول است، ایجاد شده است. از دوره رنسانس تا انقلاب کبیر فرانسه، فرانسه یکی از پیشگام ترین کشورهای دنیا است و نقش اساسی را داشته است؛ یک طرز العمل جدید در دنیا به وجود آمد. آرشیف مرجع تحقیق شد، منبع تجدد شد، و به عنوان منبعی از آفرینش های مستند به اوراق تاریخ و فرهنگ در دنیا جای گرفت.

آرشیف ملی افغانستان که در حدود ۴۰ سال از عمر آن می گذرد، دوره ی پر فراز و نشیبی را سپری کرده است. شما اطلاع دارید که ۴۵ سال پیش افغانستان وزارتتی به نام اطلاعات و فرهنگ نداشت. ریاست مستقل مطبوعات بود که کارهایی را انجام می داد. تمام نسخه ها و اسناد آرشیفی در ریاست مستقل مطبوعات نگهداری می شد. از آن جا این اسناد آرشیفی به تعمیر موزیم ملی انتقال داده شد. باز به منزل پنجم وزارت «اطلاعات و کلتور» وقت. بالاخره در اواخر دهه دموکراسی و صدارت موسی شفیق که شخصی محقق، دانشمند و آشنا با مسایل آرشیف و نسخه، اسناد و قوانین و معاهدات بود و به آن اهمیت می داد، تصمیم گرفت که در همین تعمیر (فعلی) که توسط عبدالرحمان خان برای فرزندش حبیب الله خان به غرض تمرین پادشاهی ساخته شد، و توسط معمارانی که از بخارا همراه خود آورده بود با ظرافت های معماری، هنری و میناتوری، به حیث آرشیف ملی که در آن زمان برای هر کشوری ضروری بود در نظر گرفت. اما به دلیل کودتای داوود خان مهلت برای انجام این کار را نیافت. وقتی که داوود خان با کودتا قدرت را به دست گرفت، با وجودی که نظامی بود، اما به پیشنهاد پروفسور نوین این تعمیر را به آرشیف ملی اختصاص داد. زمان دوباره سازی این تعمیر شخص داوود خان کنترل مستقیم داشت تا بالاخره در سال ۱۳۵۶ به نام آرشیف ملی افغانستان مسمما گردید. مجموع اسناد آرشیفی و مواد آرشیفی بنابر مقرره ها و بنابر ضوابط و قانون آرشیف ملی در همین مکان جایجا شد.

در زمان حزب دموکراتیک خلق نوع نگاه به آرشیف ملی چه گونه بود؟

آزمایشی که حزب دموکراتیک خلق افغانستان قدرت سیاسی را به دست گرفت، به تعقیب آن تهاجم گسترده اتحاد شوروی وقت آغاز شد و کشور ما توسط یک ابر قدرت اشغال گردید. اشغال یک کشور به وسیله کشور بزرگ دیگر به این معنا است که دیگر کشور مغلوب نمی تواند از نظر فرهنگ رشد کند. کشوری که اشغال کرده اجازه رشد را نمی دهد تا انکشاف فرهنگی به وجود بیاید. در هر کشوری که انکشاف فرهنگی وجود نداشته باشد، آن کشور نمی تواند رویت و هویت ملی و تاریخی و فرهنگی پیدا می کند. کسانی که در راس قدرت سیاسی دوره حزب دموکراتیک خلق افغانستان (خلق و پرچم) بودند، چون پیروان شوروی وقت بودند، دکترین و تزیاهی که برای شان داده می شد همان ها را تعقیب و پیروی می کردند. بنابرین، در جریان دوران زمامداری رهبران این حزب، آرشیف ملی به گونه ای که باید رشد و توسعه می یافت، ذخایر غانماند آن نقش اساسی می داشت، واحدهای دیگر آن در ولایات ایجاد می شد، از اسناد و نسخه های با ارزشی که نزد مردم وجود داشت، جمع آوری می شد و به یک آرشیف سراسری مبدل می شد، متاسفانه نشد.

چند نکته برای غانماندی فرهنگ یک کشور بسیار اساسی است: دامنه های رشد و انکشاف فرهنگی، تایید و تقویت رشد فرهنگی و سوم حد و مشارکت در فرهنگ. این مشارکت باید سراسری باشد و نکته دیگری که (آرشیف ملی آن را با خود دارد) همکاری های بین المللی - فرهنگی یک کشور است. آن چه که ما در آرشیف ملی داریم در واقع ساخته، نوشتارها، اسناد و مجموع نسخ، تراوش فکری بسیار بزرگی از اشخاص مهم، رویدادها و حادثه هایی که زمامداران افغانستان انجام داده اند و این جا بر چهره هویتی...

۱- آقای سخی منیر در راکخانه شهر کابل ۴۹ سال پیش متولد شده است، دوره مکتب را در لیسه نجات (امانی) به پایان رسانیده، مدرک لیسانس را در دانشکده ادبیات دانشگاه کابل (سال ۱۳۵۹) به دست آورد. از جمله ۶۵ نفری بود که غرض تحصیل در سال ۱۳۶۱ باید به بیروت می رفتند ولی به جای بیروت در افغانستان از طرف یونسکو دوره ماستری را به پایان رساند. او در بخش هایی چون عضو بورده متخصصان وزارت آموزش و پرورش، سرپرستی لیسه محمود طرزی، معاون علمی انستیتوت تعلیم و تربیه کابل شد (دانشگاه آموزش و پرورش (فعلی)، به حیث معاون محقق در اکادمی علوم افغانستان (در زمان ریاست جمهوری دکتر نجیب الله و زمان ریاست آقای سلیمان لایق در اکادمی علوم از آن مرکز پژوهشی اخراج می شود)، بالاخره در سال ۱۳۷۴ به حیث عضو هیات مدیره و مسئول بخش سیاسی و اجتماعی، مسئول اطلاعات، مسئول شعبه خبرنگاران در روزنامه انیس کار کرد. در زمان جنگ های داخلی راهی مهاجرت شد. ایشان در پاکستان مسئولیت ۴ مکتب خصوصی را به عهده داشته و همزمان در نشریه آرمان با یک تعداد روزنامه نگاران دیگر کار می کردند. در سال ۱۳۸۰ دو باره به وطن باز گشت و دوباره در روزنامه انیس به حیث ویراستار، سکرتر مسئول و مدت ۵ سال مدیر مسئول روزنامه و رییس موسسه نشراتی انیس تا ۱۳۸۷ کار کرد. در سال ۱۳۸۷ به حیث رییس آرشیف ملی مقرر شد و تا کنون در این پست کار می کند.

کنوانسیون چهارم ژنو و پروتوکول های الحاقی



جواد دروآزبان

کنوانسیون چهارم ژنو اساسی ترین کنوانسیون دفاع از افراد غیر مسلح و غیر نظامیان و افراد کشوری است. این کنوانسیون (راجع به حمایت افراد کشوری در زمان جنگ - ۱۱ اگست ۱۹۴۹) در ۱۵۹ ماده با دو پیوست به تصویب رسیده است. این کنوانسیون از افراد زیر در هر مکان و زمانی حمایت می کند: غیر نظامیان که در سرزمین دشمن، سرزمین اشغالی یا منطقه جنگی که تابعیت تجاوززانی را که آن ها خود را در اختیار آن می یابند، ندارند، اشخاص بدون تابعیت غیر نظامی که پناهنده هستند، و در نتیجه تابعیت هیچ دولتی را ندارند یا از حمایت سیاسی طرف مخاصمی که آن ها خود را در اختیارش می یابند، بی بهره اند (مثل یهودی هایی که از آلمان به فرانسه مهاجرت کردند و مدتی بعد فرانسه تحت اشغال آلمانی ها قرار گرفت.) در کل برای جلوگیری از «جنایات جنگی»^۱ و «جنایت علیه بشریت»^۲ و دفاع از غیر نظامیان، زنان و کودکان و جلوگیری از تجاوزات به حقوق انسان ها در خلال جنگ یا مخاصمات مسلحانه مهم ترین مسایل کنوانسیون را تشکیل می دهد. «یک مخاصمه مسلحانه زمانی وجود دارد که به نیروهای مسلح بین دولت ها صورت گیرد و یا خشونت مسلحانه طولانی مدت میان مقامات دولتی و گروه های مسلحانه سازمان یافته بین این گروه ها در درون یک کشور وجود داشته باشد.»^۳

مواد اول، دوم و سوم در هر چهار کنوانسیون مشترک است: ماده دوم مقررات معاهده را نه تنها در مورد جنگ های اعلان شده و علنی نه بلکه در مورد هر گونه نزاع مسلحانه ای که میان گروه های مختلف واقع شود، قابل اعمال می داند. و نیز در این ماده آمده است: «چنان چه یکی از دولت های داخل در جنگ عضو این قرار داد نباشد دولت های عضو معذالک در روابط خود تابع این قرار داد خواهند بود و اگر آن دولت این قرار داد را قبول و مقررات آن را اجرا کند در مقابل او نیز ملزم به اجرای این قرار داد خواهند بود.»

در ماده سوم هر چهار کنوانسیون آمده است: «چنان چه نزاع مسلحانه جنبه بین المللی نداشته و در خاک یکی از دول معظمه متعاهد روی دهد هر یک از دول داخل در جنگ مکلفند لاقول مقررات زیر را اجرا نمایند:

۱- با کسانی که مستقیماً در جنگ شرکت ندارند به انضمام افراد نیروهای مسلحی که اسلحه به زمین گذاشته باشند یا کسانی که به علت بیماری یا زخم یا بازداشت و یا به هر علت دیگری قادر به جنگ نباشند، باید در همه احوال بدون هیچ گونه تبعیض نامساعد از نژاد، رنگ، مذهب، عقیده، جنس، اصل و نسب و یا ثروت یا هر علت

۱- چایساری، کریانگ ساک کیتی، حقوق کیفری بین المللی (با اصلاحات و اضافات، ترجمه دکتر حسین آقائی جنت مکان، تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم ۱۳۸۷ ص ۱۶۷
 ۲- ر ک به علامه، غلام حیدر؛ جنایت علیه بشریت در حقوق بین المللی کیفری، نشر میزان، پاییز ۱۳۸۵
 ۳- چایساری، همان ص
 ۴- کنوانسیون چهارم ژنو «راجع به حمایت افراد کشوری در زمان جنگ»:

مشابه آن با اصول انسانیت رفتار شود.»
 به اساس همین ماده اعمال زیر در هر زمان و مکان ممنوع است:

الف) لطمه به حیات و تمامیت بدنی من جمله قتل به تمام اشکال آن، زخم زدن، رفتار بی رحمانه، شکنجه و آزار. اخذ گروگان.

ج) لطمه به حیثیت اشخاص من جمله تحقیر و تخفیف.
 د) محکومیت و اعدام بدون حکم قبلی دادگاهی که صحیحاً تشکیل شده و جامع تضمینات قضایی که ملل متملن ضروری می دانند، باشد.

۲- زخم خداریان و بیماران جمع آوری و تحت معالجه قرار خواهند گرفت. یک دستگاه نوع پروری بی طرف مانند کمیته بین المللی صلیب سرخ می تواند خدمات خود را به دولت های داخل در جنگ عرضه دارد. دولت های داخل در جنگ نیز به سهم خود سعی خواهند کرد تمام یا قسمتی از سایر مقررات این قرارداد را به موجب موافقت نامه های اختصاصی به موقع اجرا گذارند.

قابل تذکر است که دیوان بین المللی دادگستری در رای خویش در قضیه نیکاراگوئه مفاد ماده ۳ کنوانسیون های ژنو را «اصول کلی و بنیادین حقوق بشر دوستانه» خوانده است.

به اساس ماده چهارم کنوانسیون «اشخاصی که در هر موقع و به هر شکل در موقع جنگ یا اشغال به دست دولت داخل در جنگ یا دولت اشغال کننده غیر از دولت متبوع خود می افتند، تحت حمایت این کنوانسیون قرار دارند.»

علاوه بر مواد ۳ ماده ۲۷ نیز به صراحت از غیر نظامیان در جریان جنگ دفاع می کند: « اشخاص مورد حمایت در هر مورد ذی حق به احترام شخص خود، شرافت، حقوق خانوادگی، اعتقادات، اعمال مذهبی، آداب و رسوم خود می باشند. در هر زمان به آنان باید با انسانیت برخورد خواهد شد و از جمله در مقابل هر گونه عمل خشونت آمیز یا تخویف و در برابر دشمنان و کنجکاوی عامه حمایت خواهند گردید.»

ماده ۳۲ به صراحت هر نوع صدمات جسمانی، بریدن اعضای اشخاص، شکنجه، آزمایش های پزشکی یا علمی، و هر گونه خشونت دیگر که عاملین آن اعم از مأمورین کشوری یا نظامی باشند، ممنوع قرار داده است. «دولت معظمه متعاهد هر گونه اقدامی را که خواه موجب آلام جسمانی اشخاص مورد حمایت موجود در اختیار ایشان و خواه موجب قتل آنان گردد، صریحاً بر خود ممنوع می سازند.» به اساس ماده ۳۳ هیچ شخص مورد حمایت را نمی توان برای خلافی که شخصاً مرتکب نشده باشد، تنبیه کرد. تنبیهات دسته جمعی و هر گونه عمل تخویف یا تروریسم ممنوع است. غارت و هر نوع اقدام قصاصی درباره اشخاص مورد حمایت و اموال آنان ممنوع است.

به اساس ماده ۴۹ «تعبید اجباری دسته جمعی یا انفرادی و نقل مکان اشخاص مورد حمایت از اراضی اشغال شده به خاک دولت اشغال کننده یا به خاک هر دولت دیگری اعم از این که اشغال شده یا نشده باشد، به هر علتی ممنوع است.» ماده ۵۳ می گوید: «انهدام اموال منقول یا غیر منقول... توسط دولت اشغال کننده ممنوع است. مگر در مواردی که انهدام آن ها به واسطه عملیات جنگی ضرورت حتمی یابد.»

ماده ۴۷ در حمایت از اشخاص و مالکیت آن ها آمده: «اشخاص مورد حمایتی که در اراضی اشغال شده باشند، در هیچ مورد یا به هیچ نحو از مزایای این قرارداد محروم نخواهند گردید.» ماده ۴۸ مطرح می کند: دولت پناه دهنده حق ندارد این دسته مردم را به حیث بیگانه بشناسد. «دولت بازداشت کننده در موقع اخذ تصمیمات نظارتی پناهندگانی را که عملاً از حمایت هیچ دولتی بهره مند نیستند صرفاً به اعتبار این که از نظر حقوقی به دولت دشمن تعلق دارند، مشمول معامله با خارجیان دشمن قرار نخواهد داد.» ماده ۴۶ انتقال اشخاص مورد حمایت را به کشوری که عضو این کنوانسیون ها نیست ممنوع قرار داده است... ادامه برگ ۱۳

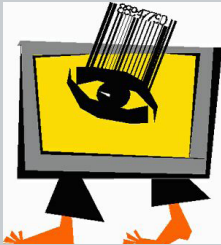
۵- علامه، همان ص ۷۱

۶- کنوانسیون چهارم ژنو «راجع به حمایت افراد کشوری در زمان جنگ» منبع بالا.

جنسیت و تصویر سازی رسانه ای از زنان در جهان سوم

جای خالی زنان در رسانه ها

نویسنده: خاتمی کینوتی ترجمه: محبوبه حسین زاده



در مبارزه برای برابری جنسیتی، رسانه ها باید دوست و هم پیمانی قوی باشند. ولی متأسفانه، آن ها به خصوص در کشورهای جهان سوم، به شدت وضعیت کنونی را استحکام می بخشند. پانزده سال بعد از برنامه اقدام پکن، همچنان صدای زنان تا حد زیادی

در رسانه های متداول و عامه پسند غایب است. با شناخت نقش نیرومند رسانه ها در شکل دهی به چشم اندازها و جنبه های فکری، کنفرانس پکن پیشنهاد های جامعی برای ارتقای تصویر زنان و صدای آنان و توسعه متوازن و تصویر غیر کلیشه ای از زنان آماده کرد. برخی از این پیشنهادها عبارتند از:

* تغییر تصاویر همواره منفی و تحقیرآمیز از زنان در برنامه سازی ها

* ارتقاء مهارت های زنان، آگاهی و دسترسی آن ها به تکنولوژی اطلاعاتی در راستای بهبود قابلیت های شان برای مبارزه با تصاویر منفی از زنان

* جریان سازی جنسیت در برنامه ریزی و سیاست های رسانه

با انجام مطالعه ماینوتیرینگ رسانه در ۱۲ کشور افریقای جنوبی، مشخص شد که کلیشه های فراوانی وجود دارند که شدیداً به وسیله رسانه ها ترویج شده اند. نویسنده های این گزارش می نویسند: «رسانه ها که به صورت بالقوه نقش عظیمی در آزادی اذهان دارند، بیشتر از این که راه حلی در این زمینه باشند خود بخشی از مشکل بوده اند.» زنان در رسانه ها به عنوان شیء جنسی، اغواکنندگان، مادر یا همسر به تصویر کشیده می شوند. وقتی که روزنامه ها، رادیوها و یا ایستگاه های تلویزیونی برای موضوعی به کارشناس نیاز دارند، احتمال این که با زنان تماس بگیرند، کمتر است. در این تحقیق مشخص شده که زنان سیاستمدار که به طور میانگین ۱۸ درصد پارلمان های منطقه ای را تشکیل می دهند، به ندرت منبع خبرها بوده اند و فقط در ۸ درصد موارد نقل قول ها از جانب آنان بود.

اگرچه دولت ها برنامه اقدام پکن را امضا کرده اند، اما رسانه های آن ها بهتر از پنجاه های تجاری خصوصی نیستند، و در حقیقت، مطابق این گزارش، اغلب خیلی بدتر عمل می کنند. در حقیقت به برابری جنسیتی به عنوان موضوع عامه پسند قابل پخش و انتشار نگریسته نمی شود و اشاره خیلی کمی به حقوق زنان و یا دستگاه هایی می شود که تضمین کننده این حقوق اند. گزارش مطالعه افریقای جنوبی کاریکاتورهای را که در روزنامه تانزانایی وجود داشت، مجدداً چاپ کرده است. این تصویر کلیشه های منفی را در مورد حامیان حقوق زنان که در پکن حضور داشتند، ترویج می کند: به صورت طعنه آمیزی اولین فرور جهانی بزرگی که به صورت جامع و مبسوط به رسانه و تصاویر و وضعیت جنسیت می پردازد. زنان بهره و سهم مناسبی از آزادی های بسط یافته ای که در یک دهه گذشته به حوزه های اطلاعات و ارتباطات رسیده است، نداشته اند. گزارش ماینوتیرینگ رسانه در افریقای جنوبی ابراز تأسف می کند: «در همه کشورهای این منطقه و دنیا، ششاعلان حوزه رسانه زن و مرد در معرض نوعی خودسانسوری قرار دارند که حتی شاید خودشان هم از آن آگاه نباشند چون عمیقاً در طول دوره های رشد و پرورش مان، ثابت و مستحکم شده است.»

هنوز هم به برابری جنسیتی به عنوان «موضوع مربوط به زنان» نگریسته می شود...

نوشته: فلیپ له ماری

برگردان: منوچهر مرزبانیان

به رغم گسپیل انبوه نیروهای کمکی آمریکا به افغانستان، سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) موفق نمی شود اراده اش را در آن کشور تحمیل کند. از زمان کنفرانس سران کشورهای عضو پیمان در ماه نوامبر سال گذشته در لیبیون، این سازمان تا سال ۲۰۱۴ به خود مهلت داده است تا اختیارات خویش را به پلیس افغانستان واگذار کند. عملیات پیشین «کمک برای حفظ امنیت» اینک به جنگی تمام عیار مبدل شده است که بر رهبران و افکار عمومی کشورهای اروپایی تاثیر نهاده و آنان را به فکر «ریسندن از این مهلکه» انداخته. بحث و گفتگو در باره تجدیدن مأموریت سپاهیان اعزامی آلمان به افغانستان -سومین نیروی ائتلاف- ریشه در شالوده و بنیان سیاست ملی کشور آنسوی کرانه رود راین دارد.

«ما یکم خورده بودیم، فهمیده بودیم که آنها مطالبی را از ما پنهان می کنند. هیچ چیز روشن نبود: تعداد کشته شدگان، اجساد جابجا شده...» در آن روز ۴ سپتامبر ۲۰۰۹، هنگامی که یکی از فرماندهان سپاهیان اعزامی آلمان در صحن نیروی بین المللی کمک به استقرار امنیت در افغانستان (ایساف)، از نیروی هوایی ناتو خواستار بمباران دو کامیون سوخت بری شد که شورشیان روبرو بودند، سیتا ماس (Citha Maass)، کارشناس سیاست آلمان در افغانستان از مؤسسه سیاست بین الملل و امنیت آلمان، در چهار چوب مأموریتی رسمی در افغانستان به سر می برد. بهانه درخواست آن افسر بلندپایه خطری بود که در صورت دست زدن به عملیات زمینی برای بازپس گیری خودروها جان سربازان آلمانی را تهدید می کرد.

آنچه سریعاً «افتضاح قتل» نامیده شد جان صد و چهل و دو افغان را گرفت که بیشتر آنها غیرنظامی بودند. و تصویری را در هم شکست که آلمان میل داشت در اذهان مردم برجای گذارد. این کشور مدتها بعد نظامی درگیری خویش را انکار کرده و آنرا چون «کمک به توسعه [افغانستان] در سایه حمایت نیروهای مسلح» جلوه داده بود، اقدامی بشر دوستانه و آرمانخواهانه که با پیکار علیه شورشیان فاصله بسیاری داشت: برپا داشتن یک دموکراسی به سبک غربی، آزادی زنان، دستیابی دختران جوان به آموزش، و غیره.

«جنگ همچنان در پس پرده اقدامات بشردوستانه پنهان مانده بود.» ماس یادآور می شود که سامانه اینترنتی وزارت دفاع آلمان لبریز از مطالبی درباره پشتیبانی از دولت افغانستان، توزیع خوراکی، بازگشت پناهندگان بود اما تقریباً هرگز سخنی از چگونگی بازگرداندن امنیت به کشور به میان نمی آورد: «تا پیش از ماجرای قتلدوز، دولت آلمان تصویر افغانستان نیکبخت تری را به نمایش می گذاشت که از آنچه واقعیت نشان می داد مثبت تر بود و وضعیت را به واژه های دیپلماتیک توصیف می کرد، بی آنکه جزئیات زیادی را به دست دهد.» سال ۲۰۱۰ دور از آنکه ثباتی که مزده داده بودند را به ارمان بیاورد، خشن ترین و مرگبارترین دوره ای بود که افغانستان از هنگام ایجاد نیروی بین المللی کمک به امنیت در سال ۲۰۰۳ به خود دیده است.

جامعه آلمان، درست نظیر نمایندگان مجلس، احساس می کرد که فریب خورده است. برای آرام کردن آنها، یک بررسی پارلمانی به راه انداختند. پیش از آنکه گزارش این بررسی در هیاهوهای تغییر ائتلاف دولتی گم شود، استعفای وزیر دفاع، معاون وی و رئیس ستاد ارتش را به دنبال آورد. در آوریل ۲۰۱۰ خانم آنگلا مرکل برای نخستین بار پس از گزینش به مقام صدراعظمی، در محوطه فرودگاهی برای ادای احترام، به پیشباز اجساد هفت سرباز آلمانی رفت که در افغانستان جان داده بودند. و خود وی سرانجام - به اکراه - واژه جنگ را بر زبان آورد که تا آن زمان تابو بود.

سون هانسسن (Sven Hansen) روزنامه نگار تاکس زایتونگ (Tageszeitung)، روزنامه دست چپی چاپ برلین (۱) که دفترش در رودی-دوچکه-اشتراسه (Rudi-Strasse)، (Dutsche-Zeitung)، در چند متری ایستگاه بازرسی پیشین چارلی (۲) قرار دارد می گوید «ناگهان کشف کردیم که فرمانده آلمانی درست مثل یک بز بیهادر رفتار می کرده است. پیشترها امریکایی ها بودند که این نقش را



اروپائیان درگیر جنگی که ربطی به آنها ندارد

آخر آلمان در افغانستان چه کار دارد؟

بازی می کردند. [آنها می گفتند]: اول شلیک کن، بعد پرس و جو کن! اما ما آباد گران، آدم خوب های بودیم. [می گفتیم]: ابتدا پرس و فقط بعد از آن، اگر جانت در خطر بود اخطار بده...»

تصویر سربازان آبادگر، در ناحیه ای از شمال کشور، در منطقه ای ایمن انگاشته، ناگهان در هاله ابهامی فرو رفت. کلیساهای آلمان، هر چند عاقل و سربراه، دست از حمایت دولت برداشتند. اسقف مارگوت کاسمان (Margot Kassmann)، شاخص ترین شخصیت کلیسای اوانژلیک آلمان (۳)، در خطابه ای طنین انداز در روز اول ژانویه ۲۰۱۰، بانگ برآورد که «هیچ چیز خوشایندی در افغانستان نیست». عالیجناب روبرت تولیچ (Robert Zollitsch)، همسای کاتولیک وی و اسقف اعظم فرایبورگ (Fribourg)، خواستار تغییر سیاست شد، که «از چشم انداز اخلاق مسیحی امری ناگزیر شده است». از چند سال پیش، دین یاران سپاهی که از افغانستان باز می گشتند با شرح آنچه شاهد بوده اند و با بحث و گفتگو در پهنه دانشگاه ها، سازمان های غیر دولتی یا کلیساهای شکافی را بر ملا می ساختند که میان اهداف رسمی [درگیری در افغانستان] و واقعیت آن وجود داشت.

بلای نازل شده دیگر: افشاکاری های سامانه ویکی لیکس (WikiLeaks) در ماه اوت ۲۰۱۰ از همکاری عناصری از نیروهای ویژه آلمان با یگانای از ارتش آمریکا پرده برداشت که مأموریت سربه نیست کردن فرماندهان طالبان به آن واگذار شده بود. این نیروهای ویژه می بایست یا آنان را می کشتند و یا بدون محاکمه در بند نگه می داشتند. به نوشته شپگل (Der Spiegel) گاهنامه مهم آلمان، ارتش (Bundeswehr) به میل خود سران طالبان را به فهرست کسانی افزوده بود که می بایستی کشته شوند.

در افغانستان، «پیش از هر چیز می دانیم که نمی دانیم» در وزارت امور خارجه اطمینان خاطر می دهند که این وظیفه نیروهای ویژه، علنی و مأموریت آنان شفاف و با شوره های یبایی مجلس همراه بوده است. اما آقای وینفرد ناختوای (Winfried Nachtwei)، سخنگوی پیشین سبزها (Die Grünen) که خود متخصص افغانستان هم هست، عقیده دارد که این افشاکاری ها تأییدی بر «اوضاع ننگین» حاصل از یک درگیری است که وی آنرا «احمقانه» و بی ارتباط با امنیت آلمان می داند. تأسف او از آنست که در این ستیز «پیش از هر چیز می دانیم که نمی دانیم» بندلرلوک (Bendlerblock)، ساختمان ساده و بی پیرایه ای در قلب برلین است که هنگام جنگ جهانی دوم ستاد نیروی دریایی آلمان بود و امروز وزارت فدرال دفاع را در خود جای داده: در همانجا بود که افسران عالیترتبه سؤ قصدی را تدارک دیدند که نزدیک بود در روز ۲۰ ژوئیه ۱۹۴۴ جان آدلف هیتلر را بگیرد؛ سرهنگ کلاوس گراف فون شتاوفنبرگ (Claus Graf von Stauffenberg) و دسیسه چپان دیگر را در همین ساختمان اعدام کردند. ستایش امروزین از این چهره های (نادر) نظامی مقاومت پسر علی نازیسم، تأییدی بر دموکراتیک بودن ارتش نو آلمان است که در سال ۱۹۵۴ با موافقت -و تحت نظارت - متفقین و مجلس فدرال (Bundestag) تشکیل شد

تا کابوس قشون رژیم نازی [ورماخت: ۱۹۴۵ - ۱۹۳۵ Wehrmacht] را از خود دور سازند.

افسری که در آنجا پذیرای ماست به راحتی می پذیرد (۴) که از هنگام جنگ جهانی دوم، نخستین باری است که اینهمه انسان با دخالت ارتش آلمان کشته می شوند. گذشته از آن ستاد فرماندهی سپاهیان اعزامی ارتش آلمان نخستین نهادی بود که قواعد تازه گشودن آتشی را به طور جدی زیرپا نهاد که ژنرال ستانلی مک کریستال (Stanley McChristal)، فرمانده وقت نیروی کمک به امنیت افغانستان به تازگی، دقیقاً به منظور پرهیز از گردن به غیر نظامیان، وضع کرده بود (۵).

«پذیرش میزان قابل قبولی از خشونت»

اما، بیش از یک سال بعد [از قتل غیرنظامیان]، در ساختمان وزارت فدرال دفاع ترجیح می دهند که «از زاویه مثبتی به قضایا بنگرند»: این حادثه ها و افشاکاری ها دست کم نشانه آن است که نظامیان آلمان -که چند سالی است از درگیری ناچیز آنها در میدان های نبرد خورده می گیرند- با تمام وجود در بیکارهای ولایات شمالی، که به دست طالبان افتاده، مشارکت داشته اند. در ماه فوریه ۲۰۱۰، به تقاضای مصراغه امریکایی ها، برلین پذیرفت که نیروی کمکی ۵۰۰ نفره ای را به افغانستان گسپیل دارد، و بدینگونه جایگاه خود را در مقام سومین نیروی اعزامی در میان نیروهای ائتلاف استوار سازد (که هرچند مجلس سقف آنرا ۵ هزار و ۳۵۰ رزمنده تعیین کرده، اما غالباً این تعداد در عمل به ۴ هزار و ۶۰۰ نفر نزدیک تر بوده است). بدینگونه نیروهای اعزامی آلمان در رده بندی پس از ایالات متحده (۱۳۰ هزار) و بریتانیا (۱۰ هزار)، اما پیش از فرانسه (۳ هزار و ۸۵۰) جای دارند.

بیش از ۴۰۰ نظامی که ۲۰۰ مأمور پلیس نیز دستیار آنانند، خود را منحصراً وقف آموزش نیروهای افغانی کرده اند. اعتبارات تخصیص یافته به ارتش دو برابر و ساز و برگ نظامی آنها را برای رویارویی با خطرات سازگار کرده اند: زره پوش های چندلایه، پشتیبانی توپخانه، برخورداری از هواپیماهای بدون سرنشین، یکی از افسرانی که خاطر نشان می ساخت ارتش آلمان در عملیات بازیگری تمام عیار است، به خود می بالید که «به نظر من، ساز و برگ شخصی سرباز آلمانی در افغانستان بهترین تجهیزات است که تا کنون کسی توانسته از آن بهره مند شود». و اینکه این ارتش با رعایت همان قواعد گشودن آتش پسا به میدان رزم می گذارد، البته با در نظر گرفتن یک محدودیت: ناحیه ای که بسا تأیید مجلس، به ارتش آلمان واگذار گردیده، همچنان ولایات شمالی است (۶).

افسر مخاطب ما علاوه بر این، بیشتر از «سؤ تفاهمی» متأسف است که میان ارتش و جامعه آلمان پدید آمده، حال آنکه، به عقیده وی که گرفتار جنگی است که اکنون دیگر بایسته نامش افکار عمومی می بایست [میزان مناسبی از خشونت را بپذیرند].

یک دیپلمات در وزارت امور خارجه، پژواک پر طنین رخسار اندوهبار قتلدوز را در کفه ترازوی می گذارد که کفه دیگرش کم و بیش چشم پوشی مقامات محلی افغانی است، که به اعتقاد آنها در گرماگرم وضعیتی سخت نا ایمن، رفتار نظامیان شیشه ای معمول بوده. این دیپلمات منت می گذارد که «خسارت» قربانیان بمباران ۵- هزار یورو برای هر خانواده طبق موازین ناتو- را از ماه اوت ۲۰۱۰ واریز کرده اند. وی با تأکید بر این که پرداخت این کمک نه الزامی حقوقی که اقدامی اندیشیده است، آنرا پیش از هر چیز همچون «ندری در سوکواری به سیاق سنت محلی» جلوه می دهد.

درگیری در افغانستان و بحران اقتصادی، باعث شدند که ارتش آلمان از سال ۲۰۱۱ شاهد ژرفترین تغییر و تحول در طول حیات پنجاه و پنج ساله خود باشد. گزارش کمیسیون وایس (Weise)، که مسئول موسسه فدرال برای کارایی ریاستش را بر عهده داشت، آن را «نهادی دیوان سالار، با ابعادی غول آسا و بسیار پرهزینه نسبت به دست آوردهایش» بر شمرده است که در وضعیتی نیست که بتواند به وظایفش عمل کند (۷). از سوی دیگر مؤسسه پژوهش اقتصادی آلمان... ادامه برگ ۱۴

کنوانسیون چهارم ژنو و پروتوکول‌های...

و به اساس همین ماده بعد از ختم مخصصات مسلحانه هر نوع «مضیقه» و اعمال تزیینی خاتمه خواهد یافت.

۲

پروتوکول‌های الحاقی: کنوانسیون‌های ژنو در جهت حمایت از قربانیان جنگی شامل یک دسته مقررات کامل بود، اما در مورد ضمانت اجرایی این مقررات، حرفی برای گفتن نداشت. دولت سوئیس در سال ۱۹۷۴ دعوتنامه‌هایی برای برگزاری نشست دیپلماتیک برای کشورها فرستاد. این نشست‌ها به طور متناوب سه سال ادامه یافت و نتیجه آن تصویب مقررات بیشتر و کاهش بیش از پیش امیدواری به ضمانت اجرایی آن بود. در این نشست‌ها سه پروتوکول تهیه شد. در این پروتوکول‌ها، به عنوان اولین گام عملی، کنوانسیون‌های سال ۱۹۴۹ را از نظر شیوه بیان امروزی کردند.^{۱۰} این پروتوکول‌ها برای ارزیابی فرماندهان و فرمانبرداران در جنگ که سه اصل زیر را نادیده می‌گیرند است: ابزار جنگی محدود می‌شود، حمله به افراد غیر نظامی ممنوع می‌شود، قبول و تصویب مرتن کلاوس.

قواعد مرتن کلاوس چهار چوب آداب رفتار در جنگ را تعیین می‌کند و اساس آن: سنت و آداب و رسوم، وجدان و انسانیت است.

این پروتوکول‌ها در ۸ جولای ۱۹۷۷ به منظور تکمیل مقررات بشردوستانه در ارتباط با جنگ‌های بین المللی و غیر بین المللی نافذ و لازم الاجرا گردیده است. در سال ۲۰۰۷ پروتوکول شماره سوم برای ایجاد لوگوی سوم به تصویب رسید. بنا به اعلام کمیته بین المللی صلیب سرخ در تاریخ ۱۸ اکتبر ۲۰۱۰، تا آن زمان ۱۷۰ کشور پروتوکول ۱، ۱۶۵ کشور پروتوکول ۲ و ۵۳ کشور پروتوکول ۳ را پذیرفته بودند. افغانستان نیز پروتوکول‌های ۱ و ۲ را امضا کرده است.

پروتوکول (یک) در خصوص حمایت از قربانیان مخصصات مسلحانه بین المللی تسوید و نافذ گردیده است که شامل یک مقدمه و ۱۰۳ ماده است. قسمت اول این پروتوکول شامل مقررات کلی، درباره مجروحان، بیماران و غریقان، ترابری و بهداری و اشخاص مفقود الاثر و متوفی است. قسمت دیگر آن شیوه‌ها و وسایل جنگی، رزمندگان و وضعیت اسیران جنگی را شامل می‌شود. ماده ۳۵ در این زمینه سه اصل را چنین بیان می‌کند:

۱- حق طرف‌های مخصصه در انتخاب شیوه‌ها و وسایل جنگی در هیچ مخصصه مسلحانه‌ای محدود نیست. ۲- به کار بردن سلاح‌ها، پرتاب شونده‌ها و مواد و شیوه‌های جنگی از نوعی که منجر به آوردن صدمات بیش از حد و درد و رنج غیر ضروری می‌شود، ممنوع است. ۳- به کار بردن شیوه‌ها و وسایل جنگی که هدف آن‌ها وارد آوردن خسارات شدید، گسترده و دراز مدت بر محیط زیست طبیعی باشد یا احتمال می‌رود چنین اثراتی داشته باشد، ممنوع است.

طبق قاعده سه بمباردمان موقعیت‌های غیر نظامی‌ها، تخریب کلیسا، مساجد، آبدات تاریخی و دیگر مراکز فرهنگی ممنوع است. همچنان بر مبنای ماده ۴۸ به خاطر احترام و جلوگیری از تلفات غیر نظامیان، نظامیان و غیر نظامیان را باید از همدیگر باز شناسد و مواضع غیر نظامی مواضع نظامی تفکیک شود.

در بند دوم ماده ۷۵ این پروتوکول اعمال زیر در هر زمانی و مکانی به وسیله هر کسی انجام شود چه نظامی یا غیر نظامی ممنوع بوده و خواهد بود:

(الف) خشونت نسبت به حیات، سلامت، صحت جسمی و روانی اشخاص، به خصوص:

۱- قتل؛ ۲- انواع شکنجه روحی و یا جسمی؛ ۳- مجازات بدنی؛ ۴- قطع عضو؛

(ب) اهانت به حیثیت فردی، به خصوص رفتار تحقیر آمیز و خفت بار، یا فحشاء اجباری و هر گونه حمله غیر مجرمانه؛

(د) گروگان گیری
(ه) مجازات‌های دسته جمعی

(و) تهدید به ارتکاب هر کدام از اعمال فوق الذکر^{۱۱} ماده ۴۹ انتقال اجباری دسته جمعی یا انفرادی و نقل مکان اشخاص مورد حمایت را از اراضی اشغال کننده و یا هر خاک دیگری که اشغال شده باشد یا نشده ممنوع کرده است.

۲) پروتوکول دوم در خصوص حمایت از قربانیان مخصصات غیر بین المللی (داخلی) است. این پروتوکول ۲۸ ماده است که در یک پیشگفتار و ۵ بخش نافذ شده است: بخش اول قلمرو پروتوکول، بخش دوم برخورد انسانی، بخش سوم مجروحین، بیماران و غریقان، بخش چهارم جمعیت غیر نظامی و بخش پنجم مقررات نهایی. اساس این پروتوکول جنگ‌های مسلحانه داخلی، تبیین و توسعه مفاد ماده سوم مشترک کنوانسیون‌های ژنو است. به اساس ماده ۲۰ شش ماه بعد از تودیع آن لازم الاجرا گردیده است. این پروتوکول بالای هر نوع مخصصات مسلحانه‌ای که شامل ماده اول پروتوکول یک قرار نمی‌گیرد، اجرا می‌شود. احکام این پروتوکول جنگ‌های مسلحانه داخلی را که در یک مملکت تحت پوشش خود قرار می‌دهد، در بر می‌گیرد.

قواعد مربوط به رفتار انسانی که در پروتوکول دوم تصریح گردیده است، در سه دسته ارائه گردیده است:

الف- حقوق بنیادین که توأم با حمایت از افراد است (تضمین‌های بنیادی در ماده ۴)

ب- تضمین قواعدی که حداقل تضمینات را درباره رفتار قابل اعمال نسبت به اشخاص محروم از آزادی، بیان می‌دارد. (ماده ۵)

ج- تضمین‌های قضایی (ماده ۶ که مربوط به پیگردهای کفتری است.)

ماده ۱۷ پروتوکول دوم انتقال اجباری غیر نظامیان را نیز صریحاً منع نموده است. «تخلیه جمعیت غیر نظامی نباید به دلیل مخصصه مسلحانه مورد حکم قرار گیرد مگر این که به دلیل تأمین امنیت آن‌ها به اقتضای دلایل امنیتی باشد...»

«شهروندان نباید وادار به ترک سرزمین شان به دلایل جنگی بشوند.»^{۱۲}

(پروتوکول سوم که در ۱۴ جنوری ۲۰۰۷ به تصویب رسید با تعیین یک لوگوی تازه (به نام کریستال یا بلور سرخ) بر اهمیت اصول بشردوستانه تأکید و امکان آن را فراهم کرد تا همه کشورهای که مایل به استفاده از لوگوی «صلیب سرخ» یا «الهلال احمر» نیستند از لوگوی تازه استفاده کنند.^{۱۳}

۳

دسته‌هایی که مورد حمایت خاص قرار می‌گیرند

۱- زنان:

زنان در تمام جنگ‌ها و مخصصات مسلحانه و حتا در زمان صلح بیشتر در معرض هتک حرمت، تجاوز، اهانت و تعرض قرار می‌گیرند. در کنوانسیون‌های ژنو به این مساله واضح پرداخته شده است. طبق ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو و ماده ۷۶ پروتوکول الحاقی یک، زنان در مقابل هر گونه لطمه به شرافت و به ویژه در برابر تجاوز، اجبار به فحشاء و هر گونه هتک حرمت دیگر مورد حمایت قرار دارند. و به اساس ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم «زنان در جاهای مجزا و تحت مراقبت مستقیم زنان قرار داده خواهند شد». در بند ۲ و ۳ این ماده، بند ۵ ماده ۷۵ و بند ۲۶ ماده ۵ پروتوکول اول مقرر می‌دارد که باید نسبت به زنان بار دار و مادران کودکان کم سن و سال توجه خاصی مبذول گردد. «طرف‌های مخصصه تا بالاترین حد ممکن، اهتمام خواهند نمود که از صدور حکم اعدام در مورد زنان باردار یا مادران دارای فرزندان وابسته به آنان، به دلیل جرمی مربوط به مخصصه مسلحانه، خودداری شود. حکم اعدام در مورد این قبیل زنان اجرا نخواهد شد.»^{۱۴} اگر چه در پروتوکول دوم ماده‌ای به حمایت از

۸- ماده ۷۵ پروتوکول یک

<http://www.unic-ir.org/hr/hr53.pdf>

۹- علامه، همان صص ۷۷-۷۶ و ماده ۱۷ پروتوکول الحاقی کنوانسیون ژنو:

<http://www.unic-ir.org/hr/hr54.pdf>

۱۰- برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به: <http://www.icrc.org/eng/assets/files/annual-report/icrc-annual-report-2009-states-party.pdf>

۱۱- همان منبع، ماده ۷۶

زنان اختصاص یافته است، ولی زنان مشمول بند ۱ ماده ۴ این پروتوکول بوده و همانند دیگر افرادی که در منازعات مشارکت ندارند، مستحق رفتار انسانی بوده و شخصیت آن‌ها باید مورد احترام قرار گیرد. دیگر این که بند ۲ ماده ۴ هم از زنان نامی نبرده است، ولی اعمالی را که نسبت به انسان‌ها ممنوع اعلام کرده است، ناظر بر زنان نیز هست. مطابق این بند هتک حرمت نسبت به انسان، رفتارهای تحقیر آمیز، تجاوز به عنف، فحشای اجباری و هر نوع اهانت و تعرض بی‌سرانه در هر زمان و مکان ممنوع بوده و ممنوع خواهد ماند.

۲- کودکان:

«کودکان نیز تصویر نمایانسی از قربانیان بی‌گناه ارائه می‌دهند که مقررات بشر دوستانه حمایت از آن‌ها را مورد توجه قرار داده است.»^{۱۵} بر اساس ماده ۲۴ کنوانسیون چهارم ژنو طرفین مخصص باید تدابیر لازم را اتخاذ کنند تا کودکان کمتر از ۱۵ سال که بر اثر جنگ تیم می‌شوند و یا از خانواده‌ی خود جدا می‌افتند، به حال خود واگذار نشوند و در هر شرایطی تسهیلات لازم جهت نگهداری و انجام فرایض مذهبی و تربیتی آنان فراهم شود. به موجب ماده ۷۷ پروتوکول نخست کودکان باید مورد احترام خاصی قرار گیرند و در برابر هر گونه هتک حرمت حمایت شوند. مطابق این ماده «مخصصات هر گونه اقدام ممکن به ویژه پرهیز از استفاده در نیروهای مسلح را به عمل خواهند آورد تا کودکان زیر پانزده سال مستقیم در منازعه‌ها شرکت نکنند. همچنان بند ۲ ماده ۵۰ پروتوکول اول الزام می‌دارد «همه گونه اقدامات لازم برای ثبت هویت اطفال و ثبت آن‌ها به عمل خواهد آمد.»

به همین گونه حمایت‌های مقرر در ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو در خصوص غیر رزمندگان، یعنی کسانی که در مخصصه شرکت ندارند، کودکانی را هم که در مخصصات شرکت ندارند در بر می‌گیرد.^{۱۶}

تصویب پروتوکول دوم موجب توقیت حمایت از کودکان در منازعات مسلحانه داخلی گردید. ماده ۴ پروتوکول دوم، حمایت بیشتری برای کودکان زیر پانزده سال منظور نموده است. بر پایه آن، برای کودکان طبق رضایت ولی آن‌ها تعلیم و تربیت داده شود، همه مراحل متناسب به پیوستن به خانواده باید فراهم شود، شرکت کودکان زیر ۱۵ سال به نیروهای مسلح و هم در منازعات ممنوع شده است.^{۱۷} همچنین تطبیق حکم اعدام کسانی که سن ۱۸ سالگی را پوره نکرده‌اند ممنوع است.

دسته‌های دیگری که مورد حمایت خاص کنوانسیون‌های ژنو و پروتوکول‌های الحاقی آن قرار می‌گیرند: اشخاصی که به وسیله پراشوت پیاده می‌شوند (ماده ۲۴ پروتوکول اول)، فدائیان که برای آزادی خود مبارزه می‌کنند، پیام آوران جنگ، مهاجرین و پناهندگان، اشخاصی که خارج از عملیات جنگی قرار دارند، (مثل اسیران دست دشمن و کسانی که صریح به تسلیمی خود به دست دشمن اقدام کنند و سلاح خود را به زمین بگذارند)، گروگان گیری؟؟؟؟ اشخاص هم صحت با مربوطین قوای نظامی که از افراد نظامی نبوده ولی در اثباتی عملیات نظامی رفت و آمد آن‌ها بسان کسانی که برای رسانیدن خوراکیه باب و یا پیام اوری وظیفه داشتند، مفقودین و مردگان، افرادی که مسئول خدمات طبی‌اند، خانواده‌ها و اعضای فرقه‌های دفاع مدنی.^{۱۸} نیز مورد حمایت خاص قرار می‌گیرند.

در یک جمع بندی کوتاه کنوانسیون‌های ژنو سعی و تلاش وجدان بشری هستند حد اقل برای قانونی ساختن و کاهش قتل و کشتار مردم در جریان جنگ‌ها، و ایجاد مقررات به خاطر جلوگیری از کشتار جمعی، قتل هتک حرمت، تجاوز، انواع شکنجه روحی و یا جسمی، مجازات بدنی، قطع عضو، اهانت به حیثیت فردی، به خصوص رفتار تحقیر آمیز و خفت بار، یا فحشاء اجباری و هر گونه حمله غیر مجرمانه، مفقود کردن اجباری، قتل افراد بی‌گناه، گروگان گیری، مجازات‌های دسته جمعی، استفاده از سلاح‌های غیر مجاز، تهدید به ارتکاب هر کدام از اعمال فوق الذکر.

و همچنان مراجعه شود به: قربانیان، ناصر، حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، ناشر سازمان انتشارات، چاپ اول ۱۳۸۷، صص ۱۸۲-۱۸۰

۱۲- همان

۱۳- همان

۱۴- ماده ۴ پروتوکول الحاقی دوم

۱۵- ر ک به عشرتی، همان منبع صص ۱۰۵-۹۹

اروپائیان درگیر جنگی که ربطی...!

هزینه سالیانه واقعی درگیری در افغانستان را - به جای فقط یک میلیاردی که در بودجه دفاع بدان اختصاص یافته - تا ۳ میلیارد یورو برآورد کرده است، صورت حسابی معادل ۳۶ میلیارد یورو در فاصله سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۳، یعنی تاریخی که فرار است بیرون بردن محتمل نیروها آغاز گردد.

آقای کارل-تئودور زو گوتنبرگ (Karl-Theodor zu Guttenberg) وزیر دفاع فدرال، به دلایل اقتصادی و کارائی نظامی، میل دارد با تکیه به پشتیبانی خانم مرکل شمار یگان های مأمور در خارج از کشور را دو برابر کند، اما در عین حال یک سوم از شمار سربازان بکاهد (تعداد آنها به ۱۸۰ هزار تن خواهد رسید) که هماهنگ با حذف عملی خدمت اجباری مشمولان است، که ارتش آلمان از هنگام تأسیس در سال ۱۹۵۵ برآن تکیه داشته. احزاب لیبرال، سبز و چپ حاضرند با تعلیق سربازگیری از مشمولان نظام وظیفه، که (از هنگام کاهش مدت آن به شش ماه) از لحاظ نظامی بسیار تبعیض آمیز و ناکارآمد شده است کنار آیند، اما دموکرات های مسیحی (CDU) و مسیحیان باورایا (CSU)، که هنگام کنگره خود در ماه اکتبر ۲۰۱۰ در باره آن به بحث نشستند، وزنه خویش را به کار گرفتند تا نظام وظیفه داوطلبانه گسترده تری را برای انجام خدمات مدنی جایگزین آن کنند. نظام تازه از ماه ژوئیه آینده جایگزین سربازگیری خواهد.

ارتش آلمان که از بنیاد می بایست دموکراتیک، صلح جو، و مرکب از «سربازانی شهروند» باشد، در آغاز به حال خود رها نشده بود. پیش از سال ۱۹۹۰، جمهوری فدرال آلمان (RFA) و جمهوری دموکراتیک آلمان (RDA)، که هیچکدام از حاکمیتی همه جانبه برخوردار نبودند، در عملیات بین المللی موسوم به «حفظ صلح» شرکت نمی کردند. روز ۲۰ اکتبر ۱۹۹۰ به دنبال سقوط «دیوار برلین»، مذاکرات معروف به «۲ + ۲»، به عهدنامه وحدت و انتقال حاکمیت انجامید. قانون اساسی آلمان غربی که به آلمان متحد تحمیل شد، برخلاف قاعده ای که در شماری از کشورها (از جمله فرانسه) جاری است، مقرر داشته که همه مأموریت های نظامی در خارج از کشور را مجلس باید تصویب کند.

هر تصمیم مهمی - مانند تمدید مأموریت - ناگزیر به «مشقی سرکیچه اور از سیاست داخلی (۱۰)» تبدیل می شود، که به تصویب زنجیره ای از تنگناهای دست و پاگیر می انجامد، تا جایی که این احساس را در نظامیان برمی انگیزد که پشتیبانی رهبران سیاسی بدون ایراد هم نیست. گذشته از آن سلوک ارتش آلمان را یک بازرس پارلمانی نیروهای مسلح بطور روزمره دنبال می کند. این بازرس که مجلس، با رأی مخفی، برای مدت پنج سال برمی گزیند، نه سمت نمایندگی دارد، نه کارمند دولت است، و نه به طریق اولی یک نظامی؛ وی «با دغدغه حمایت از حقوق بنیادین، و در مقام رکن کمکی مجلس برای اعمال کنترل» انتخاب می شود.

دولت آلمان ناگزیر می بایست اوضاع و احوالی را پدید آورد تا افکار عمومی رفته رفته گسیل ارتش به سرزمین هائی بیرون از اروپا و فراسوی ناحیه طبیعی مداخله این پیمان را بپذیرد؛ ناتو پس از نابودی دشمنی که اتحاد شوروی بود، دیگر خود را «بدون مرز» می انگاشت. نخستن مشارکت بین المللی [ارتش آلمان] در کامبوج در سال ۱۹۹۳، در قالب مأموریتی پزشکی از همین رویکرد بر می خاست. سپس مأموریت سومالی در سال ۱۹۹۴ باز در چهار چوب اقدامی بشر دوستانه پیش آمد.

«دشمن ما نه طالبان که تروریسم است»

اما گذار واقعی «از فرهنگ خویشندانار به مشق و مشی قدرت (۱۱)»، در سال ۱۹۹۹ در تصمیم گرهارد شرودر (Gerhard Schröder) صدر اعظم سوسیال دموکرات این کشور با مشارکت آلمان در عملیات نظامی علیه صربستان و جنگ کوسوو سرگرفت؛ نخستین محک تجربه در میدان نبرد. پس از سؤ قصدهای سپتامبر ۲۰۰۱، درگیر شدن در کنار امریکائی ها در «جنگ علیه تروریسم» در سال ۲۰۰۳ با پدیداری نیروی بین المللی کمک به استقرار امنیت افغانستان دنبال شد. آلمان یکپارچه که «وضعیت

استثنائی تاریخی عدم حاکمیت (۱۲)» را پشت سر نهاده و بازیگر اقتصادی عمده ای بود، آنگاه به لطف نسل تازه ای از رهبرانی که پس از جنگ جهانی دوم چشم به جهان گشوده بودند خواست تا «عادی بودن» خویش را به نمایش گذارد، نسلی که بر آن بود «وظیفه زنده نگهداشتن خاطرات دروان نازی دیگر [نمی باید] مانع بازآزادانه ای بر سر راه آلمان در صحنه بین المللی باشد».

از آن هنگام ارتش آلمان رسالتی را در مداخلات خارجی برای خود بازشناخته است: کنگو (۲۰۰۶)، چاد (۲۰۰۷)، یا (از سال ۲۰۰۸) علیه دزدان دریائی سومالیائی در اقیانوس هند. اما همواره در عملیاتی محدود به زمان و مکان دست به عمل زده که مجلس نیز با دقت آنها را زیر نظر داشته است؛ عملیاتی از چشم انداز همبستگی بین المللی و باز سازی های دوران پس از ستیزه ها، بدون ادعای ارتباط با امنیت جمهوری فدرال آلمان و با این نگرانی که کاربرد جنگ افزارها در چارچوب حفاظت از نظامیان محدود بماند.

در آلمان همانند کشورهای دیگر اروپا، افکار عمومی حساسیت اندکی به پرهانی نشان می دهد که می خواهد ثابت کند سرنوشت آزادی شهروندان شان، در کوهساران افغان، رقم می خورد. آقای کارل فون وگو (Karl von Wogo) از حزب دموکرات مسیحی و رئیس پیشین کمیسیون فرعی دفاع در پارلمان اروپا، که خود هوادار مداخله غرب بوده است، می پرسد «چرا امروز باید آنجا بمانیم؟». این سرپرسته و راه بر دیپلوماسی اروپائی با تصریح اینکه «دشمن ما تروریسم بین المللی است و نه طالبان؛ این وظیفه ای نظامی نیست بلکه کار پلیس است»، یادآور می شود که آلمان با هدف تضمین ثبات افغانستان خود را درگیر ساخته، به همانگونه که بیشترها برای ثبات کوسوو یا به میدان نهاده بود: اولویت برای پلیس، دادگستری، آموزش ...

مسئله منطقه بالکان یک نگرانی واقعی برای مردم آلمان بود که لزوم درگیری نظامی را به چشم می دیدند و می خواستند از وقوع قتل عام هائی در یک کشور اروپائی جلوگیری کنند. حال آن که افغانستان در دوردست ها قرار دارد. همانوقت ها هم به دشواری می توانست برای «فروش» درگیری ها در آفریقا - کنگو، چاد- خریدارانی بیابسی، فقط عملیات ضد دزدان دریائی در اقیانوس هند بود که خصلت هائی ارمانی ارائه می داد: برکنار از بیم قربانی کردن غیر نظامیان؛ جنگی میان «حرفه ای ها» (دزدان دریائی علیه سربازان)؛ گونه ای خیال برانگیزی (رومانتیک)، رازها ن دریاها، آب های گرم؛ حفاظت از مسیرهائی بازرگانی (مأموریتی برای سلامت عمومی)؛ اقدامی چند ملیتی، و غیره.

به عقیده هانسن، راهبرد کنونی اشتباه است: سربازانی بیشتر برای وضعیتی که رو به وخامت می رود. اما این روزنامه نگار، هواخواه جهان سوم، میلیتاریسم گریزی که می گوید همانند گروه نویسندگان روزنامه اش برافشافته است، می پرسد که آیا راهبرد دیگری می توان یافت؟ «مداخله کنونی چندان ثمری به بار نیاورده است. خوب، حالا چه؟ افغان هائی را که تا به حال به دنبال خود کشیده ایم رها کنیم و برویم؟ اما اگر ناتو افغانستان را ترک کند، آیا همان اندک چیزهائی هم که وجود دارد از هم نخواهد پاشید؟»

خانم مرکل همانند بیشتر همتایان اروپائیش به تأکید می گوید که «ما در افغانستان، برای [حفظ] امنیت آلمان و [رعایت] حقوق بشر نبرد می کنیم». یک دیپلمات روی دست وی بلند می شود تاکنون در آلمان بخت پارلمان بود است. اما سؤ قصدهای لندن و مادرید رخ دادند ...

وی این نکته را برجسته می سازد که حدود چهل ملت در ائتلاف نیروی بین المللی کمک به امنیت افغانستان حضور دارند: «همه هستند». و ما از اینکه بخواهیم «افغانستان را به یک سوئیس تازه تبدیل کنیم» چشم پوشیده ایم. مخاطبان ما یادآور می شوند که این ستیزه بعدی ژئوپولیتیک یافته که به سرتاسر آسیای مرکزی مربوط است، و نه فقط به سبب خطوط لوله نفتی یا مواد اولیه. اینها بر آند که «این ناحیه، پهنه خاکی شکستنده ای است که می باید ثبات یابد». به عقیده یکی از آنها، همین دلیل نیاز ای کشور به کمکی دراز مدت است: از سال های دهه ۱۹۷۰، آلمان سه بار خود را موظف به آموزش مأموران پلیس افغانی دیده

بود. در سال های دهه ۱۹۶۰، افغانستان نخستین کشور برخوردار از کمک های آلمان بود. امروز هم باز دوباره این کشور کمک گیرنده نخست شده است (۱۳) ...

نیاید برای «خشونودی امریکائی ها جنگید»

آغاز رابطه ژرمن و افغان به بیش از صد سال پیش برمی گردد. در سال ۱۹۱۹ پادشاه افغانستان به قیصر آلمان کمک کرده بود تا پس از شکست [در جنگ اول جهانی] از انزوای دیپلماتیک بیرون آید. هنگام جنگ جهانی دوم، هیتلر - که به زعم وی افغان ها از تبار آریائی بودند- کوشید که از این کشور برای دور زدن بریتانیائی ها استفاده کند. در جهت عکس، آلمان غربی از مهاجرانی استقبال کرد که از اشغالگ کشورشان به دست اتحاد شوروی می گریختند. و دانشجوئیانی از آن کشور نیز در دانشگاه های آلمان شرقی ثبت نام کردند. دبیرستانی در کابل، به نام مدرسه «جرمن آمانی» - که با مؤسسات فرانسوی و ترک رقابت دارد- گواهی بر این نزدیکی کهن است که چنانچه سخنان مخاطبانمان راست باشد، افغان ها هرگز نخواهند توانست آلمانی ها را چون اشغالگرتانی به سیاق اتحاد شوروی یا امریکائی ها بنگرند. ضربه تکان دهنده پس از رخداد قندوز بیشتر از آنرو گزنده و آزاردهنده بود که افکار عمومی آلمان ناگهان دریافت که «سربازان در خدمت پیشرفت» مهربان و بی آزارشان تا چه اندازه در کشوری دوست همچون جنگجویان غارتگر رفتار کرده اند.

این آگاهی اثری بیدار کننده داشت. [ماجرای] افغانستان به آلمان کمک کرد تا خود را در چشم خویش در وضعیت عادی جلوه دهد: آیا ممکن است این ملت وحدت یافته ای که همواره قدرت عمده اقتصادی بوده، «کوتوله ای سیاسی» باقی مانده باشد، تا آنجا که مثلاً ارتش برای نگاهداشتن حرمت خویش در چشم دیگران دچار زحمت باشد؟ سخنان هورست کوهلر (Horst Köhler) رئیس جمهور آلمان که در بازگشت از بازدید سیاهان آلمانی مستقر در افغانستان در ماه مه ۲۰۱۰ تصریح کرده بود که کشورش همچنین باید «از منافع خود، آزادی بازرگانی و داد و ستد به طرق نظامی دفاع کند»، حتی نزد دوستانش هم رسوائی به بار آورد. او پس از آنکه زو گوتنبرگ وزیر دفاع در پاسخ به وی تأکید کرد که «منافع اقتصادی توجیهی برای لشکر کشی به افغانستان نیست»، ترجیح داد که از مقام خود کناره گیرد.

به دنبال ماجرای اندوهبار قندوز، رئیس جمهور کار درهم شکستن آئینه ای را به پایان برد، که در سال های اخیر تصویری از آلمانی باز می تاباند که به رسالت یا به ضرورت، صلحجو و بازرسانده و انسان دوست بود. آقای کوهلر اطمینان می داد که سخنانش را بد فهمیده اند: [زیرا] او به مشارکت آلمان در عملیات اروپائی اتلانتا (Atlanta) برای تضمین امنیت کشتیرانی در اقیانوس هند اشاره می کرده است و نه به درگیری در افغانستان. اما دیگر دیر بود: به تفسیر ماس «در آلمان ما عادت نکرده ایم که به زبان مصالح ملی سخن بگویم».

دولت آلمان؛ عجلالتا در روز ۱۲ ژانویه تمدید مأموریت ارتش در صحن نیروی بین المللی کمک به استقرار امنیت افغانستان را تصویب کرد - که مجلس می بایستی در ۲۸ ژانویه ۲۰۱۱، در پایان مهلت رسمی مأموریت کنونی بر آن صحنه بگذارد. همه سازمان های سیاسی میل دارند که پایان امسال آغاز خروج نیروها باشد. تنها شکل کمونیست پیشین و دست چپ سوسیالیست کنونی (Die Linke) خواستار خروجی بی درنگ است. در عوض، چنانچه تا ۲۸ ژانویه ۲۰۱۲ اوضاع و احوال سیاسی و نظامی به نحو دلخواهی تحول نیابد، دریافت مجوز دیگری از مجلس در سال آینده بسیار دشوارتر خواهد بود. بخش های بزرگی از سبزهها، موسیال دموکرات ها نظیر دموکرات های مسیحی شاید تغییر موضع دهند و به اردوگاه کسانی بیوندند که «ضد [مداخله]» اند. به عقیده ماس «دیگر نمی توان در افغانستان به سادگی برای خشونودی امریکائی ها جنگید و ماده همبستگی پیمان ناتو پس از حملات به برج های نیویورک را پیش کشید. هیچ دلیل مبرمی نیست که یک آلمانی «برای افغانستان بمیرد.»

آرشیف ملی افغانستان و ۶۶ سال...

ملت خود و مردم خود، از خود به یادگار گذاشته اند، در بر می گیرد. اما شخصیت هایی که ما از آن‌ها آثار داریم، از حیثه جغرافیایی سیاسی افغانستان بیرون اند. برخی از این آثار جهانی هستند.

* به طور خاص اشاره کنید که در زمان زمام داری حزب کمونیست چه فرصت هایی بود که از دست رفت؟

در زمان حزب دموکراتیک خلق افغانستان روند سیاسی این کشور بر سه مسأله متمرکز بود: مهاجرت ازدیاد یافته بود؛ مهاجرین سه بخش بودند، بخش جنگی، بخش اقتصادی و بخش سیاسی. همین مهاجرینی که به طرف کشورها رفتند؛ هرچه اسناد، نسخه‌ها و مدارکی که نزدشان بود با خود بردند، یا انتقال دادند، یا فروختند و یا توسط همین دست اندرکاران رژیم، خاد و استخبارات رژیم به سادگی به نام راهبردهای سیاسی و تکنیک های سیاسی مورد تهاجم قرار گرفت. به طور نمونه در آن زمان کتابداران بسیار خوب افغانستان مثل هاشم میوندال که یک کتابخانه بزرگ داشت، یونس حیران شخصیت دیگری که من کتابخانه بزرگش را از نزدیک دیده بودم، آقای پروتا کتاب ها و نسخه های بسیار با ارزشی نزد خود داشتند؛ همه این ها گم شدند. متأسفانه فرزندان این ها و کسان دیگری که با این ها روابط فامیلی داشتند؛ و سایر اقوام این ها آن ارزشی که این کتابخانه ها داشت را نمی دانستند.

در مجموع سه همسان برای مواد آرشیفی بسیار ارزشمند است: قدامت، نسخه هایی که در پهلوی ارزش محتوایی ارزش های دیگری نیز دارند مثل زیبایی، عنصر سوم عبارت از آثاری که منحصر به خود مولف است. به طور نمونه یک نویسنده و مولف خودش هم اثر نوشته است و این اثر را به قلم خود نوشته است. مثلی محیط اعظم اثر ابوالمعانی بیدل که به قلم خود بیدل نزد ما وجود دارد، یا سراج التواریخ اثر کاتب که به قلم خود او در آرشیف ملی وجود دارد. همین طور بسیاری از آثار دیگر به قلم خود نویسندگان در نزد همین کتابدارانی که گفتم و سایر شهروندان وجود داشت، وقتی این آثار توسط ارگان های کشفی و استخباراتی زمان گرفته می شد، کمیسیون وجود نداشت که این آثار را ارزیابی کند و آثار گران بهای آن را جمع آوری کنند و به آرشیف ملی انتقال دهند. با وجودی که آنک کارهایی در این زمینه صورت گرفت. زمانی که قصر شاهي ظاهر شاه به تصرف حزب دموکراتیک خلق افغانستان قرار گرفت تصاویر، آلبوم ها و برخی از اسناد را که بعضی ها دلسوزی داشتند به آرشیف ملی انتقال داده شد و بقیه نشد.

* در دوره مجاهدین بر این نهاد چه گذشت؟

- در آن زمان یک شناس آرشیف ملی افغانستان این بود که با وجودی که آقای ربانی قدرت سیاسی را با جمع شرکای خود گرفت، در بعضی نقاط شهر غارت شد. یکی از نهادهایی که مورد تهاجم وحشیانه قرار گرفت موزیم ملی بود. اما آرشیف ملی در آن زمان مورد هیچ گونه چپاول قرار نگرفت به این دلایل: (۱) در موقعیتی که آرشیف ملی قرار دارد، بخشی از حزب جمعیت اسلامی و شورایی نظار قدرت داشتند با تجربه ای که از موزیم ملی وجود داشت، تلاش کردند از هر گونه غارت گری و چپاول در امان باشد. (۲) شخصی که از آن هیچ کس نام نمی برد و با وجودی از کار من در این بخش مدت زمان کمی می گذرد، آگاهی دقیق دارم که نیلاب رحیمی رئیس کتابخانه های عامه افغانستان در همین محل با چند نفر از همکاران خود بسته حساب انداخت و تلاش کرد که هیچ گونه غارت و چپاولی صورت نگیرد. آن ها به عنوان دیوار محافظتی مقاومت کردند. (۳) برای آرشیف ملی از ایجاد تاسیس آن تا حکومت آقای ربانی تبلیغاتی که باید صورت می گرفت نگرفت، آگاهی در این زمینه کم بود مردم و کسانی که با کتاب و با نسخ سر و کار داشتند، دقیق آگاهی نداشتند که با کدام ارزش ها و محور های ارزشی در آرشیف آثاری وجود دارد. یعنی نمی دانستند که در این جا چه چیزی وجود دارد، این ها باعث شد که در امان بماند.

* در زمان طالبان چه طور؟

آرشیف ملی در دوره طالبان قفل و مجموع مخزن های آن

بسته بود، هیچ اجازه ی ورودی برای مشاهدان نمی دادند. یعنی از آغاز دوره زمامداری طالبان تا آخرین لحظاتی که طالب ها از افغانستان بیرون گردیدند، قفل بود. دلیل آن هم این بود که اولاً طالبان مصروف جنگ و مبارزه بودند. تلاش شان این بود که چه طور تمام افغانستان را اشغال کنند. اما بر اساس اطلاعی که از صیاحت های مامورین سابق آرشیف ملی دارم؛ زمانی که ملا متقی وزیر اطلاعات و فرهنگ طالبان بود، یک بار با افراد خود به آرشیف ملی آمده که رییس آرشیف ملی هم بوده. در پیش تمام ماموران می گوید که می خواهم مخزن آرشیف ملی را ببینم اما قبل از ورود به مخزن به کارمندان آرشیف می گوید «اول مرا همراه با بادیگارد هایم تلاشی کنید، بعد وارد آرشیف ملی می شوم» وقتی که دوباره بیرون می شود باز هم می گوید «ما را تلاشی کنید که چیزی از آرشیف ملی را ما دزدی نکرده باشیم. چون این مال بیت المال مردم است.» دوباره تمام مخزن ها بسته شد.

* شما هم اطلاع دارید که انجمن نویسندگان افغانستان با

تمام داشته هایش سوخت، تفاوت این دو در چه بود؟ یک نکته دیگر که در زمان طالبان مهم بود این است که طالبان مخالف تصویر بودند، در این جا به اساس دستور رییس آرشیف ملی تمام تصاویر را از ویرتین ها جمع آوری و پایین شد. اما مخالفت با اسناد و نسخه ها نداشتند. یک نکته دیگر هم که در خور اهمیت است این است که همین اکنون در آرشیف ملی ما حدود ۸۰۰۰ هزار نسخه وجود دارد که بخش اساسی آن را می سازد، بخش نسخه های خطی است. بخش دیگر آن عبارت از اسناد تاریخی است که بیش از ۱۶۰۰۰۰ هزار اسناد و مدارک تاریخی، ملی و فرهنگی است. از این جمله در حدود ۶۱۴ جلد قرآن کریم با ارزش های مختلف (از نظر میناتور، قطع و قدامت) که قدیم ترین آثار هستند در آرشیف ملی وجود دارد، قرآن هایی منسوب به خط حضرت عثمان، امام حسن، امام حسین و حضرت علی که این ها در پوست آهو با خط کوفی نوشته شده هستند؛ بخشی از آثار حکمت، فلسفه، الاهیات، شریعت، بخش تفسیر ها، تاولیل ها، در پهلوی دیوان هایی از مولانا، بیدل، حافظ، شمس، شاهنامه و گنجینه های کلان دیگر مقفایی و نثری وجود. شاید این آثار باعث شده باشد که طالبان گویا به حیث پیشروان و پیش قراولان شریعت به هم چون نهاد نخواستند صدمه بزنند.

* ده سال آخر چه گونه بود، در جمع آوری اسناد و مدارک و باز سازی یا نوسازی این نهاد چه کارهایی صورت گرفت؟

- در ده سال اخیر اول این که حامد کرزی به حیث رییس دولت وقت انتقالی در سال ۱۳۸۱ مجدداً آرشیف ملی را بعد از باز سازی، بازگشایی کرد. این حرکت خوب فرهنگی بود. هم از نظر پالیسی فرهنگی دولت، هم از نظر کار مجدد فرهنگی و هم از نظر ایجاد یک مرجع تحقیق و پژوهش برای دست اندرکارانی که بر وقایع افغانستان و منطقه پژوهش می کنند. اما متب و تلاشی را که باید ظرف ده سال می شد صورت نگرفت، به چند دلیل: (۱) با این پول فراوانی که به افغانستان سرازیر شد، هم اکنون آرشیف ملی تعمیر درست ندارد، لابراتوار مدرن ندارد، و یکی از وجیه ها و مکلفیت های اساسی دولت و حکومت افغانستان حفاظت، ارسایی و بررسی حفظ محیط زندگی این نسخ و اسناد است. روز به روز ما در این زمینه آسیب پذیر تر می شویم. بسیاری چیز ها از نظر فرهنگی است که در افغانستان دوباره سازی می شود، ولی اسناد و نسخ با ارزش و معتبری که در منطقه وجود ندارد یا بی نظیر است، اگر از نظر امراضی، حشره زدگی، وقایع، عدم مجادله با امراض گونه گونی که دچار آن می شود و از نظر ماحول محیط زیستی، مورد آسیب پذیری قرار گیرد و آسیب پذیری آن کم نباشد؛ این بزرگترین جنایت و خیانت به تاریخ و حق مردم افغانستان است. (۲) مشکل دیگر این است که به فرهنگ افغانستان کسی کمک نمی کند. نه خارجی ها، کمک کنندگان (دونر ها) و نه هر کس دیگری که هست. جانب دیگر یونسکو که بخشی از کار آن حفاظت از فرهنگ است، متأسفانه با ما کار لازمی را که باید انجام می

داده تا حال انجام ن داده است. امروز به این عقیده هستیم که چه طور بتوانیم با شیوه های مختلف و با مذاکره توجه این نهادها را جلب کنیم.

* آرشیف ملی امروز چند نمایندگی، در کدام ولایت ها دارد؟

واحد های آرشیف ملی افغانستان حالا در ده ولایت هست؛ در ولایت های چون دایکندی، بامیان، خوست، سرپل و... اما مجموع واحدهای ما در ولایات متب به یک اتاق یا بخشی از یک اتاق است. آرشیف های ولایتی ما زیر چتر ریاست های اطلاعات و فرهنگ ولایت ها است. این ریاست ها به دشواری های کلان بودجی گرفتار هستند، بخش آرشیف نیز به این مشکل مواجه است. ما در نظر داریم سال آینده در ده ولایت دیگر نمایندگی های آرشیف را ایجاد کنیم. برنامه کاری عمده ی امروز ما را یکی ولایت هرات تشکیل می دهد که یک ماه بعد آرشیف هرات را به شکل مدرن و اساسی آن افتتاح می کنیم که این کمک را آلمانی ها انجام داده اند. بخش کار عمده دیگر ما در ولایت غزنی است. در سال ۲۰۱۳ غزنی به حیث پایتخت یا مرکز ثقافت جهان اسلام شناخته می شود؛ تلاش می کنیم که یک آرشیف مدرن و عصری برای غزنی ایجاد کنیم، برنامه بعدی ما ایجاد آرشیف ملی در مزار شریف، قندهار، بلخ، فاریاب و هلمند است.

* بودجه ای را که برای شما تخصیص داده می شود چه قدر نیازمندی های آن را رفع می سازد؟

آرشیف ملی متأسفانه بودجه ای ندارد به دو دلیل: یک دلیل این که بیرحمی که در مورد بودجه وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان می شود. این وزارت یکی از وزارت های کلیدی است. به نظر من باید بودجه و تخصیص مالی وزارت اطلاعات و فرهنگ برابر وزارت امور داخله و وزارت دفاع باشد. متأسفانه از کنفرانس بن تا همین لحظه (امیدواریم در کنفرانس دوم بن به این مسأله توجه صورت گیرد) باید به وزارت های چون اطلاعات و فرهنگ و زراعت بسیار توجه می شد. متأسفانه از همان آغاز به این مسأله توجه صورت نگرفت. اکنون وزارت اطلاعات و فرهنگ با وظایف بسیار عمده ای چون بخش فرهنگ، رسانه ها، جوانان و بخش توریسم می چرخد اما بودجه بسیار ناچیزی دارد. وزارت مالی بودجه ناچیزی (انکشافی عادی) برای آن تخصیص داده است. در حالی که ما یکی از نهادهای ضربت پذیر از نظر بودجه هستیم.

* به طور خاص چه چیزهای بوده که شما توانایی جمع آوری آن را نداشتید؟

نمونه ی کوتاه آن همین سالی که گذشته، برای اولین بار در تاریخ آرشیف ملی سه هزار نسخه و اسناد به آرشیف ملی افغانستان مراجعه کرد. از آغاز سال ۱۳۸۹ تا همین حالا ۴۵ مصاحبه با رسانه های چاپی و تصویری از طرف من صورت گرفته است که همه آن ها در باره ی آرشیف ملی بوده است. در این مصاحبه ها تلاش صورت گرفته به سه نکته مردم افغانستان متوجه شوند: (۱) بیابند از آرشیف ملی دیدار کنند و بدانند که در آرشیف ملی افغانستان چه است و از کدام غنا مندی برخوردار و با کدام معیار ها آراسته است. (۲) اشخاص و افرادی که نسخ و اسناد با ارزش آرشیفی را دارند آن را اهدا کنند که امسال خوشبختانه در حدود ۱۱۲۱۰ سند و نسخ از طریق شخصیت های فرهنگی و و وندوست به آدرس آرشیف ملی افغانستان جمع آوری شده است. این یک رقم استثنایی است که در طول تاریخ آرشیف ملی نظیرش را نداشته ایم. (۳) کسانی که نمی خواهند اهدا کنند و کسانی که ضرورت های اقتصادی دارند، داشته های خود را به آرشیف ملی بیاورند که ما آن را هدیه و یا خریداری کنیم. قبلاً یک تعداد قصداً نمی آوردند. ما جلسه ای داشتیم با کتابدارانی که در جوی شیر کابل هستند. آن ها را خواستیم و احترامانه تقاضا کردیم که دیگر کار مافیایی را در افغانستان از نظر فرهنگ و کتاب ختم کنیم و گنجینه ها را به آرشیف ملی افغانستان بیاوریم. از همان وقت مراجعه شروع شد که امسال ۳۰۰۰ نسخه از این بخش آمد که ما تنها با داشتن یک میلیون افغانی از این نسخه و اسناد را برای غنا مندی که یکی از وظایف ما است خریداری کردیم اما نتوانستیم ۳۰۰۰ نسخه ای را که مراجعه کرده بودند، خریداری کنیم... ادامه برگ ۱۶

آرشیف ملی افغانستان و ۶۶ سال...

این نکته را نیز می‌خواهم بگویم که تنها مسئولین افغانستان، وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان و مردم ما مکلف نیستند، در پهلوی آن جهان نیز در برابر آن مکلفیت دارد به همین خاطر ما به یونسکو و سوسیسکو مراجعه می‌کنیم و همین‌طور به نهادهای بین‌المللی دیگر. مرجع آرشیف ملی افغانستان تنها مرجع تحقیقاتی، آکادمی و پژوهشی به مردم افغانستان تنها نباشد و بلکه به جهان باشد و مستند سازی مسایل از نویسنده هر کشوری باید باشد.

* اگر به طور آساری بگویید چه تعداد آثار در آرشیف ملی وجود دارد؟

در آرشیف‌های ملی حدود ۱۸۰۰۰۰ (۴۵۰۰۰۰ سند) و بیش از ۸۰۰۰ نسخه وجود دارد. این نسخ و اسناد شامل تصویرها، پروتوکول‌ها، معاهدات، محاضر، قبایله و... می‌شود.

* مراجعه مردم طی سال‌های اخیر چه گونه بوده است؟

خوشبختانه ماهانه سه صد نفر از آرشیف ملی افغانستان مشاهده می‌کنند. این مشاهده در سه بخش است؛ بخش عامه، بخش محققان و بخش فامیل‌ها بخش اخیر را ما جدید آغاز کردیم تا فامیل‌ها هم بیایند و دیدار کنند. آنچه طی سال‌های اخیر ما سعی کردیم این بوده که خطی میان مردم امروز و دیروز افغانستان اتصال کنیم. چون مردم هنوز هم ذهنیت جنگ، ذهنیت بالا نسبت به وحشت، دهشت تروریسم دارند، اما امکان این است که بسود و عبرتی مردم باید از داشته‌های آرشیفی بگیرند.

* در دراز مدت چه برنامه‌هایی دارید؟

می‌خواهیم آرشیف ملی را از نظر معیار و از نظر ارزش‌ها یک آرشیف بزرگ ملی بسازیم. راه برد اول ما این است که ما چه طور بتوانیم اسناد و مدارک و نسخه‌ها و داشته‌های با ارزش را در آرشیف ملی جمع‌آوری کنیم. هر قدر که ما بتوانیم داشته‌های آرشیف ملی را غنی‌تر بسازیم به همان اندازه زمینه تحقیق، زمینه کار آکادمیک برای مجموع محققان و برای پژوهشگران چه داخلی و چه خارجی مساعدتر می‌شود. این دو فایده دارد. به این وسیله تمدن‌های گذشته در این سرزمین، اسناد و شواهد گذشته تاریخ را، فرهنگ را و هم رویدادهای ملی را مستند می‌سازد. از جانب دیگر هجوم سپاهیان و محققان و توریست‌ها به دور آرشیف ملی از دید پدید می‌آید همین‌طور اهل تحقیق. در آرشیف ملی خارج از زبان فارسی، پشتو به زبان‌های ترکی، عربی و اردو نسخه‌های با ارزشی داریم. به خصوص در این مساله با جامعه عرب در حال مذاکره هستیم که چه طور بتوانیم با توجه به اشتراکاتی که وجود دارد از توانایی‌های آن‌ها استفاده کنیم. بخش دیگری که روی دست داریم جمع‌آوری آرشیف‌های شخصی است که در افغانستان سابقه ندارد. ما می‌خواهیم کسانی که کتابدار هستند، داشته‌های خود را به آرشیف هدیه کنند. در کام اول سالونی را به نام این‌ها می‌سازیم، تا زمانی که در قید حیات هستند به نام خودشان باشد، زمانی که وفات کردند، به جمع آرشیف ملی حساب شود. تا این که مثل دوره‌های قبلی دوباره برپا نروند.

* نکته مهمی که در آرشیف‌ها است این است که جایگاه کسانی که بیرون از حیطه دولت هستند، کجا است؟ یعنی به جز اسناد و مدارک دولتی و رسمی که در واقع بیانگر درد مردم، مشکلات تاریخی، توانایی‌ها و خلاقیت‌های مردم را نشان دهد کجا است؟ به طور نمونه در مورد همین جنگ‌هایی که طی سال‌های گذشته بوده است آیا اسناد و مدرکی وجود دارد؟

من از دوره‌های گذشته اطلاع ندارم. از همین دوره‌ای که خودم بوم صحبت می‌کنم. به اساس قانون آرشیف ملی افغانستان هر سندی که ۴۰ سال از آن سپری شود، بعد مواد آرشیفی می‌شود. و قبل از آن هم متأسفانه به این بخش زیاد توجه صورت نگرفته است.

چرا چهل سال؟

این قانونی بوده است که قبلاً تأیید شده است. ما بالای قانون آرشیف ملی بازنگری را شروع

کردیم و در نظر داریم که قانون جدید بسازیم، من هم مخالف این قانون هستم. نمی‌شود که از قدامت یک سند چهل سال سپری شود بعد باید شامل مواد آرشیفی محسوب شود. اما اسناد و مدارکی نیز وجود دارد که درد گذشته ما نیز در آن تبارز یافته است. آرشیف ملی بخشی دارد که به نام کتابخانه چاپی، در این کتابخانه چاپی، شصت و شش مجموعه از کلکسیون‌ها، نشریه‌های موافق و مخالف زمان، رسانه‌های چاپی گذشته را می‌توانید دریافت کنید که تعلق به تاریخ معاصر افغانستان دارد. در این بخش خاطرات یادداشت‌ها... وجود دارد. اما یک نکته را نباید فراموش کنیم. شصت و شش نسل جوان وقتی تاریخ غبار، فرهنگ، کهنه‌ها، حبیبی، هاشمی، سرهنگ، و سایر مورخان گذشته را می‌خوانند، در آن‌جا تفاوت‌های فاحشی را می‌بینند. در هر کدام این‌ها یک زاویه‌ای را می‌بیند که به دیگری کم رابطه دارد. دلیل آن یا قوم‌گرایی مورخ بوده است، یا احساسات ایدئولوژیکی و یا دلیل دیگر این بوده که مورخ بنابر نبوی اسناد موثق تاریخ واقعی را ننوشتند است، تلاش امروزی ما با بازگذاشتن دروازه آرشیف بر روی پژوهشگران این خلاء پر شود یا حداقل جلب توجه به تاریخ صورت گیرد. به همه مورخان که در بیشتر از یک سالی که بودم، مراجعه کردند، تأکید کردیم که همه اسناد را در اختیار شما قرار می‌دهیم ولی تاریخ واقعی این سرزمین را بنویسید.

* ذهنیت دولت مردان نسبت به آرشیف ملی چه گونه است؟

برداشت شخصی من این است که ذهن وزارت اطلاعات و فرهنگ نسبت به این بخش دلسوزانه بوده است. اما دولت، شورای وزیران و... تا همین حال کدام توجه جدی که لازم است، ننموده‌اند. به‌طور نمونه همین حالا در ارگ ریاست جمهوری اسناد زیادی است. و ما در آن جا ۵۰۰۰ سند را ارزیابی کردیم. متواتر به اداره امور مکتوب می‌فرستیم، اما نسبت بروکراسی، اختراق نظر، ایجاد نظرهای متفاوت تا حالا در اختیار ما قرار نگرفته است. لازم نیست چنین اسناد معتبر و تحقیقی - تاریخی در ارگ وجود داشته باشند. تا آن جایی که من اطلاع دارم این‌ها در حال نابودی هستند. وزارت اطلاعات و فرهنگ فریاد می‌کشد، اما حکومت آن را نمی‌شنود. مشکل دیگری که وجود دارد دولت یک استراتژی مشخص و اساسی در زمینه فرهنگی ندارد. این یک نکته غیر قابل انکار است که دولت کمترین توجه را به بخش فرهنگ داشته است. به دلیل عدم دلسوزی و عدم علاقمندی دونه‌ها و کشورها، کمبود بودجه و امکانات خود دولت، یک دلیل دیگر این است که غنای فرهنگی رویت و هویت یک کشور است. حالا دیگر کسی نمی‌خواهد که افغانستان در یک رویت و هویت باشد و آن چه داشته، ظاهر شود.

* دورنمایی آرشیف ملی را چه گونه می‌بینید؟

من اکتویست هستم، بد بین نیستم. کار انکشافی تنها از بالا آغاز نمی‌شود. از پایان آغاز می‌شود. این دو در پهلوی هم پیش می‌روند از پایان وقتی آغاز می‌شود که در آرشیف ملی کادر مسلکی، متخصص و کادر وجیه وی ایجاد شود. به طور نمونه خود من متأسفانه من متخصص این بخش نیستم. اساس دیگر عبارت از سیاست‌گذاری خوب از جانب وزارت اطلاعات و فرهنگ و معینیت فرهنگی برای دولت است. اما آن چه که ما را خوشبین ساخته به آینده‌ی این سازمان باز دید و علاقمندی نسل جدید است که مکرر مراجعه می‌کنند. و من هم سعی می‌کنم این نسل را بیشتر تقویت کنم. و این نسل نباید مثل نسل‌های گذشته به این فکر باشد که کسی تحقیق کند که پروفیسور یا دکترا داشته باشد.

* سپاس از شما

از شما نیز سپاس گزارم. خدا کند به پرسش‌های شما پاسخ قانع‌کننده داده باشم.

جنسیت و تصویرسازی رسانه‌ای...

مطابق پروژه مانی‌تورینگ جهانی رسانه، این مساله به ندرت در رسانه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد و در چند مورد محدودی هم که این امر صورت می‌گیرد، احتمالاً گزارشگر تهیه‌کننده گزارش، زن است - جز در آسیا. رسانه‌ها در امریکای لاتین و جزایر دریای کارائیب به نحو فزاینده‌ای در گزارش موضوعات برابری جنسیتی، کارهای بهتری انجام می‌دهند. پروژه مانی‌تورینگ جهانی رسانه گزارش می‌دهد که بهبود چشمگیری در امریکای لاتین - از ۴ درصد بخش‌های خبری در سال ۲۰۰۵ تا ۴۷ درصد در سال ۲۰۱۰ و در جزایر کارائیب از کمتر از ۵ درصد در سال ۲۰۰۵ به ۲۸ درصد در سال ۲۰۱۰ وجود داشته است.

این گزارش مقدماتی بیان می‌کند: پیشرفت‌ها در امریکای لاتین در طول پنج سال گذشته که به نحو مثبتی مشارکت زنان را در مشاغل عالی سیاسی تحت تأثیر قرار داده است شاید تا اندازه‌ای توضیح افزایش شگفت‌انگیز تمایل گزارشگران به برجسته‌تر کردن مسائل مربوط به برابری جنسیتی در پوشش‌های خبری شان باشد. رسانه در سراسر دنیا کلیشه‌ها را تقویت می‌کند، اما آن‌ها در خاورمیانه بدترین مفسران و متهمان در این زمینه هستند چرا که ۹۸ درصد از گزارش‌ها در این منطقه از کلیشه‌های جنسیتی حمایت می‌کنند. فقط ۴ درصد از گزارش‌ها در پاسیفیک با کلیشه‌ها مبارزه می‌کنند و آن‌ها را به چالش می‌کشند. رسانه‌های امریکای لاتین مجدداً در به چالش کشیدن و مبارزه با کلیشه‌ها پیشرو هستند. در ۱۴ درصد گزارش‌ها، فعالان این اقدام صورت می‌گیرد، ولی هنوز نسبتاً بیشتر از ۲۴ درصد کلیشه‌ها را تقویت می‌کنند.

همچنان بیشتر کارکنان رسانه‌ها در کلیه سطوح، مردان هستند چه گزارش‌گر باشند و چه تصمیم‌گیرنده. تنها حوزه‌ای که زنان در آن به برابری دست یافته‌اند، به عنوان مجری تلویزیون است - ولی آن‌ها هم تاریخ انقضا دارند: سن ۳۴ سالگی یا کمتر از آن. مطابق مطالعه جنوب آفریقا و یافته‌های مانی‌تورینگ جهانی رسانه: زنان بالای سن ۳۵ سال در رسانه‌ها نامرئی و نامعلوم می‌شوند. این امر کلیشه‌ها را درباره‌ی خوشایند و مورد پسند بودن زنان جوان و نقص زنان مسن‌تر در این زمینه تقویت می‌کند؛ چیزی که بر مجری‌های مرد در همان سطوح یکسان اثری ندارد. از بعد از برنامه اقدام یکن، صدا و تصویر زنان روزنامه‌نگار به مقدار کمی بهبود یافته است ولیکن به آن‌ها به احتمال زیاد، گزارش اخبار «نرم» اختصاص داده می‌شود: هنر، سرگرمی و تفریحات و سبک زندگی، در حالی که اخبار «سخت» - سیاسی، اقتصادی، دولت، تا حدود زیادی در سطوح و تسلط مردان باقی می‌ماند. ارقام گزارش‌شده به وسیله مطالعه مانی‌تورینگ جهانی رسانه، قالب ثابتی را برای افزایش تعداد و تأثیر زنان در رسانه آماده می‌کند. احتمال بیشتری وجود دارد که زنان روزنامه‌نگار موضوعات زنان را نمایان و برجسته‌کنند و نسبت به روزنامه‌نگاران مرد به کارشناسان زن تکیه و اعتماد بیشتری می‌کنند. همچنین احتمال بیشتری وجود دارد که آن‌ها معیارهای جنسیتی را در گزارش‌ها در نظر بگیرند؛ گزارش‌هایی که در غیر این صورت، نابینای جنسیتی می‌شد.

امیدواری به دگرگونی؟

برغم همه تمایلات و گرایش‌های دلسردکننده در تصویرسازی از زنان در جهان سوم، مطالعات مانی‌تورینگ رسانه نشان می‌دهد که برخی پیشرفت‌های مثبت هم در این میان وجود دارد. کادر موظفی از داوطلبان وجود دارد که رسانه‌ها را مانی‌تور می‌کنند و آنان را پاسخگو به زنان نگه می‌دارند. ضرورت دارد که تأثیر آن‌ها، مورد حمایت بیشتری قرار بگیرد. امریکای لاتین با انجام متفاوت‌کارها، پیش‌از این راه است و تبادل جنوب-جنوب بین سازمان‌های زنان در این منطقه و سازمان‌های زنان در آفریقا، آسیا، سواحل کارائیب، خاور میانه و پاسیفیک، درس‌های با ارزشی از این سوی مرزها به آن‌سو عرضه خواهد کرد. رسیدن از وضعیت از جانب زنان» به برابری جنسیتی و به طرف متداول و عمومی سازی برابری جنسیتی با داشتن روزنامه‌نگاران زن و مرد برای تهیه گزارش درباره موضوعات جنسیتی، درس‌هایی است که آسیا می‌تواند عرضه کند. خاور میانه در تهیه گزارش از دستگاه‌های حقوق زنان، اطلاعاتی که باید در اخبار و اطلاعات حوادث به اندازه تحلیل و توصیف متداول و عمومی شود، رهبری بقیه دنیا را برعهده دارد.

مطالعه مانی‌تورینگ جهانی رسانه، پیشنهاداتی ارائه می‌کند که بر نقش مهم‌تر و عمده جامعه مدنی در ترویج تصویرسازی مثبت از زنان در رسانه اصرار دارد. تعدادی از آن‌ها عبارتند از: *گردآوری دفترچه‌های راهنمای منطقه‌ای از کارشناسان زن در مسائل موضوعی مختلف. زنان به صورت موردی به عنوان کارشناس فقط در موضوعات برابری جنسیتی، زیبایی، مد، خانه‌داری به تصویر کشیده می‌شوند ولی در واقعیت آن‌ها در همه دیگر حوزه‌های فعالیت‌های انسانی حاضر هستند و باید در این موارد هم شناخته شوند.

* ایجاد دوره تحصیلات جنسیتی و رسانه در مدارس روزنامه‌نگاری. آگاهی‌های جنسیتی و حقوق زنان باید در همه جنبه‌های کار روزنامه‌نگاری القا شود، پس توانمندسازی زنان فقط پوشش خبری گزارش‌های خاص مورد علاقه نیست بلکه موضوعی کاملاً درک شده و شدیداً ترویج شده است.

* تصمیم‌گیران حوزه رسانه باید آموزش‌های آگاهی‌های جنسیتی دریافت کنند که تعصبات دیرینه عمیق و اغلب ناآگاهانه - علیه زنان را به چالش می‌کشد.

* قبول و اجرای سیاست‌های تساوی جنسیتی در رسانه. این نیاز وجود دارد که حضور زنان و مردان در همه سطوح از گزارشگری تا مدیریت برابر باشد.

* حمایت و پشتیبانی از زنان در رسانه به وسیله عرضه و پیشنهاد آموزش و تصویر به آنان

_ ایجاد حساسیت جنسیتی در برنامه عمل رسانه که اصحاب رسانه را برای گزارش‌های شان پاسخ‌گو نگه می‌دارد - برای آن‌ها غیراخلاقی است که به معامله تحریف نمایش زنان ادامه دهند.

* تشویق به مانی‌تورینگ رسانه از سوی سازمان‌های جامعه مدنی

در عین حال که مانی‌تورینگ اولیه رسانه‌های رایج تصویرغم‌انگیزی را گزارش می‌دهد، اما یک نقشه‌راه هم برای حرکت به سمت جلو فراهم می‌کند. یک گام اساسی در این پرسه، مجاب کردن رسانه‌ها به درک مسئولیت اخلاقی‌اش است. گزارش مانی‌تورینگ جهانی رسانه مطابق گفته‌های آیدان وایت، دبیر عمومی فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاری، نقل می‌کند: «تصویرسازی متصفانه و بی‌طرف از جنسیت، آرزوی حرفه‌ای و اخلاقی است، مشابه احترام به درستی، عدالت و صداقت» اخلاق روزنامه‌نگاری نیاز دارد تا به روز شود و شامل تصویرسازی متصفانه و بی‌طرف از جنسیت به عنوان اصل و مرام مرکزی شود.

برق نیلگون؛ هدیه دولت...

تحمیل شده است. این وزارت، صلاحیت اجرائی ندارد و فعالیت‌های محدود به دادن پیشنهاد به وزارتخانه‌های افغانستان و همکاری با سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق زنان است.

در حال حاضر، فعالان حقوق زن در افغانستان با محدودیت‌های فراوانی مواجه هستند. جامعه مدنی افغانستان آن چنان که باید، نتوانسته در توسعه مدنی و فعالیت‌های بشری نقش مؤثری داشته باشد. عدم وجود جامعه مدنی منسجم و مستقل، یکی از دلایل اصلی کم‌رنگ بودن و پراکنده بودن جنبش زنان در افغانستان است.

چندی پیش سفری کاری به یکی از ولسوالی‌ها در ولایت قندوز داشتیم؛ این سفر هم‌زمان بود با روز جهانی زن. ولسوال دولت آقای کرزی از کارمندان زن به مناسبت روز جهانی زن دعوت به عمل آورده بود و تحفه‌ای به هر یک از زنان داد. این تحفه چیزی نبود جز برقی نیلگون و خوش‌رنگ به تک تک زنان به شمول خود!

وجود نهادهای مدنی تابع قانون اساسی و در چارچوب دولت قانونمند، می‌تواند به ارتقاء حقوق بشر، حقوق مدنی و اجتماعی و فرهنگی افراد کمک کند، چرا که افراد جامعه قادر خواهند بود دست به مشارکت و جنبش‌های اجتماعی بزنند. تقویت جامعه مدنی افغانستان و افزایش نقش، تاثیر و استقلال آن، از جمله گام‌هایی است که می‌توان جهت ایجاد جنبش‌های منظم و مداومی چون جنبش زنان برداشت.

دولت نیز می‌تواند با در نظر داشتن و رعایت قانون اساسی و پیمان‌های بین‌المللی، به خواست‌های جنبش‌های اجتماعی داخلی پاسخ بدهد. هماهنگی میان بخش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مدنی از اساسی‌ترین نیازهای دولت کنونی جهت ارتقاء جنبش و وضعیت زنان افغانستان است، ولی عملکردهای فعلی دولت کرزی جز یأس و سرشکستگی ارمانی دیگری برای زنان نیافریده است.

به عنوان نمونه، سهل‌انگاری و عجله کرزی در امضای عجلانه قانون احوال شخصیه که طبق آن، اساسی‌ترین حقوق انسانی یک زن نادیده گرفته می‌شود از نشانه‌های بارز بی‌تفاوتی دولت به تحقق حقوق زنان و دهن کجی به آن است. این قانون نه تنها با قانون اساسی افغانستان در تضاد بود، بلکه با اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر و پیمان‌های بین‌المللی حقوق بشر مغایرت داشت. البته این قانون پس از اعتراض‌های شماری از زنان تعدیل شد.

از طرف دیگر، اصرار کرزی بر مذاکره غیرشفاف و به اصطلاح آشتی با «برادران طالب» نگرانی‌های جدی را به وجود آورده است. آياتايد جنسيتي که در دوران طالبان بر افغانستان حکم فرما بود، بر همگان آشکار است و تلاش دولت کنونی برای مذاکره با طالبان، ارمانی جز بازگشت قوانین شدید جداسازی جنسیتی نمی‌آورد.

قرار خروج نیروهای ناتو در سال ۲۰۱۴ میلادی، با توجه به صلح نسبی و آسیب‌پذیر کنونی کشور نگرانی دیگری است که آذهان را مصروف کرده است. به راستی اگر آقای کرزی اعتقاد به برابری و آزادی زن می‌داشت، بانوی اول کشور را در خفا نگه نمی‌داشت.

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2011/03/110306_i25_abasi_women_day_iwd2011.shtml

نوال السعداوی: ما دوباره یک ملت...

جدانکنند و تبعیض میان‌شان نگذارند» مرد جوانی بسا نام طریق‌الدمیری می‌گوید «جوانان این انقلاب را به ثمر رساندند و ما خود باید دولت خود را انتخاب کنیم و کمیته‌ای ملی برای تغییر قانون اساسی تشکیل بدهیم» مرد جوان دیگری با نام محمد امین می‌گوید «ما حکومتی مردمی می‌خواهیم و شورایی و فرآیندی که در طی آن بتوانیم انتخاباتی شفاف و درست برای برگزیدن رئیس‌جمهور خود برگزار کنیم».

مرد جوان دیگری با نام احمد جلال می‌گوید «ما انقلابی مردمی را سامان داده‌ایم، بنا نهادن قرارداد اجتماعی جدید نه تنها خواسته‌ی ما که شعار انقلاب مان بوده است» آزادی، برابری و عدالت اجتماعی، چیزهایی است که انقلاب را ساخته است و قوانین دولتی جدید را می‌سازد، دولت انتقالی را انتخاب می‌کند، کمیته‌ی ملی برای تغییر قانون اساسی را انتخاب می‌کند و کمیته‌ای از رهبران انقلاب را سامان می‌دهد، بنابراین فرصت طلبان صاحب پول و قدرت نمی‌توانند بیش از این چیزی را به ما تحمیل کنند. بسیاری از سیاستمداران با ما در این انقلاب مشارکت نداشتند ولی بعد از مدتی با هواپیما از اروپا و آمریکا به میان ما آمدند، کسانی که زندگی‌شان را بیرون از مصر گذرانده بودند و حالا برای رهبری به وطن بازگشته بودند، ما می‌گوییم: «کسی که انقلاب را به ثمر رساند همان کسی است که باید رهبری آن را بر عهده داشته باشد، در میان مارهرانی ۳۰، ۴۰ یا ۵۰ ساله هست، ما در میان خود متخصصانی از تمامی رشته‌ها مثل

در اروپا «افکار عمومی اعتقادی»...

افغانستان باز می‌گردند از پیشرفت‌هایی در محل خبر می‌دهند و می‌خواهند که به ارتش و پلیس افغان زمان داده شود تا برای خود زمینه مناسبی برای پرورش کادرها فراهم آورند و به خود متکی شوند. اما نه بحثی در کار است و نه آئین و طریق و نظریه‌ای. درست است که نیکلا سارکوزی از تاکید بر این نکته باز نمی‌ایستد که سربازان فرانسوی «تازمانی که لازم باشد» در افغانستان خواهند ماند، اما فرانسه آخرین کشوری بود که در ماه فوریه ۲۰۱۰ به تقاضای آمریکا برای اعزام نیروهای تقویتی پاسخ داد و سرانجام نیز (به جای یک هزار و پانصد رزمنده‌ای که واشنگتن می‌خواست)، بیش از دوصد مربی اضافی، نفرستاد. (۳)

آقای ویکتور اوزروف (Viktor Ozerov)، رئیس کمیته دفاع و امنیت شورای فدراسیون روسیه اطمینان می‌دهد که «در روسیه دشواری‌های امریکایی‌ها و هم‌پیمانانش در افغانستان مایه‌خشوندی ما نیست»: شکست ناتو دامنگیر جمهوری‌های آسیای مرکزی، هم‌پیمانان طبیعی روسیه خواهد شد. اما ابداع صحبت از آن نیست که روسیه کوچکترین گروه رزمنده‌ای را به افغانستان اعزام دارد: «ما هم اینک هم سهم خود را ادا کرده‌ایم... و طعم آن را هم چشیده‌ایم!» این

اروپاییان درگیر جنگی که ربطی...

پی نوشت‌ها
۱- این روزنامه همراه نسخه لوموند دیپلماتیک به زبان آلمانی را منتشر می‌کند.
۲- ایستگاه بازرسی چارلی معروفترین فرارگاه مرزی میان برلین شرقی و غربی در زمان وجود دیوار بود. این ایستگاه که در ماه ژوئن ۱۹۹۰ فرو ریختند، امروز محل بازدید از قلم‌نابنداختی جهانگردان است.
۳- در ماه فوریه ۲۰۱۰، خانم کاسمن (Kässmann) پس از بازداشت به علت رانندگی در حال مستی و اودار به کناره‌گیری شد.

۴- وی مانند مخاطبان ما در وزارت امورخارجه میل داشت که نامش برده نشود.
۵- ژنرال مک کریستال (McCrystal) در ماه ژوئن ۲۰۱۰ از مقام فرماندهی برکنار و ژنرال دیوید پترائوس (David Petraeus) جانشین وی شد. نگاه کنید به نوشته «افغانستان: با پترائوس»؛ در سامانه انترنی دفاع (http://blog.mondediplo.net)، ۲۵ ژوئن ۲۰۱۰.

۶- انتقال‌های احتمالی به نواحی دیگر، به انجام مأموریتی مشخص در زمانی معین، به کسب مجوز از وزارت دفاع بدون مشورت با پارلمان محول گشته است.

۷- مثلاً، برای هر سربازی که به سرزمینی در خارج از کشور اعزام شود، به ۳۵ نظامی و ۱۶ غیرنظامی نیاز است؛ و خود وزارتخانه به ۱۷ دایره تقسیم شده است که اختیارات بسیاری از آنها در یکدیگر تداخل دارند. نگاه کنید به TTU - آگاهی نامه سوق الجیشی و

سیاست و اقتصاد داریم. ما کسانی هستیم که باید کمیته‌ی ملی تغییر قانون اساسی را شکل بدهیم. محمد جوان می‌گوید: «برای اولین بار در زندگیم به مصری بودن خود مباهات می‌کنم، یاس و افسردگی از میان رفته است و شکست به پیروزی تبدیل شده است. ما هزینه‌ی این آزادی را با خون شهیدان مان دادیم، هیچ قدرتی نمی‌تواند این قدرت را از ما بازپس بگیرد.

التحریر تبدیل به کل شهر شده بود با همه‌ی امکاناتش، در بیمارستانی همان نزدیکی به مجروحان و زخمی‌ها رسیدگی می‌شد، دکترها و پرستاران از میان جوانان داوطلب این وظیفه را بر عهده گرفته بودند. داوطلبان با پتو و دارو و پارچه‌های کتان و گاز و باند و غذا و آب به میدان می‌آمدند، چیزی که برای من بیشتر شبیه رویا بود. من با این زنان و مردان جوان شب و روز زندگی کردم. کمیته‌ای از میان همین مردان و زنان جوان تشکیل داده شده بود که وظیفه‌ی سازمان دهی انتقال مجروحان به بیمارستان، تهیه‌ی آب و غذا برای سکانین میدان، دفاع از میدان در برابر هجوم مزدوران و پاسخشویی به دروغ‌های رسانه‌های دولتی و دولت موقت دروغسین و دیگر کارها را بر عهده گرفته بود. دیوارهای خانه‌ها، نهادهای و تابوها که میان شهروندان کشنیده شده بود از میان رفته بود، زنان و مردان، مسلمانان و مسیحیان بدون هیچ مرزی در کنار هم بودند. ما یک ملت شدیم بدون جدایی بر اساس جنسیت، مذهب یا دیگر چیزها، ما همه رفتن مبارک را می‌خواستیم، دادگاهی شدن خود و همکاری در حزب، آن‌هایی که در ریختن خون مردم دست داشتند و در ظلم و ستمی که ۳۰ سال بر مردم مصر روا داشته شده بود.

نماینده مجلس از اعطای حق عبور در دو جهت برای نیروهای ائتلاف در چهارچوب تدارکات و نیازمندی‌های آن‌ها از جمله -اعطای معافیت از قانون - برای تجهیزات نظامی، راضی است. دغدغه خاطر وی انفجار تولید و قاچاق مواد مخدر، احتمالاً آمیخته با تروریسم است که هم اینک هم به پشت دروازه‌های روسیه رسیده.

پی نوشت‌ها

۱- نیروهای ائتلاف از آغاز مداخله در افغانستان در پایان سال ۲۰۰۱ تاکنون ۲ هزار و ۳۰۰ تن سرباز از دست داده‌اند.

۲- نظر سنجی IFOB، که به سفارش روزنامه اومانیتیه در تاریخ ۱۸ ژوئیه ۲۰۱۰ به انجام رسید، نظرسنجی‌های پیشین را تأیید کرده است.

۳- سستی و بی‌رغمی درگیری فرانسه، از چشم‌انداز امریکا، «سلول سرخ» سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) را برانگیخت تا در روز ۱۱ مارس گذشته یادداشتی تدوین کند که در آن پیشنهاد شده بود «احساس گناه را در فرانسویان، به ویژه زنان، به واسطه آن که افغان‌ها را به حال خود رها کرده‌اند تلقین کنند».

منبع: لوموند دیپلماتیک

<http://ir.mondediplo.com/article1660.html>

امور دفاعی، شماره ۱۷۵، پاریس ۲۷ اکتبر ۲۰۱۰.

۸- این رقم هزینه‌هایی که وزارتخانه‌های دیگر متحمل می‌شوند، مخارج مداوا و مستعمری زخمیان، کمک به خانواده‌های نظامیان و غیره را در بر می‌گیرد.

۹- عهد نامه معروف به «۲ + ۲»، که جمهوری فدرال آلمان، جمهوری دموکراتیک آلمان، فرانسه، اتحاد شوروی، بریتانیا و ایالات متحده در ماه سپتامبر ۱۹۹۰ در مسکو امضاء کردند، چون پیش درآمد اتحاد آلمان تدوین گردیده بود، که وضعیت حقوقی بین‌المللی آن کشور را به طور پایداری سامان داد. این عهدنامه مقرر داشته است که کشور تازه از دستیابی به سلاح هسته‌ای چشم‌پوشی می‌پوشد و «تغییرناپذیری» مرزهایش را به رسمیت می‌شناسد.

۱۰- مارکوس کایم (Markus Kaim)، «درگیری نظامی آلمان در افغانستان. شرایط، ارزیابی، چشم‌اندازها»، در نشریه یادداشت‌های سرفا (Notes du Cerfa)، شماره ۷۶، پاریس، ژوئیه ۲۰۱۰.

۱۱- پیر کوزون (Jacques-Pierre Gougeon)، «آلمان، قدرتی جدید»، لوموند، ۵ اکتبر ۲۰۱۰.

۱۲- هاینریش اوگوست وینکلر (Heinrich August Winkler)، تاریخ آلمان، در قرون نوزدهم و بیستم. راهی دراز به سوی غرب، انتشارات فایار، پاریس، ۲۰۰۵.

*- اعتبارات همکاری غیرنظامی به دو برابر افزایش یافت و به نیم میلیارد یورو در سال رسید.

منبع: لوموند دیپلماتیک

<http://ir.mondediplo.com/article1659.html>

نظام سیاسی و عدالت...

صنعتی به آب و هوای کره زمین و بسیاری موارد اجتماعی دیگر در روز جهانی توسعه عدالت اجتماعی به وسیله وجدان های بیدار و مسوول پی گیری و به سران دولت ها گوشزد و یاد آوری می گردد.

آقای جوینده، اولین سخنران این گفتگو گفت: در طول تاریخ افغانستان تاریخ نظام های سیاسی مسلط در کشور چه در دوران نبود احزاب سیاسی و دیکتاتوری های سیاهی که در طول تاریخ وجود داشته و چه در نظام بعد از سقوط طالبان و بعد از کنفرانس بن دایر شده همیشه مورد سوال مردم بوده که این نظام های سیاسی در افغانستان تا چه حد و تا چه اندازه جواب گوی نیازمندی های مردم افغانستان بوده است.

او گفت: نظام سیاسی در افغانستان بر پایه نظام ریاستی است. در این نظام سیاسی بر پایه قانون اساسی اصل تفکیک قوا در نظر گرفته شده است و سه قوه اجرائیه، مقننه و قضاییه در کنار هم وجود دارند. رئیس جمهور افغانستان در رأس هر سه قوه قرار دارد و صلاحیت قوه اجرائیه از آن رئیس دولت است که در بسیاری از موارد بنا بر یک نظام عادلانه و متخصص تلاش شده تا رئیس جمهور افغانستان را در تقابل با قوه مقننه قرار بدهند که نمونه های آن را در این اواخر مشاهده کردیم. صلاحیت های هر سه قوا مشخص است، صلاحیت شورای ملی تصویب بودیجه افغانستان، تصویب قوانین، الحاق با کنوانسیون های بین المللی و اعلام جنگ و صلاحیت های آن ها است. در پهلوی آن صلاحیت های خاص به مجلس افغانستان داده شده از جمله رد و یا تأیید وزرای افغانستان، سلب صلاحیت رئیس جمهور و سلب صلاحیت اعضای ستره محکمه است که همه ی این موارد در قانون اساسی افغانستان تعریف شده است. به همین ترتیب صلاحیت های رئیس جمهور نیز به اساس قانون اساسی تعریف شده است. حکومت افغانستان باید تمام برنامه ها و پلان هایی را که برای انکشاف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارد به طور مدون به دسترس شورای ملی افغانستان قرار دهد که متأسفانه در طول این پنج سال هیچ برنامه مشخصی از طرف حکومت به دسترس شورای ملی قرار نگرفت. به همین دلیل بود که مجلس نمایندگان حکومت را و حکومت مجلس نمایندگان را به کم کاری و کارشکنی منتهی می کردند. جوینده افزود تا وقتی که این سه قوه کارهای شان را مطابق قانون اعمال نکنند این ناهماهنگی ادامه خواهد یافت.

قوه قضاییه افغانستان سه مرحله دارد که شامل ستره محکمه، محکمه استیناف و محکمه ابتدایی است که نظر به قانون اساسی تمام مسایلی که در کشور صورت می گیرد باید از طریق این سه محکمه مورد بررسی قرار بگیرد.

ساختار دولت افغانستان متأسفانه مرکزی است و تمام صلاحیت ها به مرکز واگذار شده است. ولایات و ارگان های محلی مثل شهرداری ها صلاحیت های زیادی را در اختیار ندارند. زمانی می شود ما از این وضعیت بیرون شویم که تطبیق قانون و قانون سالاری در کشورسراسری گردد. عدالت اجتماعی زمانی به وجود خواهد آمد که قانون تطبیق گردد اما در شرایط فعلی عدالت اجتماعی به گونه مناسب آن تطبیق و تأمین نشده است.

مسئوده کرخی، سخنران دوم گفت: اولاً باید نگاه کرد که افغانستان با کمک های جهانی و مردمی که در طول این ده سال داشته در کجای کار است؟ در ابتدا می خواهم نظری بیاندازم به این که نظام سیاسی چگونه به وجود آمد طوری که روسو در کتاب قرار دادهای اجتماعی خود می نویسد: «زمانی که هیأت حاکمه و دولت طبق قرارداد اجتماعی به وجود می آید هر یک از اعضا حقوق خود را با تمام نیرو و دارایی در اختیار هیأت حاکمه قرار می دهند.» طبق این قرار داد هر فرد حاکمیت خود را به فرمان رومی بخشد تا فرمان روا به خاطر ایجاد نظم در جامعه کارهایی را انجام بدهد. این امر بدان معنی نیست که انسان آزادی های فردی خود را از دست بدهد. اما متأسفانه بعد از سقوط طالبان در برگزاری کنفرانس بن نظریات مردم افغانستان و خواسته های آنها در آن جا در نظر گرفته نشد، فقط خواست و نظر چهار گروه پشاور، قبرس، ایتلاف شمال و روم در آن کنفرانس مد نظر گرفته شد.

در کنفرانس بن که بیشتر قدرت این چهار گروه به نمایش گذاشته شد و هر یک از آنها می خواستند تا نظرات خودشان را به کرسی بنشانند نتیجه این شد که نظام سیاسی در اثر چانه

زنی ها، و زورگویی ها شکل گیرد. تا این که دولت موقت شکل گرفت و به افغانستان آمدند، زیرا که در آن نظام نه مردم وجود داشتند و نه رأی مردم. تنها قرار داد بین جامعه جهانی و چهار گروهی که در آن جا حضور داشتند صورت گرفت. تمام تعهدات به خاطر به وجود آمدن دموکراسی و تحکیم قانون صورت گرفت.

او گفت: بعدها ما شاهد دولت انتقالی و لویه جرگه تصویب قانون اساسی بودیم. ولی آن چه آشکار است این است که مردم ما تا هنوز هم در گرو گروه هایی هستند که در کنفرانس بن حضور داشتند و اولین و آخرین حرف را زدند. اگر توجه صورت گیرد رابطه بسیار مستحکمی بین نظام سیاسی و عدالت اجتماعی وجود دارد بدون تأمین عدالت اجتماعی غیر ممکن است که ما جامعه ای داشته باشیم که در آن صلح، آرامش و امنیت، ترقی و تمدن باشد. عدالت به مفهوم توزیع عادلانه قدرت، ثروت و امتیازات است. ولی متأسفانه نظام سیاسی افغانستان بر بنیاد عدالت اجتماعی شکل نگرفته است و این همه مشکلات و نابرابری ها از آن جا منشأ می گیرد. خانم کرخی در ادامه حرف هایش افزود: زمانی عدالت اجتماعی می تواند در جامعه تأمین گردد که حاکمیت قانون وجود داشته باشد و قانون در برابر همه یکسان تطبیق گردد. گرچه در قانون اساسی از دموکراسی و آزادی های فردی یاد شده است اما متأسفانه که روی ورق ها جا گذاشته شده است.

سخنران سوم، آقای ظهور رزمجو گفت: نظام سیاسی مجموعه ای از افراد ارگان ها و دیپارتمنت هایی است که با هم یک جا به خاطر بهبود وضعیت فعالیت می کنند. منظور از نظام سیاسی این است که مردم در فضای امن زندگی کنند و عدل بر قرار باشد. او گفت زمانی می شود یک زندگی انسانی داشت که نعمات مادی به اندازه وافر باشد و انسان بتواند به اندازه نیاز خود کار کند و کار به احتیاج اش تبدیل شود. و به اندازه احتیاج خود از جامعه مزد دریافت کند. یعنی نعمات مادی را که انسان ها تولید می کنند طوری با هم تقسیم کنند که به اندازه احتیاج آن ها برای شان برسد. نظام های سیاسی و مکاتبی که امروز وجود دارند همه به خاطر تأمین عدالت اجتماعی به میان آمده اند و خواسته اند حق و حقوق انسان ها پامال نشود و همه انسان ها به گونه یک سان از امتیاز ها برخوردار شوند. در نظام بازار آزاد و متمرکز که امروز برخی از کشورهای بزرگ بر پایه این نظام مدیریت می شوند، هر یک از این نظام ها اصول و قواعدی دارند. در نظام بازار آزاد اصل این است که سودی که فرد از تجارت به دست می آورد این سود به زیان دیگران تمام نشود و منافع دیگران را تهدید نکند. امروز در افغانستان نظام دموکراسی حاکم است و تمام تلاش برای این است که ما باید در تمام سطوح اصلاحات را به وجود بیاوریم. در شرایط فعلی باید ما به منافع ملت خود توجه داشته باشیم و از این امکانات و شرایط موجود استفاده نماییم.

سخنران بعدی، استاد سیف الدین سپهون گفت: افغانستان در یک سیاست به نام سیاست دموکراسی سازی غرب قرار دارد. دموکراسی سازی غرب از سه مرحله گذشته است. یک دوره در آخر سال های ۱۹۸۰ و در طول سال های ۹۰ شعارهای دموکراسی و حقوق بشر و سایر ارزش ها را می دادند. اما در سال ۲۰۰۱ دموکراسی غربی چهره ای دیگر گرفت و در افغانستان و عراق با حمله نظامی به نمایش گذاشته شد که این امر سرشار از پیروزی بر ضد هراس افگنی و تروریسم بود. مرحله سوم دموکراسی سازی در افغانستان شروع شده که معنی آن دموکراسی به هر قیمت است. امروز در افغانستان شعار آوردن صلح است و این صلح با طالبان صورت می گیرد. آیا صلح کردن با طالبان واقعا امنیت می آورد؟

رویگرد سوم دموکراسی سازی در جهان توسط امریکا و عوامل غربی آن ها صورت می گیرد. یعنی این ها دنبال دولت سازی، تحقق دموکراسی و حقوق بشر نیستند. وقتی که ما به توفقات بن نگاه کنیم تمام هدف این توفقات مبارزه علیه هراس افگنی بود و بحث دولت سازی و موارد دیگر در حاشیه بودند. او گفت با گذشت زمان پی بردیم که اگر دولت، نظام، و نهاد را احیا نکنیم هیچ کاری نتیجه نخواهد داد و بحران تداوم پیدا می کند. در بسیاری از کشورها دولت ها برای افراد حقوق اجتماعی را قابل می شوند مثل حق کار، حق تعلیم، حق دسترسی به خدمات صحتی، حق داشتن محیط زیست، حق برخورداری از طول عمر و پدیده های دیگر که

جز عدالت اجتماعی دانسته می شوند. تنها این موارد عدالت اجتماعی نیست بلکه عدالت اجتماعی مشارکت مردم در امور اقتصادی است و یا به این مفهوم که مردم از تمام منابع مستفید شوند و بهره ببرند. او افزود دولت ها مکلف هستند تا به خاطر تأمین عدالت اجتماعی پول ها و سرمایه هایی را که انباشت می کنند در خدمت رفاه اجتماعی و پیشرفت جامعه قرار دهند.

آخرین سخنران این گفتگو آقای اویناز به موارد زیر اشاره داشت:

مدل های سیاسی در کشور ها به گونه یکسان قابلیت تطبیق را ندارد هر کشور شرایط خاص خود را دارد و باید بر پایه نیازها و شرایط اجتماعی مدل های سیاسی اقتصادی در نظر گرفته شود. در بسیاری از جوامع مثل افغانستان عدالت تطبیق نشده است. در جوامعی که عدالت تأمین باشد حقوق بشر و حقوق زنان و سایر حقوق تأمین می گردد. یکی از ضرورت های اصلی انسان تأمین سر پناه و آب و غذا است. برای دسترسی به این ها باید اهداف مشخصی وجود داشته باشد. در افغانستان با توجه ساختارهایی که وجود دارد باید این ساختارها قوی و نیرومند گردند. در غیر آن اگر دنبال ساختارهای جدید در کشور مثل افغانستان باشیم به موانع و چالش های زیاد روبرو می شویم.

نظام سیاسی و عدالت اجتماعی در افغانستان می تواند مبحث گسترده ای باشد با توجه به شرایطی جدیدی که از ده سال گذشته بدین سو در کشور حاکم است. می توان گفت افغانستان در طول ده ها سال گذشته نظامی متمرکز و مبتنی بر اصول بین المللی و متعهد به مبانی حقوق بشر را به خود ندیده و آن چه دولت امروز ما را از دولت های پیش از وی متمایز می کند شعارهاییست که در تایید این مفاهیم بر زبان می آورد در حدی که این شعارها وارد کتاب های قانون نیز شده است اما زمینه عملی شدن این شعارها در حدی که نسبتاً بتوان با اتکا به آن دولت افغانستان و جامعه بین المللی در این کشور را متعهد به این شعارها دانست هنوز فراهم نشده است.

شصت و نهمین جلسه گفتگو پلی میان نخبگان و شهروندان آرمان شهر به دنبال پیدا کردن پاسخی برای سوال های فراوانی که در این زمینه می تواند مطرح شود بود؛ سوال هایی که سخنران های این جلسه برخی از آن ها را پاسخ گفتند و با توجه به گستردگی دایره بحث پاسخ به برخی از این سوال ها نیاز به مجالی دیگر دارد.

کمیته نظارت بر قطعنامه...

بودن نقش و شمار زنان در نیروهای امنیتی اشاره کرد. مقام های افغان می گویند حکومت در سال های گذشته تلاش کرده با سهم ساختن زنان در برنامه های سیاسی این کشور نقش زنان را برجسته سازد. اما فعالان حقوق زن این تلاش ها را ناکافی می خوانند و خواستار توجه بیشتر حکومت در این زمینه هستند.

مقام های افغان می گویند در شورای عالی صلح که تازه از سوی رئیس جمهور کرزی به منظور مذاکره با مخالفان دولت راه اندازی شده ۹ زن عضویت دارند و همچنان حدود ۳۰ درصد اعضای مجلس نمایندگان جدید را زنان تشکیل می دهند.

کشاکش میان دولت و نهاد های مدنی و غیر دولتی بر سر مسایلی چون، حقوق بشر، حقوق زنان، آزادی بیان و حقوق و آزادی های دیگر، همواره بوده است. در این گیر و دار همیشه دولت بر دست آوردها تأکید می کند و جامعه مدنی و حقوق بشر بر نیازها.

هنوز مشخص نیست تشکیل چنین کمیته ای که به لحاظ قانونی اختیارات اجرایی ندارد، تا چه حدی می تواند نهاد های تشکیل دهنده این کمیته را به هدفی که می خواهند برساند. اما آنچه مشخص است این است که نهاد های مدنی در افغانستان به نظر می رسد روز به روز به اقدامات مشخص تر و جدی تری دست می زنند.

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2011/03/110328_i09_women_rights_commity.shtml

بازشناسی نقش زنان افغانستان...

زوال و نابودی اندک دساتورها نقش به سزایی داشته اند. مبنای فکری فمینیسم سیاه با فمینیسم زنان سپید پوست تفاوت های بنیادینی دارد؛ چون در گونه نخست، زنان از یک نوع تبعیض رنج می برند در حالی که زنان سیاه پوست از تبعیض نژادی و طبقاتی نیز به شدت متاثر اند و یا برای زنان کشورهای جهان سوم، میراث دوران استعمار نیز مزید بر علت رنج های آنان می شود. پس با این رهیافت، تعریف مبارزات زنان و خواسته های آنان در افغانستان با شناسایی ویژه گی های بومی و دریافت دشواری های محلی توأم با شاخصه های جهانی امکان پذیری می گردد.

تفاوت های فرهنگی و ساختاری، مبارزات و خواسته های زنان را متفاوت می سازند. آن چه برای یک زن اروپایی می تواند به عنوان معضله مطرح گردد، برای یک زن افغان شاید قابل شناخت نیست و آن چه زن افغان به آن نیاز دارد، برای زن امریکایی قابل درک نیست. بنا در تمام مطالعات، این تفاوت ها را بایدست در نظر داشت. به باور چندرا تالیاد موهانتی، بانوی اندیشه ورز هندی و استاد مطالعات زنان، فمینیسم غربی به تمام زنان آزادی خواه جهان سوم نگاه یکسان داشته و تفاوت های تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را نادیده می انگارد؛ در نتیجه در طبقه بندی و شناخت هنجار و ساز و کار مبارزات زنان در شرق دچار توهم می گردد.

زنان روشنفکر در ایران کوشیدند تا با تو فمینیسم اسلامی، فمینیسم را بومی بسازند و تغییراتی در ساختارهای جامعه به وجود بیاورند. در این راستا زنان مذهبی و زنان سکولار همراه با هم به جنبش زنان پیوستند و با آرمان مشترک و حفظ دیدگاه های متفاوت مبارزات آزادی خواهی را آغاز کردند. سوی این که زن فمینیست در ایران تا چه اندازه دساتور داشته اند، در افغانستان چنین تلاشی در سطح گسترده صورت نگرفته است. از یک سو تصور تبیین ها و تناقض های فلسفه فمینیسم با اسلام و از سوی دیگر عدم شکل گیری حوزه عمومی برای تبیین چیزی به نام فمینیسم اسلامی و راه اندازی گفتمان اجتماعی برای شناخت معضلات ساختاری و تغییر زندگی زنان و از سوی دیگر شاخصه های فرهنگی ویژه جامعه افغانی با زیرساخت های ویران شده در اثر جنگ های طولانی و عدم امنیت فیزیکی و فکری، همراه با آن شیوع گسست های قومی در میان نخبه گان زن، راه را برای مبارزات گسترده و مطالعات برابری خواهی تنگ کرده اند. زنان مسلمان در ایران حق طلاق، حق حضانت، حق قضاوت و تعدد زوجات را نقد کرده (با نام آن چه مصلحت اجتماعی نیست) به پرسش کشانده و در این راستا پیروزی هایی هم داشته اند؛ اما در افغانستان به وقت بیشتری نیاز است تا زنان به طرح این پرسش ها بپردازند.

در افغانستان تنها مساله تبعیض جنسیتی به عنوان یک معضله مطرح نمی گردد، بل مجموعه ای از تبعیض و ستم همراه با تبعات جنگ و شاخصه های جوامع پس از جنگ، نا امنی، فقر و خشونت ساختاری، مساله جایگاه زنان و توازن جنسیتی را با دشواری جدی مواجه ساخته است.

در جوامع سنتی حتا فردگرایی مردانه در ساختار های پیشا مدرن قبیله ای دشوار است؛ در چنین ساختار هایی هویت فرد در یک جمع تعریف می گردد. در تعریف از زنان قضیه پیچیده تر از این است و به دلیل باورهای سنتی- مذهبی، زن، به نام فرزند، خواهر، مادر و همسر مردان معرفی می گردد. چنین تعریفی مبتنی بر جنسیت هویت مستقل زن و زن باوری را انکار می کند. این نگرش با داشتن ریشه های عمیق در فرهنگ و ساختارهای جامعه در بیشتر موارد حتا در تناقض با اساسات دینی قرار می گیرد. به گونه مثال در بیشتر مناطق افغانستان، در حین تقسیم میراث و ترکه اصلا نامی از زنان به عنوان افراد برده نمی شود و تنها کرکتهای مرد خانواده در مورد میراث تصمیم می گیرند. دیده می شود که مولفه های فرهنگی- سنتی چگونه حتا دین باوری را به چالش کشانیده زنان را طرد می کنند. حتا زنان خود از پیرامون آموخته اند تا از حق میراث با نفع مردان خانواده چشم پوشی کنند و در مقابل لقب «زن عالی و فوق العاده» را به دست بیاورند.

از آن جایی که نقد فرهنگی کنش ها و رفتارهای سنتی این جنبی، با واکنش تفکر سنتی رو به رو می شود، به یک گفتمان مسلط اجتماعی مبدل نمی شود.

از تاریخ معاصر افغانستان این مهم دستیاب می شود که یکی

از شاخصه های روند تغییر در زندگی زنان افغان، ایجاد تغییر و فشار از بالا به پایین بوده است. با مطالعه پس منظر تاریخی می توان دریافت که دسترسی به حقوق زنان از طریق سیاست های دولتی صورت گرفته است. در این راستا اگر تک رفتارهای معدود و حرکت های ضعیفی هم دیده می شوند، نمی توان از آن ها به نام اهرم فشار اجتماعی یاد کرد. با این هم، هرگاه پالیسی های سیاسی- دولتی و تک رفتارهای معدود زنان را در بستر زندگی اجتماعی به عنوان هنجارهای تعیین کننده روند تاریخی اجتماعی مبارزات زنان بدانیم، متأسفانه به این نتیجه می رسیم که سیاست گذاری ها و رفتارها چونان محدود و متمرکز در یک سطح - اطراف شاه یا رئیس جمهور- بوده اند، که به مجرد تغییر دولت و سیاست هر بار دچار دگرگونی ساختاری عمیق گردیده اند. به بیان دیگر، گاهی سیاست مداران مرد، زنان را از خانه به اجتماع رهنمایی کرده و گاهی با بینش و نگره سیاسی- دینی دوباره خانه نشین ساخته اند. این در حالیست که زنان تصمیم حضور در حوزه خانه و حوزه اجتماع را با درک شعوری در یک گفتمان اجتماعی بررسی نکرده و سهمی در تصمیم گیری نداشته اند. به این معنا که قدرت های مذکر با بیش پدرسالارانه و یک سویه در مورد تصمیم گیری کرده با توجه به منافع گروه حاکم غالباً زنان را با چیدمان شطرنجی و شی انگاری از متن بیرون رانده اند.

نگاه فشرده به تاریخ معاصر افغانستان و مسایل حقوق زنان در دوران امیر عبدالرحمن خان سیستم قانونی تدوین شده بی وجود نداشت، با این هم او با صدور فرامینی کوشید تا بعضی برخوردهای سنتی با زنان را که از دیدگاه او در تعارض با اسلام بودند، کم رنگ سازد. در این زمینه می توان به فرمان هایی در ارتباط به آزادی ازدواج زن بیوه، حق میراث دختران و شرط برای ازدواج کودک مبنی بر پذیرش آن در دوران بلوغ اشاره کرد. هرچند معلومات دقیق در این مورد در دست نیست که تا چه اندازه این فرمان ها کارایی داشته اند، ولی مسلم این است که تأثیرات این فرمان ها نتوانستند از حوزه دربار و درباریان به برون سرایت کنند. از سوی دیگر امیر با یک فرمان دیگر حق کامل نظارت زنان را به همسران شان داد که در نتیجه افزون بر این که فرمان های پیشین تغییری در زندگی زنان به وجود نیاوردند، بلکه با این فرمان زنان دوباره بخشی از اموال مردان شمرده شدند. گفته می شود که خانم حلیمه ملقب به بوبو جان، همسر امیر عبدالرحمن، زن قوی و با اراده ای بود که در محیط کار گویا مردانه حضور می یافت و بحث و گفتگو می کرد؛ اما متأسفانه او بیشتر نماد قدرت امیر بود تا الگوی رفتاری برای همه زنان.

در دوره سلطنت امیر حبیب الله، با مداخله مستقیم خانواده طرزی، دیدگاه های جدیدی در مورد نقش زنان در حلقات دربار به میان آمد. محمود طرزی که پرورش یافته جریانات نوگرایی در حوزه امپراتوری عثمانی بود، با استدلال و منطق، تحصیل زنان و نقش اجتماعی ایشان را که بر اثر سنت و عرف غیر اسلامی تلقی می گردید، اسلامی و مطابق مذهب عنوان کرد و سلسله مقالاتی را در جریده سراج الاخبار زیر ستون «نامور زنان جهان» در مورد پیشرفت های زنان و نقش آنان در اجتماع به نشر رساند. مخاطبان این نشریه غالباً حلقات دربار و معدود خانواده های شهری بودند. این ستون با این که با اعتراض گروهی از خواننده گان مواجه گردید، کماکان منتشر می شد. (۱)

نخستین مایه های روشنفکری و ایجاد تغییر در زندگی سنتی را می توان در اوایل سلطنت شاه امان الله خان جستجو کرد. نخستین تلاش ها در ایجاد نقش متفاوت زنان در افغانستان با حرکت نمادین ملکه ثریا و پس اندازی حجاب و شرکت او در جشن استقلال همراه با همسران وزرای دفاع و خارجه بدون حجاب، گشایش نخستین مکتب دخترانه ۱۹۲۱ میلادی، نشر جریده ارشاد النسوان ۱۹۲۲ میلادی، اعزام نخستین گروه دختران به خارج از کشور برای تحصیل، تحصیل اجباری از شش تا یازده ساله گی، تدوین قانون اساسی و پایه گذاری سیستم قانونی مرکزی و رسمی آغاز گردید. همچنان شاه امان الله خان در مجلسی که با نمایندگان مردم در سال ۱۹۲۷ میلادی در پغمان داشت، در مورد تعیین سن ازدواج و محدود کردن تعدد زوجات به مذاکره پرداخت که با واکنش تند نمایندگان رد گردید.

این حرکت های نوگرایانه در جامعه بسته و قبایلی افغانستان

با تفکر سنتی رو به رو شد و شاه امان الله در قیمت بر پایی حرکت های مدنی و حمایت از نقش اجتماعی زنان هزینه یی گزافی پرداخت که در فرجام به ترک سلطنت و تبعید وی از کشور انجامید. این بار نخست نبود که استبداد و استعمار با یاری از تفکرات سنتی کلیشه یی و تابوهای مورد ستایش مردم برای پیروزی خویش سود می جست. قشر مذهبی و سنتی جامعه که منافع خویش را با ایجاد حکومت مقتدر مرکزی و حاکمیت قانون دولتی در خطر می دیدند، از نام مذهب و دین به این اصلاحات نه گشتند و بدین گونه سلسله نوگرایی در افغانستان از هم گسیخت.

از آن جایی که در تاریخ افغانستان، مردان با نقش اجتماعی زنان و پوشش آنان بیشتر از هر موضوع دیگری مساله داشته اند، یکی از مسایل خیلی جدی مورد تضاد در صد سال اخیر تاریخ افغانستان نظریه پردازی در همین دوره و دربابی که از پوشش اسلامی بیشتر از این که یک حکم دینی باشد به ابزار سیاسی سیاست مداران و بازدهی قدرت مردانه و حس مالکیت مبدل شده است.

در دوران امارت امیر حبیب الله کلکانی، تمام اصلاحات از جمله حرکت های مدنی مبنی بر تغییر دیدگاه ها و نقش زنان دگرگون گردید و معدود زنان شهری و درباری که از مزایای تغییر مستفید شده بودند، دوباره ناگزیز به پوشش گویا اسلامی تن در داده و از نقش های اجتماعی محروم گردیدند. در دوره محمد نادر شاه و محمد ظاهر شاه، برای حمایت از زنان کار همه گستر و درخور که ثبت تاریخ شده باشد، وجود ندارد. با این هم موسسه خیریه نسوان (موسسه نسوان و بعدها میرمنو تولنه) ۱۹۴۶ میلادی در همین دوره تأسیس گردید. در این موسسه زنانی از خانواده شاهی و خانواده های متمول کابل فعالیت های اجتماعی و فرهنگی و خیریه را آغاز کردند. در این سال ها آزادی هایی هم برای زنان خانواده های سلطنتی و شهری ثروتمند وجود داشت که بیشتر به برنامه های خانه گی و مجالس خصوصی محدود می گردید تا یک حرکت اجتماعی فراگیر. این دور تا زمان صدارت سردار محمد داوود تا سال ۱۹۵۳ ادامه داشت.

در دوره صدارت سردار محمد داوود، توجه به معارف، پیشرفت و تحصیل زنان بخشی از استراتژی دولت شد و مشمول پاپان های کاری پنج ساله گردید. مکاتب رسمی دخترانه تأسیس گردید، زنان طبقات بالا و خانواده های متمول در شماری از اداره های رسمی به کار آغاز کردند، آواز میرمن پروین، نخستین آواز خوان زن، از طریق امواج رادیو پخش گردید. داوود خان در سال ۱۹۵۹ میلادی از دختران خانواده سلطنتی و ارکان بلند پایه دولتی خواست تا بدون چادری در مراسم گرامی داشت از جشن استقلال حضور یابند. بدین گونه نهضت نسوان و رفع حجاب که مقدمات آن از سال ۱۹۵۸ میلادی گذاشته شده بود با بهانه درخواست معلمان مکتب قابله گی و مکتب متوسطه نسوان به اجرا گذاشته شد. داوود خان در این راستا خود به گفتگو و مناقشه با قشر محافظه کار جامعه پرداخت. زنان در این دوره با تصویب قانون اساسی سال ۱۹۶۴ میلادی به حقوق سیاسی و حق رای دهمی رسیدند. در کمیته تصویب قانون اساسی ۱۹۶۴ میلادی برای بار نخست دو خانم حضور یافتند و در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۶۵ میلادی چند خانم به پارلمان حضور یافتند و دو خانم دیگر به عنوان سناتورانتصابی تعیین شدند.

نخستین نهاد مدنی زنانه مستقل از چارچوب دولت، سازمان دموکراتیک زنان که شاخه یی از حزب دموکراتیک خلق به شمار می رفت، در سال ۱۹۶۵ میلادی پایه گذاری شد. این نهاد، که بیشتر روی حوزه سیاست تمرکز داشت، از دید ایدئولوژیک و طبقاتی قسماً به دفاع از موقعیت زنان می پرداخت. یکی از حرکت های مدنی که گفته می شود از سوی این سازمان راه اندازی گردیده بود مظاهره جمعی از زنان در اعتراض به مسوده منع تحصیل دختران در خارج از کشور و دریافت تضمین قانونی حضور در پارلمان در سال ۱۹۶۸ میلادی است؛ حرکتی که صرف نظر از عدم گسترده گی آن می توان آن را گونه یی از یک کنش اجتماعی نامید.

خلاف دوران صدارت، سردار محمد داوود پس از کودتا و گزینش سامانه جمهوریوت نظر به فشارهایی که بیشترینه از قشرهای سنتی - مذهبی بر او تحمیل شده بود، با محافظه کاری نسبت به حقوق زنان برخورد کرد و بیشتر مصروف خنثا سازی توطئه ها...

بازشناسی نقش زنان افغانستان...

علیه خود گردید. این در حالی بود که هیچ گونه فشار اجتماعی نیز مبنی بر تغییر نقش زنان در متن جامعه دیده نمی شد. ولی با این هم گروهی از زنان در شهرها، به زندگی اجتماعی - اقتصادی خویش کماکان ادامه می دادند و قشر محافظه کار نیز با تسامح و احتیاط با این گروه ها برخورد می کردند.

در دوران حکومت چهارده ساله حزب دموکراتیک خلق افغانستان، دولت مداران بیشتر با شتاب زدگی ایدئولوژیک و نسخه برداری ناشیانه از کشور بزرگ شوراها که هیچ گونه مشابهت و همسانی با افغانستان نداشت، به جنبه های رونیایی زندگی زنان توجه کردند. برنامه های گسترده مبارزه با بی سوادی و تقسیم زمین که با فشار و تهدید و تعذیب اجرا می گردید با شورش و واکنش اکثریت مردم در محلات غیر شهری رو به رو گردید. سوژه های حقوق زنان و برابری اجتماعی با استراتژی های نادرست و تب و تاب حزبی منجر به عقب گرد حرکت های زنانه و تفسیر نامناسب از آزادی زنان و حقوق آنان گردید. در این جریان حرکت های خودجوشی از سوی گروهی از زنان در واکنش به برنامه های حزب دموکراتیک خلق در چندین مرحله سامان یافت. این حرکت ها که بیشتر احساسات ضد دولتی را بازتاب می دادند تا صدای برابری خواهی زنان را، نیز خیلی همه گستر نشدند و به زودی فروکش کردند. بزرگترین و مهم ترین تظاهرات زنان را در سال ۱۹۸۲ میلادی در آستانه تجلیل از دومین سالگرد انقلاب ثور در شهر کابل می توان مشاهده کرد. زنان در سایر شهرها نیز مقاومت های نه چندان پررنگی داشتند. با این که شمار زندانیان زن در این دوران مشخص نیست، اما شواهد نشان می دهند که تعدادی از زنان نیز، زندان و مرگ بر اثر شکنجه را در داخل زندان متقبل شدند. با این هم صرف نظر از بررسی و تحلیل موقعیت های سیاسی و بازتاب دیدگاه های ایدئولوژیک در این سال ها، جنبش کوچک یا گسترده زنان به معنای متعارف شکل نگرفت و در حد تلاش های سازمانی و فردی باقی ماند.

هنگامی که مجاهدین در اوایل دهه نود کنترل کشور را به دست گرفتند، نقش و پوشش زنان شهری و باسواد را که در حوزه اجتماعی و اقتصادی فعال بودند، دگرگون ساختند بدون این که زنان مقاومتی از خود نشان دهند و یا هم هنگامی که طالبان به قدرت رسیدند، با فرمان و فتوای طالبانی پوشش و موقعیت اجتماعی سیاسی زنان را تغییر دادند و باز هم زنان کتش یا واکنشی یا گپ و گفت محسوس نداشتند؛ همان سان که در به دست آوردن آزادی ها و حقوق نسبی که در دوره های قبل به دست آورده بودند، نیز نقشی نداشتند. هر چند در زمان امارت طالبان گزارش هایی مبنی بر تظاهرات زنان علیه پوشیدن چادری و نشستن در خانه در شهر های هرات، مزار شریف و قندهار وجود دارد. اما این در حالیست که شمار تظاهر کننده گان از مرز دو صد نفر فراتر نرفت. در حین زمان موضوع مهم دیگر، در جریان جنگ های داخلی افغانستان ۱۹۹۲-۱۹۹۸ میلادی تغییر نگاه جنگجویان به زنان است. قبل بر آن نگاه حاکم به زن، نگاه ناموسی مالک بر مال بود که در چارچوب خانه باید ارزش مراقبت می شد. حتی در حین منازعات و جنگ ها، زن را در مکان امنی نگه می داشتند تا آسیبی به او نرسد، ولی در این دوره، هزاران زن با ابژه نگرسی سیاسی و جنسی گروه های متخاصم مورد تجاوز و خشونت جنسی قرار گرفتند - با این که در سیاست های قبلی نیز رفتارهای این چنینی وجود داشتند، اما صبغه خیلی عمومی نداشتند؛ به گونه مثال برده گیری از زنان هزاره در دوره امیر عبدالرحمن خان و معدود زنانی از شمال کشور در دوره نادر خان و سو استفاده جنسی از آنان به نام های کتیز و صیغه.

از دیدگاه من، اما دشواری بزرگتر در تمام این دوره ها نقش خنثا و منفعلانه زنان در کتش و واکنش به کارکرد های سیاست مداران و زورمداران و ناتوانی در طرح بسیج یک جنبش همه گستر است. البته دلایل فراوانی را که در این راستا موجب خاموشی و انقیاد غیرقابل یاور عموم زنان گردیده است از نظر دور نمی کنیم؛ ولی آن چه همواره برای من شگفتی آور بوده، نقش منفعل زنان به اصطلاح روشنفکر و درس خوانده و فعال اجتماعی است. گذشته از تک رفتارهای مخلود و حرکت های ضعیف اجتماعی، آنان، قادر به ایجاد جنبش سراسری زنان نگردیده و خاموشانه سرنوشت زنان را

به عنوان مشیت الهی پذیرفته اند.

نخچه گانی چون ملکه ثریا، اسما طرزی، رقیه یوبکر، کبرا نورزایی، زینب سراج، شقیقه سراج، صالحه فاروق اعتمادی، نفیسه شایق مبارز، معصومه وردک و بی نظیر هوتکی، الگوهای شایسته یی برای زنان بوده اند، اما هیچ کدام بانی و موسس یک جنبش همه گستر در افغانستان نشده اند.

با تأسف که تاریخ صد سال اخیر افغانستان نشان می دهد که مایه های شعوری زنان، آبخشور حرکت های برابری خواهی، عدالت و حقوق زنان نبوده یا دست کم نقش پویا و فعال زنان آن سانی که باید می بود تا هشت سال پیش وجود نداشت. با این که تحولات ده سال اخیر و تلاش ها در راستای تغییر زندگی زنان، نیز زیاده مداخله و فشار از بالا به پایین بوده است، اما این فضای باز موجب پیدایی گفتمان های زنانه و حرکت های فردی و گروهی گردیده است. ایجاد وزارت امور زنان و کمیسیون مستقل حقوق بشر ۲۰۰۱ میلادی، حضور زنان در کابینه، پارلمان و شوراهای ولایتی، پلان کاری ملی زنان افغانستان، استراتژیی انکشاف ملی افغانستان، پروتکل محو ازدواج اجباری و ازدواج اطفال (۲۴ نوامبر ۲۰۰۵ میلادی)، کمیسیون محو خشونت علیه زنان (۹ جولای ۲۰۰۳ میلادی)، الحاق و تصویب کنوانسیون محو کلیه تبعیضات علیه زنان (۵ مارچ ۲۰۰۳ میلادی) (۲) باز هم حرکت هایی از بالا به پایین اند.

این حرکت ها را نمی توان جنبش زنان نامید. برای پیدایی چنین جنبشی بیشتر از هر کار دیگری به تولید فکر، آگاهی شعوری و بلند بردن ظرفیت های فکری و کاری زنان نیاز است. هر حرکت قوی اجتماعی ریشه در اندیشه، برخاستگاه فلسفی و ساختارهای متناسب اجتماعی دارد.

بیشتر تشکل های زنانه سال های پسین، همسان با بعضی از نهادهای غیردولتی، محصول جامعه پس از جنگ و فرآورده استعمار نوین در افغانستان اند. چنین نهادهایی، فارغ از کتش گری اجتماعی هدفمند، برنامه های کوتاه مدتی را برای زنان اجرا می کنند که نه تنها در سازگاری با استراتژیی انکشاف ملی افغانستان قرار ندارند، بل به حاکمیت و اقتدار دولتی نیز صدمه می زنند و به شکل گیری جنبش اجتماعی زنان نیز یاری نمی رسانند. این تشکل ها بیشتر در سطح حرکت می کنند، بدون این که فشار و مایه های اجتماعی لازم را که از متن جامعه بر می خیزد، با خود داشته باشند.

نابخردانه است اگر از کارکردهای نهادهای مدافع حقوق زنان و نهادهای غیردولتی در ده سال اخیر انکار کرد و یا هم در پی انکار تاثیر هسته گذاری های دولتی بود. تنها می خواهم بگویم که در تمام این برنامه ها نقش اجتماعی زنان و خرد جمعی در برپایی یک جنبش گسترده زنان در بطن جامعه کم رنگ بوده است. فشار اجتماعی و شاخصه هایی از حرکت های جمعی را در ده سال اخیر در بعضی حرکت هایی چون اعتراض و تظاهرات علیه قانون «احوال شخصیه اهل تشیع»، راه اندازی راهپیمایی برای حمایت از عدالت انتقالی و دفاع حقوق قربانیان جنگ، تصویب و توشیح قانون منع خشونت علیه زنان، راه اندازی برنامه کمپاین پنجاه فیصد می ۲۰۰۹ میلادی، پایه گذاری کمیته مشارکت سیاسی برای زنان و شبکه زنان افغان، مرکز تعلیمی زنان افغان، ایجاد خانه های امن، نشست های جامعه مدنی در ارتباط به حقوق زنان و تحقق و هماهنگی ماده های قطع نامه ۱۳۲۵ ملل متحد (۳)، گزارش های نهادهای مدنی و کمیسیون مستقل حقوق بشر و رسانه ها در دیده بانی از حقوق زنان، نشست های نمایندگان زن با رییس جمهور، نامه های سرگشاده تشکلات زنان به رییس جمهور و یا حرکت هایی از این دست می توان دید. کارکردهای مشترک میان دولت و نهادهای مدنی نیز یکی از پایه های اساسی ایجاد جنبش زنانه می تواند بود. بهترین مثال از مشارکت دولتی و بسترسازی از سوی حرکت های زنان، تصویب قانون منع خشونت علیه زن ۲۰۱۰ میلادی است. این قانون آمیزه ی از سیاست دولتی و مشارکتی در راستای منع خشونت به عنوان یک جرم بین المللی است که با مشارکت دولت و مداخله جامعه مدنی و نهادهای غیردولتی تدوین گردیده است. به همین منوال قانون خانواده و قانون اطفال بی سرپرست نیز در مرحله تصویب قرار دارند. (۴)

نهایت فراموش کرد که حقوق برابر، به معنای فرصت برابر نیست. قانون اساسی افغانستان سال ۲۰۰۳ میلادی افرون بر رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر کنوانسیون های بین المللی که به آن ها الحاق نموده است (ماده ۷)، حقوق مساوی

در برابر قانون را برای همه شهروندان افغانستان تضمین می کند. (ماده ۲۲)، و طرح پروگرام برای ایجاد توازن و انکشاف تعلیم زنان (ماده ۴۴)، حمایت از زنان بی سرپرست (ماده ۵۳) و طفل و مادر (ماده ۵۴)، را در نظر دارد. در این قانون حتا تبعیض مثبت که وجه اجرائی در کشورهای رو به توسعه دارد، نیز در ارتباط به حضور زنان در شورای ملی در نظر گرفته شده است. (ماده ۸۳)

ولی با این هم شکاف عمیق بین قانون و زندگی عملی مردم وجود دارد. عدم مراجعه شهروندان به قانون، عدم پایندی و ارجح گزاری به قانون و ارجحیت سنت و عرف نسبت به قانون سبب شده است که قانون در بیشتر مناطق افغانستان حاکمیت نداشته باشد و مردم به قرارداد های عرفی مراجعه نمایند. در سرزمینی که هنوز مسایل حقوقی زنان حل نشده است و زنان مطابق قانون نتوانسته اند که حقوق خود را به دست بیاورند، شاید ادعای برابری جنسیتی گزاره یی بیش نباشد. برابری جنسیتی تنها با قانون محقق نمی گردد. در این راستا مسایل ساختاری جامعه، عقب ماندگی اقتصادی، مسایل روان جمعی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی، به صورت یک کمپلکس قوی و مستحکم عمل می کنند. این در حالیست که زن در قانون عرفی که مجری آن بیشترینه جرگه ها و شوراهای قومی و قشراهای سنتی - مذهبی اند، به عنوان طرف مساوی به شمار نمی رود و در چنین شوراها اگر احترامی به زن وجود دارد، ناشی از نقش مادری زن است تا نقش اجتماعی او. (۵)

از آن جایی که بیشتر حرکت های زنان در افغانستان بستر مناسب نداشته و با حرکت های شعوری جمعی و بلوغ سیاسی - مدنی آغاز نشده اند به صورت تک رفتارها و تجمعات کوچک در یک محدوده باقی مانده و از حمایت و عمق لازم برخوردار نبوده اند و با تغییر در سیاست های دولتی با فرسایش، سرکوب و شکنجه گی غیرقابل باوری رو به رو شده اند.

تصویب قانون احوال شخصیه اهل تشیع (۲۰۰۹ میلادی) از سوی پارلمان مثالیست از عدم رویکرد بانو وکیلان به قضیه از دید و منافع عمومی زنانه. این تجربه نشان داد که زنان پیوسته گی لازم را که برای منافع گروه زنان الزامیست حس نکرده اند، و درگیر نگرش های سیاسی و قومی و زبانی و تضادهای درونی داخل پارلمان شدند. در برخورد به این مساله به جز چند بانو وکیل، دیگران متنفذ گروهی قومی و زبانی را بر منافع اجتماعی زنان ارجحیت دادند. مذهب گرایان با تصویب این قانون با رجعت به بحث تشابه و تساوی در اسلام قسمتی از حقوق زنان را نادیده گرفتند. این در حالیست که عدالت خواهی و حقوق مساوی که از سوی جنبش زنان در کشورهای اسلامی مطرح گردیده است، تفسیر کاملاً متفاوتی از تفسیر عدالت و حقوق مشابه بعضی فقهای افغانی دارد.

تغییر و تعدیل قانون مدنی، از اولویت های کاری تشکل های مدنی و جنبش زنان است. هرگاه جنبش قوی شعوری و گسترده زنان در افغانستان پا می گرفت بی گمان مانع اجرای قانون عرفی و به رسمیت شناختن آن در شماری از مناطق افغانستان می گردید.

به باور من تا جنبش زنان در افغانستان شکل نگیرد و زنان خود خواستار تغییرهای بنیادین در رابطه به حقوق و نقش های اجتماعی شان نشوند، موجودیت قوانین عادلانه، سیاست ها و پالیسی های دولتی قادر به ایجاد تغییر در شرایطی که ثبات سیاسی، امنیت و حاکمیت قانون میسر نیستند، راه های حل به شمار نمی روند. تغییرات و پیشرفت هایی که در این راستا تا حال به میان آمده اند چون روی یک استخوان بندی محکم اجتماعی استوار نیستند، با اندک لرزش چونان عقب گرد خواهند داشت که حتا تصور آن هراس آور است. این گفته به هیچ صورت گزاره یی نیست و نیم نگاهی به زندگی زنان پایتخت در دهه چهل خورشیدی و مقایسه آن با وضعیت سفبار زنان در دهه هفتاد خورشیدی به خوبی بیان گر این واقعیت تلخ است. زنان افغانستان در صد سال اخیر شاهد چنین چرخش های دهشتناک در سیاست دولتمداران بوده اند بی این که بتوانند کمترین تأثیری در این روند داشته باشند. اما با افزایش روز تاز روز آگاهی و کارکردهای شماری از زنان امید چنین زایشی را می توان داشت تا جنبش قوی زنان به وجود بیاید و مدافع منافع عمومی زنان و حامی حقوق مساوی باشد...

بازشناسی نقش زنان افغانستان...

بحث برابری جنسیتی بایست به گفتن اجتماعی مبدل شود و از حلقه های کوچک زنانه برون آورده شود و تداوم گفتگویی بیابد. رهیافت ها، تجربه ها و امکانات گونه گون در سطوح مختلف مطالعه گردند و هنجارها و ساز و کار کنش ها و حرکت ها به دقت بررسی گردند. بدون شک در مبارزات جنسیتی، مردان نیز زنان را همراهی کرده اند. هرچند بدون همراهی و همصدایی مردان دشوار است تا به یک راهبرد منطقی و عقلانی دست یافت، اما نباید فراموش کرد که مردان، به دلیل ساختارهای پدرسالارانه در جامعه از امتیازاتی فرادستانه برخوردارند. پس حتی اگر مردان طرفدار برابری جنسیتی نیز باشند ناآگاهانه از، امکانات بیشتری سود می برند و عملاً درک تبعیض و فرودستی زنان برای شان دشوار می گردد.

توانمند سازی زنان افغانستان و داعیه برابری خواهی بدون مغوله هایی چون ثبات سیاسی، امنیت، اشتغال، دسترسی به تحصیلات عالی، ضمانت اجرایی کارکردهای نهادهای چون وزارت امور زنان و کمیسیون مستقل حقوق بشر و افزایش آگاهی شعوری زنان و سیاست گذاری های دراز مدت و مطالعات آکادمیک، و بالاخره در نظر گرفتن نقش زنان در روند صلح در مطابقت با قطع نامه ۱۳۲۵ میلادی سازمان ملل متحد امکان پذیر نیست.

اشاره ها:

۱. این ستون از شماره هفتم سراج الاخبار به نشر مطالبی در مورد زنان مشهور جهان پرداخت. محمود طرزی در توضیح این ستون نوشت: «سراج الاخبار می خواهد که سرس ازین نسخه، گاه گاهی در بعضی نسخه های خود، یک قدری از احوال زنان مشهوری که درین سپنج سرای فانی زندگانی بسر آورده اند، و نام های خود شان را در ورق های تاریخ به یادگار مانده اند، برای فایده بر داشتن بی بی های مستورات

زمان ایجاد جنبش زنان در...

و تقرر واقعی زنان در مناصب دولتی، حضور ناچیز و کم تاثیر زنان در احزاب سیاسی کشور، عملکرد ضعیف قوای سه گانه و سایر نهادهای دولتی و ... تنها گوشه یی از مشکلاتی است که زنان افغانستان با آن دست و پنجه نرم می کنند و در بستر دولت و حکومتی ضعیف و غرق در فساد اتفاق می افتد که هیچ کدام از قوای سه گانه در برابر هیچ امری خود را مسئول، پاسخگو و حسابده نمی دانند. در حالی که هر روز صدای مذاکره و مصالحه از سوی حکومت افغانستان بلند تر می شود، مخالفان بر حملات انتقاری خود بیشتر می افزایند و نیروهای نظامی خارجی برای پاسخ گویی به آنها بر گستره و میزان حملات خود بیشتر می افزایند. و در این میان خونی که بیشتر بر زمین می ریزد، خون غیر نظامیان، زنان و کودکان است. افغانستان به بهانه جنگ با تروریسم هر روز بیشتر از دیروز در گرداب جنگ فرو می رود و زندگی باشندگان این سرزمین بیشتر در معرض خطر قرار می گیرد و این خطر زمانی پررنگ تر خواهد شد که پایگاههای دائمی نظامی امریکا در این سرزمین نیز ایجاد شود. به وضوح آشکار است که این امر هم با صلاهی صلح طلبی حکومت افغانستان در تضاد است و هم منطقه را بیش از پیش در حالت جنگی و نظامی قرار خواهد داد و واکنش کشورهای همسایه را برخواهد انگیزد. آیا زیستن در صلح نیاز به ایجاد پایگاه نظامی دارد؟

آنچه مانده میماند اینکه: با این مجموعه از مشکلات و چالش های دست و پا گیر چگونه می توان مقابله نمود و با کدام اسلوب و روش می توان آنها را از سر راه زنان افغانستان برداشت؟

بی شک اولین گام برای رفع این موانع به رسمیت شناختن زنان به عنوان بازیگران تاثیرگذار در جامعه است. به رسمیت شناختن زنان به معنی تهی نمودن چهره نیمه از پیکره جامعه از شعارها و بیرون کشیدن آنها از چارچوباری خانه ها و حضور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زنان در جامعه است. در این راستا باید فکر کنیم که چگونه می توان زنان را در تصمیم گیری های کلان که بر سرنوشت کل جامعه تاثیرگذار است، سهیم ساخت؟ چگونه می توان مشارکت سیاسی زنان در قدرت را تأمین نمود و در پست های دولتی، دیپلماتیک، پارلمانی و شوراها و ولایتی سهم شان را اعاده

و بیگم های مخدرات وطن عزیز خود، درج صفحه های اوراق اخبار نماید. درین باب، اگر چه بعضی اشخاص بر ما ایراد و اعتراض هم بگیرد، که در میان مردان ما هم هنوز در صدی یک خواننده اخبار و دانای آثار پیدا نمی شود، و از مطالعه «سراج الاخبار افغانیه» فایده مند معارف نمی گردد، چه جایی که زنان...»

شخصی به نام ملا رفیق طی نامه یی به محمود طرزی در واکنش به این ستون چنین نوشت: «مدیر صاحب، یک طرفه مردان را از خاطر محو کرده، از «زنان نام آور جهان» بحث می رانند؟ چون افغان یک طایفه جلیله با حمیت و ذی غیرت و شجیع همت اند؛ هرگاه عوض آن در تعریف توپ و تفنگ و اسلحه و آلات جنگ افزوده می شد بهتر بود»

۲. قابل یادآوریست که افغانستان این کنوانسیون را در سال ۱۹۸۰ میلادی امضا و در سال ۲۰۰۳ میلادی بدون در نظر داشت هیچ گونه تحفظی تصویب نموده است.

۳. نهاد جدید «زنان سازمان ملل متحد» در اواخر سال ۲۰۱۰ میلادی با بودیجه در حدود یک میلیارد دلار در راستای عدالت جنسیتی و توانمند سازی زنان تشکیل گردید. این نهاد در راس چهار نهاد قبلی صندوق توسعه سازمان ملل متحد برای زنان (یونینفم)، نهاد بین المللی پژوهش و آموزش برای پیشرفت زنان (داف)، دفتر مشورتی مسایل جنسیتی و ظرفیت سازی (اوسپج) و ارتقای زنان قرار گرفته است. نهاد «زنان سازمان ملل متحد» پس از تلاش های گسترده نهادهای جامعه مدنی و فشارهای شدید زنان سیاستمدار در حال قدرت، پایه گذاری شد. پیش از این انتقادهایی مبنی بر عدم توجه کافی به مسایل زنان و بودیجه ناکافی در سازمان ملل وجود داشت. خانم میشل بچلت رییس جمهور پیشین چیلی به حیث رییس این نهاد، از جنوری ۲۰۱۱ میلادی کار را در این سازمان آغاز کرد.

۴. کمیته تسوید قانون خانواده که متشکل از وزارت امور زنان، وزارت عدلیه، ستره محکمه، شبکه زنان افغانستان،

نمود؟ چگونه می توان در حل منازعات نقش زنان را برجسته ساخت و از پایمال شدن حقوق شان در معاملات سیاسی جلوگیری کرد؟ چگونه میتوان مسأله اشتغال برای زنان را حل کرد؟ چگونه میتوان آگاهی های حقوقی زنان را ارتقاء بخشید؟ چگونه میتوان از مرگ و میر مادران جلوگیری کرد؟ چگونه میتوان نقش زنان را در دستگاه قضایی کشور تأمین نمود؟ چگونه میتوان شرایط تعلیمات ابتدایی و تحصیلات عالی را برای زنان تأمین کرد و چگونه میتوان در جهت سواد آموزی زنان اقدامات عملی را رویدست گرفت؟ یافتن پاسخ های ملی به اینها و ده ها چگونه دیگر دغدغه همیشگی کمیته مشارکت سیاسی زنان، کمپاین ۵۰٪ زنان افغانستان و دیگر فعالان حقوق زن است و بخاطر رفع آن راه حل های مشخص پیشنهاد می-نمایند.

ما با اعتقاد به اینکه بدون رفع تبعیض جنسی در جامعه و بهبود کیفیت زندگی نیمی از شهروندان جامعه، هیچ جامعه ای به دموکراسی، عدالت و توسعه پایدار دست نخواهد یافت، مطالبات زنان را به اختصار چنین بیان می کنیم و خود را مکلف میدانیم تا جهت تحقق آن مبارزه نماییم:

۱- تلاش در جهت دستیابی به صلح پایدار و عادلانه در کشور از طریق یافتن راه حل های مسالمت آمیز و پایان بخشیدن به راه حل های جنگجویانه و مذاکرات غیر شفاف با عاملین جنگها و سربوب.

زنان قربانیان اصلی بیش از ۳ دهه جنگ بوده اند. پرداختن به جنگ و بودن در شرایط جنگی باعث از بین رفتن بسیاری از فرصت های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و عقب ماندگی جامعه و مهاجرت میلیونها انسان از این کشور شده است. از این رو از دولت افغانستان می خواهیم به منظور دستیابی به صلح پایدار و پایان بخشیدن به منازعاتی که بیش از ۳ دهه به طول انجامیده، خواست دادخواهانه ما را پاسخ گفته و مسئولیت پذیری در مقابل قربانیان را پیش شرط هر نوع دستیابی به صلح و در صدر برنامه های کاری خود قرار دهد.

۲- تأمین امنیت اجتماعی زنان (در عرصه های کاری، ازدواج، دسترسی به سیستم قضایی عادلانه) لازمه گام برداشتن در عرصه های مختلف اجتماعی، برخورداران از امنیت اجتماعی و آزادی های فردی است که خود دربرگیرنده امنیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قضایی

کمیسیون مستقل حقوق بشر، موسسه حقوق و دموکراسی، انجمن وکلای مدافع است، مسوده قانون خانواده را برای تصویب به وزارت عدلیه پیشنهاد کرده اند. این قانون در حقیقت، اصلاح، تعدیل و افزایش فصل خانواده مندرج در قانون مدنی است. این در حالیست که شماری از حقوق دانان گفته اند که با موجودیت قانون مدنی نیازی به قانون خانواده نیست.

۵. در چند سال اخیر بحث به رسمیت شناختن قانون عرفی داغ شده است و حتی کشورهایی چون ایالات متحد آمریکا برای تثبیت جایگاه قانون عرفی در داخل افغانستان تلاش می ورزند و پروژه هایی را روی دست دارند.

۶. قطع نامه ۱۳۲۵ در اکتوبر سال ۲۰۰۰ میلادی از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد تصویب گردید. این قطع نامه به موقعیت زنان در کشورهای در حال جنگ و منازعه و پس از جنگ و مشارکت آنان در فرایند صلح پرداخته و نقش زنان را در تأمین امنیت و پروسه های صلح حیاتی می داند. تضمین حقوق زنان و پایان خشونت های جنسی علیه آنان موضوع دیگر این قطع نامه است. افغانستان با پذیرفتن این قطع نامه ملزم به سهم دادن زنان و ارج گذاشتن به تصمیم های آنان در جریان حل منازعات و بحران های ناشی از جنگ است. یکی از موضوعات مورد انتقاد تجمععات زنان، سهم اندک زنان در شورای عالی صلح است. در این شورا تنها شش خانم حضور دارند که با توجه به تعداد کلی شمار اعضا که مشمول هفتاد تن نمایندگان مرد است، این ترکیب جنسی شورا غیرمنصفانه به نظر می آید.

رویکرد ها:

- افغانستان در پنج قرن اخیر. میر محمد صدیق فرهنگ. جلد اول و دوم. تهران: انتشارات عرفان، پاییز ۱۳۸۰
- یک قرن مبارزه زن افغان برای دستیابی به مساوات.

<http://shahamosh.blogfa.com/post-142.aspx>

می باشد. ما از دولت می خواهیم در راستای تأمین امنیت اجتماعی که موجب باز شدن درهای انکشاف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به روی زنان می شود، تلاش عملی نماید و در گام نخست در جهت ایجادوا استحکام زیر ساختار ها گام بردارد.

۳- اعلام بسیج عمومی برای سواد آموزی زنان و تخصیص منابع مورد نیاز مالی و انسانی به این امر مهم.

بسیاری از مشکلاتی که جامعه فعلی افغانستان با آن دست به گریبان است به ویژه وضعیت نابسامان زنان، بر خواسته از سطح پایین سواد و آگاهی در میان مردم است که در این میان نسبت بی سواد در میان زنان بیشتر از مردان است. ما از دولت افغانستان می خواهیم که در عین توجه به آموزش کودکان و کسب اطمینان از دسترسی تمام کودکان این سرزمین اعم از دختر و پسر به امکانات آموزشی و تحصیلی رایگان و با کیفیت، با استفاده از امکانات و مجموعه ظرفیت های خود، در جهت رفع معضل بیسواد در میان زنان بزرگسال اقدامات بسیارموثری انجام دهد و با اعلان بسیج عمومی برای سواد آموزی از تمام ظرفیت های داخلی و خارجی استفاده نماید.

۴- تلاش در جهت رفع قوانین تبعیض آمیز علیه زنان و گنجاندن اصل برابری جنسیتی بدون قید و شرط در تمام قوانین.

همه قوای سه گانه باید خود را مسئول و متعهد در برابر رفع قوانین تبعیض آمیز بدانند که در این زمینه ابتدا باید قوانین عادی به نفع حقوق زنان اصلاح شوند. برای تغییر کیفی قوانین نابرابر و حتی رسوم، تعصب ها و سنت های ضد زن می بایست سیاست های مشخص فرهنگی و آموزشی بلند مدت و حمایت های قانونی از طرف دولت روی دست گرفته شود و هم در سطح مکاتب و هم از طریق رسانه های عمومی تبلیغ و تکثیر شود. تجربه جهانی حکومت های مردمی که هدف پیشرفت و انکشاف کشور را دارند نشان می دهد که برای مقابله با معضل سنت های عقب مانده و تبعیض آمیز روابط قدرت می بایست سیاست های همه جانبه و طولانی مدت را در پیش گرفت.

۵- تلاش در جهت ایجاد فرصتهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برابر میان زنان و مردان

زنان به عنوان نیمی از جامعه انسانی کشور افغانستان از بسیاری از فرصتهای...

زمان ایجاد جنبش زنان در...

اجتماعی، اقتصادی و سیاسی محروم اند. همانطور که در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان که کشور افغانستان نیز آن را امضا نموده است، آمده است زنان باید بتوانند در کلیه انتخابات و همه پرسى ها، چه به عنوان رای دهنده و چه به عنوان کاندیدا شرکت کنند و دولت ها باید زنان را بدون هیچگونه تبعیض و در شرایط مساوی با مردان، در مدیریت کشور، یعنی در تمامی ادارات، مجامع و سازمان های دولتی، چه در داخل و چه خارج از کشور سهم سازند.

۶- تلاش در جهت ایجاد فرصت های اشتغال برای زنان سرپرست خانوار و معلولین و معیوبین

کشور جنگ زده افغانستان دارای تعداد زیادی زنان بیوه است که بعد از فوت یا کشته شدن همسرانشان در جنگ، اکنون سرپرست خانواده های خود هستند. ما از دولت افغانستان می خواهیم که توجه ویژه ای به این افراد نماید و با ایجاد فرصت های اشتغال و سیستم تامین اجتماعی و نیز با ایجاد

بیمه های خاص برای زنان بیوه، سالخورده، بی سرپرست، معلولین و معیوبین، آنان را در جهت حمایت از خانواده های خود تقویت نماید.

۷- تلاش در جهت بهبود دسترسی تمام زنان به امکانات بهداشتی و صحتی

هنوز در کشور افغانستان دسترسی به تسهیلات صحتی با کیفیت در سطح پایینی قرار دارد و بسیاری از زنان به دلیل عدم دسترسی به امکانات صحتی ابتدایی در هنگام بارداری و یا زایمان جان خود را از دست می دهند. ما از دولت می خواهیم گامهای عملی را در راستای ایجاد امکانات لازم برای مراقبت های صحتی از زنان، دسترسی آنان به خدمات بهداشتی و صحتی از جمله وسایل پیشگیری از بارداری و نیز خدمات لازم در رابطه با بارداری، زایمان و دوران پس از زایمان و شیردهی به زنان را در شهرها، روستاها و مناطق محروم برداشته و برنامه های عملی خود را در این راستا ارائه نماید.

کمیته مشارکت سیاسی و کمپاین ۵۰٪ زنان افغانستان به بهانه تجلیل از هشتم مارچ، روز همبستگی جهانی زنان از همه زنان این کشور می طلبد تا جهت ایجاد جنبش قوی زنان افغانستان با هم متحد شوند و برای افغانستان عاری از نابرابری به مبارزه برخیزند. مطالبات و خواسته های برحق زنان این سرزمین را به مثابه شهروندان متساوی الحقوق مطرح نمایند و از دولت این کشور خواستار مراقبت های اساسی و ساختاری بهداشتی، آموزشی، رفاهی، کار و امنیت حقوقی گردند.

کمیته مشارکت سیاسی زنان و کمپاین ۵۰٪ زنان افغانستان کابل - افغانستان

تماس:

womenspoliticalparticipation.c@gmail.com

Campaign50darsad@gmail.com

وبلاگ:

Campaign50darsad.blogfa.com

انتشارات آرمان شهر

- کاروان شعر برای صلح و دموکراسی در افغانستان، بهار ۱۳۸۲ خورشیدی
- کاروان مهر (ویژه جوانان)، بهار ۱۳۸۲ خورشیدی
- تجلیل از احمد شالمو: وجدان آگاه شعر جهان، قوس ۱۳۸۵ خورشیدی
- شهروند کیست، چه وظایف و اختیاراتی در مقابل دولت و جامعه دارد؟ قوس ۱۳۸۵ خورشیدی
- نقش شهروندان در حقیقت یابی و عدالت جویی، قوس ۱۳۸۵ خورشیدی
- عدالت اجتماعی در اسلام: سیستم های دولت داری و مکاتب دیگر، جدی ۱۳۸۵ خورشیدی
- چالش های آزادی بیان، رسانه ها و مطبوعات در افغانستان، دلو ۱۳۸۵ خورشیدی
- دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشورهای کثیرالقوم، حوت ۱۳۸۵ خورشیدی
- در جستجوی جامعه مدنی: تجارب بین المللی و حقیقت های محلی، حمل ۱۳۸۶ خورشیدی
- تهاجم فرهنگی و تأثیر یک ربع قرن مهاجرت در امور فرهنگی و سیاسی، ثور ۱۳۸۶ خورشیدی
- علیه فراموشی، تجربه کمیسیون های حقیقت و دادخواهی، ثور ۱۳۸۶ خورشیدی
- آیا دانشگاه های افغانستان ظرفیت پرورش نخبگان جامعه را دارد یا خیر؟ جوزای ۱۳۸۶ خورشیدی
- دو تعبیر از جهانی شدن، سرطان ۱۳۸۶ خورشیدی
- ما همه فمینیستیم (شاید خبر نداریم)، اسد ۱۳۸۶ خورشیدی
- جنبش زنان: نهضت ملی یا روند تصنعی، اسد ۱۳۸۶ خورشیدی
- زنان صلح را می سرایند (ویژه زنان)، بهار ۱۳۸۸ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
- سنت و تجدید: رویارویی یا همسویی، بهار ۱۳۸۸ خورشیدی
- سید جمال الدین و نواندیشی دینی، بهار ۱۳۸۸ خورشیدی
- جای خالی اندیشه در تحصیلات عالی افغانستان: دلایل و راه حل ها بهار ۱۳۸۸ خورشیدی
- نقض حقوق بشر و سیاست امریکا، تابستان - پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی، «سیاست نامه ۱-۲»
- سیمرغ (مجموعه ی شعر برای صلح)، پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
- جوانان و شورای ولایتی - شورای ولایتی چه می کند، مردم چه می خواهند؟ پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی
- راهنمای قربانیان به دادگاه بین المللی جنایی، پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
- مذاکره ملی با زنان: دادرسی یا عقب نشینی؟ پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی
- این جا زمان متروکیست، روح الامین امینی، زمستان ۱۳۸۸ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
- ناتو، استتار بر دموکراسی و افول امپراتوری ها، زمستان ۱۳۸۸ خورشیدی، «سیاست نامه ۳»
- صدای قربانیان برای عدالت، تابستان ۱۳۸۹ خورشیدی «سکوت را بشکنیم»
- از ساختار پارلمان تا نگاه انتقادی به کارنامه مجلس اول در افغانستان، تابستان ۱۳۸۹ خورشیدی
- پَر سیمرغ (برگزیده اشعار جایزه صلح سیمرغ)، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی «سکوت را بشکنیم»
- اقتصاد بازار در افغانستان، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی
- ز کتاب تا آزادی بیان، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی
- قلعه حیوانات، تابستان ۱۳۸۹ خورشیدی، «سیمرغ»
- بررسی یک دهه حضور بین المللی در افغانستان، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی
- افغانستان در جستجوی حقیقت و عدالت، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی «سکوت را بشکنیم»
- تا سیگار بیست و یکم، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی «سیمرغ»
- تبعیض و مشارکت سیاسی زنان: نقش آموزش و پرورش «سیاست نامه ۴-۵»
- صلاحیت قضایی جهانی: راه کار هایی برای پیگرد ناقضان حقوق بشر «سیاست نامه ۶-۷»
- جوانان جهانی میان بیم و تردید، زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی
- بازخوانی حافظه جمعی ما، زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی
- نقض حقوق بشر و سیاست امریکا، تابستان - چاپ دوم زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی، «سیاست نامه ۱-۲»
- ناتو، استتار بر دموکراسی و افول امپراتوری ها، چاپ دوم زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی، «سیاست نامه ۳»
- علیه فراموشی، تجربه کمیسیون های حقیقت و دادخواهی، چاپ دوم زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی

To receive regular information about Armanshahr Foundation you can join one of the following groups:

<http://groups.google.com/group/armanshahrfoundationopenasia?hl=en>

http://groups.yahoo.com/group/armanshahrfoundation_openasia

On Facebook: Armanshahr Foundation/OPEN ASIA

<http://javezasimorgh.blogfa.com/>

<http://campaign50darsad.blogfa.com/>

<http://afpa.blogfa.com/>

